

دایره خلقت

(وجود خدا از نظر ارواح)

نویسنده : حسن رهبرزاده

AKBABDOLLAHI@YAHOO.CO.UK

AKBAR ABDOLLAHI: تهیه کننده

اعمال با ارزش و شگفت آوری را از خود بروز دهند که در قدرت ارواح طبقات پائین تر بهشت (از طبقه اول تا چهارم) نمی باشد و در مواقع تجسّدات روحی، به طور کامل و مشخص ظاهر می شوند. روح نگیبان افراد را کمتر در بین این ارواح می توان یافت و اکثر آنها در عوالم روحی وظایف مختلفی را بعهده دارند که فقط آنها را انجام می دهند. البته این مطلب را باید بیان دارم، تمام ارواحی که در بهشت زندگی می کنند، تا زمانی که به طبقه نهم بهشت راه نیافته اند، احتمال برگشت و ترکیب شدن آنها با ماده وجود دارد. ولی نسبت آن به مراتب کمتر از ارواحی هستند که در جهان های اول و دوم و با طبقات پائین بهشت زندگی می کنند.

ارواحی که در اثر تکامل های مکرر روحی توانسته اند خود را به درجه پائینی و درستی و... برسانند، پس از گذشت زمان هایی طولانی (از نظر زمانی که در کرب خاکی حکمفرما است، چون برای ارواح زمان و مکان مفهومی ندارد و ما بر مبنای شناخت و دست آوردهای مادی خویش، این زمان را بیان می نمایم) به طبقه نهم بهشت که طبقه ای بس عظیم و شگفت آور است و از نظر شناخت های مادی، آن را به یک محل عبور موقت می توان تشبیه نمود، انتقال می یابند. ارواحی که به طبقه نهم بهشت می رسند، دوران تکامل مادی خود را تا حد هشت میلیون و ششصد هزار بار طی کرده اند و از این پس نیاز به مراحل تبدیل به شکل عالی و جدیدتری دارند تا این که بتوانند خود را آماده رسیدن به جهان هفتم روحی نمایند.

ارواحی که وارد جهان چهارم روحی می شوند، فقط مسیرهای تبدیل نور و موج را می پیمایند. چون از این زمان به بعد حالت های قبلی خود را به تدریج از دست می دهند و دائماً بر قدرت و توان آنها افزوده می گردد، تا زمانی که به جهان ششم روحی می رسند. در این جهان قدرت امواج روحی، تقریباً شبیه

امواجی هستند که در جهان هفتم روحی وجود دارند و توقف آنها در این جهان ، به علت مقدار نیاز انرژی ای است که جهان هفتم روحی آن را احتیاج دارد و این امواج بر قدرت روحی به تدریج وارد جهان هفتم می گردند و جزئی از ذرات موجی اقیانوس بی کران عالم خلقت می شوند و از این زمان به بعد است که هر ذره به اصل خود می رسد و تشکیل اصل را می دهد و سپس از اصل خود جدا نمی شود .

زمانی که بر قدرت و شوکت خلقت می نگریم ، این حقیقت را به وضوح درمی یابیم که خداوند متعال به دلیل خاصیت این عوالم را به وجود آورده و در آن ، عناصر و موجودات را با این شکل و نظم خاص آفریده و در تمام کتاب های آسمانی به افراد بشر دستور داده است که هر فردی برای رسیدگی باید راه درست و حقیقت را بییابد و از مسیر پاکبانی و انسانیت خارج نشود و حتی برای افرادی که این دستورات خداوند را به طور کامل انجام دهند ، پاداش های گوناگونی به نسبت خواست و سلیقه هر یک از آنها در نظر گرفته و به آنها وعده بهشت ، حوریهان ، غلمان ، خوراک ، شراب های فراوان ... را داده است .

با توجه به نکات فوق بهتر می توان متوجه شد که خداوند متعال به چه علت خواسته که تمام افراد بشر راه درست و انسانیت را ادامه دهند و از مسیرهای انحرافی و شرارت و ... بگریزند ، تا این که در اثر درستی و پاکبانی ، هر چه زودتر بتوانند به اصل خود بازگردند .

چنانچه خداوند متعال نیازی به انرژی مطلق و نورانی و عقلی روح انسان های تکامل یافته خود نداشته . وجود بهشت ، جهنم ، جزا و پاداش ، معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می داد و بشر تا زمانی بی نهایت زندگی مادی خود نمی توانست به این معنا و راز خلقت پی ببرد و بداند که به چه علت این دستورات از طرف روح کل عالم هستی ، صادر شده اند .

جهان هفتم روحی ، تمام عوالم را در بر می گیرد و آن به گونه ای است که محیط بر تمام کهکشان های خلقت است و قدرت و انرژی روحی و عقلی تمام عالم هستی ، از طریق این جهان تأمین می شود .

از نظر شناخت هایی که تا امروز بشر توانسته بر اثر علوم مختلف به دست آورد به این نتیجه رسیده است که هر واحد یا مرکزی که انرژی از دست می دهد ، اگر بخواهد به طور دائم در حالت اولیه خود باقی بماند ، می بایست به همان نسبت انرژی از دست داده ، به آن انرژی داده شود ، تا این که تأثیری در ادامه حرکات و حالات آن واحد یا مرکز به وجود نیاید . اگر تمام انرژی ها به طور دائم وارد جهان هفتم روحی شوند و این جهان هیچ انرژی ای را از دست ندهد ، مسلماً معیار ، تعادل ، شکل و فرم خلقت می بایست به طور دائم ، در حال نوسان و تغییر شکل و دگرگونی باشد . برای این که موازنه انرژی در تمام عالم به طور ثابت و یکتا و یکنواخت باقی بماند ، انرژی های مازاد ، به صورت خارج شدن از منبع اصلی در اثر عالم قرار می گیرند و این انرژی های انبوری که از انرژی و عقل کل عالم هستی برخاسته اند ، به صورت انرژی عقلی و حرکتی در تمام ذرات عالم نفوذ می کنند و ذرات را صاحب عقل ، درک فهم و حرکت می نمایند و به همین علت است که بشر شاهد حرکت بسیار دقیق و منظم کوچکترین ذرات عالم ، به نام اتم می باشد و در تمام طول عمر این ذره ، کوچکترین توقفه یا خلل و نقص عقلی ، در آن مشاهده نمی گردد و این ذرات که حامل ذرات ریزتر دیگری در درون خود هستند ، با سرعت و نظم بخصوصی ، به حرکت خود ادامه می دهند و در عمل و عکس العمل هایشان ، کوچکترین ناهماهنگی و بی نظمی مشاهده نمی شود و با انرژی و قدرتی که از عقل کل ، به طور دائم دریافت می کنند به ادامه حیات خود می پردازند . اگر توسط رودخانه های عظیم ، به دریا آب های دائم و مستمر وارد نشود ، پس از گذشت اندک زمانی آن دریا

خشک می شود و چنانچه به این دریا فقط آب های خارجی وارد شوند و ذره ای از حجم آن توسط تبخیر و... کاسته نشود، مصیبت دیگری به وقوع می پیوندد. زیرا پس از مدتی حجم و شکل آن دریا دگرگون می شود و هر روزه شروع به پیشروی در خشکی ها می نماید، تا این که روزی فرارسد و تمام خشکی ها را در برگیرد. دلیل این که ساحل دریاها در تمام دنیا، تقریباً ثابت هستند و با تغییرات بسیار جزئی در مدت یک قرن در آنها دیده می شود، این است که آب ورودی و تبخیر خروجی در آن زمان تقریباً با یکدیگر برابرند و در اصل می توان گفت که خود خلقت چنین نظمی را به وجود آورده است. زمانی که به دایره خلقت نظر می افکنیم، چنین حالتی را با نظمی بسیار بهتر و حائلی شگرف و منظم تر مشاهده می کنیم.

زمانی که سراسر سیر تکاملی و تطوری فلسفه هدف خلقت را از طریق عقل و دانش و به گونه ای منطقی و بدون تعصب های مختلف و با تقریبات شخصی دیگران می نگریم، متوجه می شویم که خلقت به هر ذره ای در عالم عقل و خرد می دهد، تا این که در اثر گذشت زمان بتواند توسط این عنصر الهی، مسیر زندگی خود را برای تکاملی بهتر و رسیدن به مقامی والا تر، تغییر دهد و به موجودی عالی تر از گذشته خویش تبدیل شود و این تغییرات، همیشه در سیر بهبود و تکامل است، تا این که در نهایت بتواند خود را به نقطه اوج برساند. این نقطه اوج رتبه ای به غیر از مقام انسانیت اولی نیست. زمانی که این ذره و سایر ذرات، خود را به این نقطه تکاملی حیات مادی رسانیدند، مجدداً مشاهده می نمائیم که یک مسیر تکاملی موجی دیگری را خلقت برای این موجود عالی در نظر گرفته است، تا این که موج هم در مسیر خود بتواند به نهایت باکی و خلوص و قدرت دست یابد و پس از آن موفق گردد هدف خلقت را تأمین نماید و به اصل ذاتی خویش بازگردد، در غیر این صورت خالق هیچ نیرو و با قدرتی را که تبدیل به

اصل خود نشده باشد ، به جهان هفتم روحی راه نخواهد داد .

هفت عالم

شب ، اندر خلوت دل ، جهان و چنانان دیده ام
 حسین پیداری ، نسام شلکه رضوان دیده ام
 عسده ای عسائل پدیدم ، در صنف دیوانگان
 در صنف دیوانگان هم ، عقل و برهان دیده ام
 مهگساران ، بسر در میخانه ، از پیر و جوان
 می فروشان را ، همه با دین و ایمان دیده ام
 گه فقیران را پدیدم ، هر یک اندر گشتنی
 گردشان ، در آب کوش ، حور و غلمان دیده ام
 جوی خون ، از چشم دزد و جانی و قاضی پست
 آن که از مال خلیق خورده ، سوزان دیده ام
 سایه سروی نشستم ، تا که بینم گرد خویش
 منشی صاحب نظر را ، جمع مستان دیده ام
 بعد از آن ، رفتم به سوی دیگری در گلستان
 عسده ای را خفته اندر ملک رخشان دیده ام
 نور خورشید نهان ، تابیده دیدم در کبان
 نی که خورشید و ، نه ماهی را ، فروزان دیده ام
 در عجب ماندم از آن نوری که می آمد پدید
 نور حق را ، در جهان شلک رحمان دیده ام

در گذر دیدم خلایق را ، نشسته بر دعا
 عساید شوریده را ، در حال افغان دیده ام
 عارف سالک ، کجا غافل شود ، از ذکر خویش
 عارفان را ، آن جهان هم ، راه خوبان دیده ام
 بعد از آن رفتم ، به سیر عالمی ، در کهنکشان
 عفت عالم را ، به وضع خوب و ویران دیده ام
 عالم اول ، پسر از درد و عذاب روح و جان
 دزد و سالوس و مزور ، بس فراوان دیده ام
 چشم آبدی ندیدم ، اندر آن عالم ، ولی
 زاهد و عابد نما را ، جمله در آن دیده ام
 در طلب بودم که بینم ، نوری اندر آن جهان
 نی که رزق و روزی و ، نی ، نور بی جان دیده ام
 عده ای را واژگون دیدم در آنجا ، بی لباس
 عده ای دیگر ، درون آب و ، لرزان دیده ام
 بعد چندی من گذشتم زان به اعراق جهان
 همت سلطان عشقم بین ، چه افغان دیده ام
 عالم دوم دیدم ، سرد و زن را ، در گنداز
 کسبتر آنجا بنده ای ، گبر و مسلمان دیده ام
 از گل و گلزار جنت ، بی خیر ، آن مردمان
 جمله راه اندر غم و ، زار و پریشان دیده ام
 دل به تنگ آمد از آن افغان و داد و ضحک ها
 عالمی دیگر شدم ، چون ، غم فراوان دیده ام

عالم سوم و یا گلزار و گلشن بهشت

آنچه را ، در ایستاد دیدم ، ز رضوان دیده ام
 رنگها دیدم که از سر می برند هر عقل و هوش
 این چنین انوار زیبا ، کسی به کتمان دیده ام
 نرسد مست غزالان ، دیدم از هر سو روان
 مردمان ساده را ، شاد و غزلخوان دیده ام
 رفت صد ساله دیدم ، همچو ایام شیب
 جسمگنی را ، در جوانی های دوران دیده ام
 عاشقی ، بنشسته با معشوقه ، اندر گلشنی
 آن دو را ، در لالی ، سر در گریبان دیده ام
 ظلمت شب های هجران ، کس نیند در بهشت
 جنتی در هر زمان ، در ملک رضوان دیده ام
 محاسب کسی گیرد از مستان ره ، گنگ شواب
 جمله مستان را ، در آنجا شاد و خندان دیده ام
 گلشن خمستی بدیدم ، اندر آنجا ، دلفروز
 چون به نزدیکش شدم ، ایمان دهقان دیده ام
 گه ، نسیمی از سواد زلف جانان ، در فضا
 صوت هر چنگ و نوا ، با آن ، به میدان دیده ام
 مزد خدمت گیرد آنجا ، هر که از اعمان خویش
 خادم و مخدوم عالم ، جمله یکسان دیده ام
 از خوشی ، یک دم دریدم ، جامه ، اندر پیکرم
 چون نقابی برگزافتم ، آن ، سلیمان دیده ام

گفتش خواهم روم ، بر عالم گون و مکان
چون که بالاتر ز جنت ، من حبیبان دیده ام
بعد چندی ، در رسیدم ، عالم فخرخنده مسهور
اندر آنجا مردمان را ، شاد و خندان دیده ام
اندر آنجا کسی نیایی ، غافل از علم و خرد
با خرد ، با عقل و دانش را ، فراوان دیده ام
ارزشی کی دارد این دانش ، که اندر عالم است
دانش آنجا ، همه از علم پنهان دیده ام
بعد چندی ، در رسیدم بر دلی جوخ سپهر
بندگان را جمله اندر نور رخشان دیده ام
بعد از آن ، راهی شدم ، بر عالم نور بشو
تور و قدرت را ، بجای بار و خوبان دیده ام
کس نیایی اندر آن عالم ، به غیر از نور و زور
قدرت روح و روان ، در جوین بزدان دیده ام
عاقبت دیدم به چشم ، عالم فتح و ظفر
روح نیکان را در آنجا ، نزد جنان دیده ام
دیده ام اقلیم عالم را شبی ، با چشم خویش
صورت زیبا و زشتی را ، به کیوان دیده ام
یک جهانی جان نهد ، بر خاک این عالم خطا است
زان که گام دل ، در آنجا ، بهر انسان دیده ام
نکته ها دیدم در آنجا ، ذکر هر یک عالمی است
روح آن مردان ده را ، شاد و زندان دیده ام

تکیه بر عالم مکن ، هر آنچه بینی ، رفتن است
چون حقیقت را در آنجا ، خارج از آن دیده ام
عاشقان را ، با خرد بنگر ، نه در انکار خویش
زان که آنان را جمعاً ، جزو مستان دیده ام
گر سه گورستان رسد ، جسم کس آزاده ای
عده ای را بهر تن ، من زار و نالان دیده ام
عده ای بر این که ، مرگ هر بشر ، یک ماتم است
روح خوبان را به جنت ، مرد میدان دیده ام
آن کسی باید بترسد ، کرده های وی خطا است
کسی در آنجا ، عیاید و زاهد پریشان دیده ام
مردن خوبان عالم ، در حقیقت ، نعمتی است
جمله خوبان را ، در آنجا ، نزه خوبان دیده ام
قدر نعمت را بدانند ، گر کسی اندر جهان
بسعد مردن ، بهر آنان لطف رحمان دیده ام
کس به فکر رهبر محزون نباشد ، در جهان
شاعران را ، بعد مردن ، قبر جانان دیده ام

دایره خلقت

سیر تکاملی در دایره خلقت را بشر از اوایل شناخت ذات وجود خویش قبول داشته و منکر چنین حقیقتی نبوده است، به همین علت هم در آثار اکثر نویسندگان، شعرا، عرفا و دانشمندان قرون گذشته جهان، بیان این مطلب را به گونه‌ای می‌توان یافت. ولی هیچ یک از آنها موفق به کشف اسرار آن نگردیده‌اند و نتوانسته‌اند از این رمز خلقت آگاهی کامل یابند و آن را تا حدی برای دیگران بازگویند و با شکلی از آن را به طور کامل تفسیر و یا ترسیم نمایند، به گونه‌ای که هر فردی نسبت به علم، فهم و درک خود بتواند آن را بشناسد و از چگونگی خلقت خویش در این مسیر دایره وار، آگاهی به دست آورد.

در زندگی برخی از افراد گاهی اتفاقاتی رخ می‌دهند، با واژه و تصاویری معین، اثراتی را از خود در ذهن آنها بجای می‌گذارند که آن اخبار یا اشکال، در برخی از مواقع می‌توانند سازنده و یا مخرب و حتی راه‌گشای مسیر زندگی وی یا دیگران باشند. ولی گروه بسیاری از این افراد به سادگی و بدون هیچگونه بررسی و تعمقی از آنها می‌گذرند و قسمی بر چگونگی حالت آنها قائل نمی‌شوند و گروه دیگر که شناختی از نیروهای نهان و قدرت های ماوراء درک دارند، بر این پدیده های الهامی یا عقلی و ذهنی، ارجح می‌گذارند و به گونه خاصی به این تصاویر دقت می‌کنند و آنها را مورد بررسی و مطالعه و استفاده خویش قرار می‌دهند که در نهایت آن الهامات به تصاویر مختلفی در می‌آیند که

در بسیاری از موارد دیده شده است، هر یک از آنها از نظر معنی و مفهوم گاهی موجب تعجب و شگفتی همگان گردیده.

شکلی را که در این مبحث به عنوان مسیر تکاملی در دایره خلقت مشاهده خواهیم نمود، یکی از آن تصاویر الهامی فوق است که شرح مختصری از آن را ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرانم. امیدوارم که مورد توجه کسانی که به دنبال درک و شناخت چنین حقایق و مطالبی هستند، قرار گیرد. در این شکل نحوه چرخش انرژی در عالم اتری و کائنات و جهان ماده ترسیم گردیده است و این حالت چرخش دایره خلقت به گونه ای می‌باشد که فقط مربوط به کسره زمین نیست، بلکه این شکل مربوط به تمام کرانه می‌شود که در آن نوعی حیات وجود دارد.

هر فردی که در سطح کره زمین زندگی می‌کند، دارای حالتی مخصوص به خود است و هیچ شخص دیگری نمی‌تواند از حالت او باخبر باشد، چون این حالت‌ها همگی درونی هستند و شکل و قیافه ظاهری افراد، هرگز نمی‌تواند نمایانگر حالات و احساس درونی آنها باشد و به همین علت هم باید گفت در کره خاکی به تعداد افرادی که در سطح آن زندگی می‌کنند، حالت‌های روحی و قدرت‌های مدیومی گوناگونی وجود دارند و این حالت‌های مدیومی افراد است که موجب به وجود آمدن تفاوت‌های روحی بین آنها می‌گردد که علت اصلی آن این است که هر فردی نسبت به مرکز دایره خلقت و مسیر تکاملی خود، در دایره خاصی که مرکز آن همان مرکز دایره خلقت و قدرت خداوند یکتا است، زندگی خود را می‌گذراند و فاصله ای را که هر کس نسبت به مرکز آن دایره دارد، نمایانگر حالت روحی و خصوصیات درجه بندی انسانیت وی می‌باشد و هر چه این دایره به مرکز دایره نزدیکتر باشند، افراد مسیرهای تکاملی بیشتری را طی کرده و به حقیقت نزدیکتر شده‌اند و هر یک از افراد کره خاکی به نسبت

مسیرهای تکاملی ای که گذرانیده آمد، دارای تفوا، درک، عقل، فهم، شعور و... می باشند و سپس با چنین نیروهایی به دنبال شناخت حقایق حیات بر می آیند و از جهل و غرور و تکبر و خودخواهی و... دوری می گیرند.

گاهی اتفاق می افتد که فردی در یک محفل حقیقتی را که از نظر علمی، الهی، فلسفی، عقلی و... شناخته شده است، بیان می نماید. ولی گروه خاصی که در آنجا حضور دارند آن را نمی پذیرند و حتی با اصرار فراوان در صدد رد آن حقیقت بر می آیند و این افراد با توجه به این که در جهل مطلق و کبر و غرور و خودخواهی غوطه روند، خود را وارسته و عاقل ترین کسان آن محفل می دانند. این قبیل اشخاص روزی به حقایق دست می یابند که فرصت شناخت و جبران خطاهای گذشته خود را ندارند.

تمام حقایق جهان و عالم کائنات را انسان می تواند در پیرامون خود مشاهده کند، مشروط بر این که با چشم دل بر محیط خویش بنگرد، وگرنه چشم تن، جوابگوی حقایق حیاتی که پیرامون ما را فرا گرفته اند، نمی باشد.

دایره خلقت که در این بخش از کتاب به بحث آن می پردازم، یکی دیگر از نقاشی های الهامی ای می باشد که توسط ارواح مترقی و راهنما رسم شده است. شش دیر وقت در حال نوشتن قسمتی از این کتاب بودم. ناگهان دگرگونی خاصی در حالت روحی من (نویسنده) به وجود آمد. چون از حالت روحی و رفتاری خویش باخبر هستم، پس از چند لحظه توقف و به دست آوردن حالتی خاصی، نوک مداد را روی کاغذ گذاردم و از روحی که به صورت الهامی در عقل من اثر گذارده بود، خواستم که اگر مطالب جدیدی را می خواهد به من بگوید، آنها را برای من بنویسد. در این موقع متوجه شدم که روح تازه ای که در کنار من حاضر بود، قصد دارد اطلاعات جدیدی را برای تکمیل شدن دانش روحی، به من الهام نماید. چون قبل از این که این حالت جدید در من به وجود آید، در حالت یک

نوع تماس و الهام جداگانه ای بودم و غزلی را می سرودم و مطمئناً می دانستم که خبر بسیار مهم تری از متن غزل را نباید به‌واسطه پرسیدم کبستی و چه می خواهی و به چه علت حالت اولیه در من تغییر یافت و شروع به نوشتن مطالب دیگری نمودم؟ روح تازه وارد اظهار نمود: من آمده‌ام تا حقیقت مهم و جدیدی را به تو بگویم. چون مطالبی است بسیار ارزنده که در آینده تأثیر بسیار عظیمی در شناخت افراد جامعه از خود بجای خواهد گذارد و آن مربوط به چگونگی انرژی عالم و چرخش زندگی و حیات عناصر و موجودات، در تمام عالم هستی است. پس از بجا آوردن مراسم نیایش‌هایی که در چنین مواردی انجام می‌دهم، از او خواستم، آنچه را که مایل است، با دست من بر صفحه کاغذ نوشته یا رسم نماید. از آن پس خود را در اختیار روح تازه وارد که مورد تأیید روح مرشد و نگهبان من نیز بود، قرار دادم. آن روح چنین نوشت: من در مرحله اول شکلی را برای تو رسم می‌نمایم و سپس شرح مختصری را که مقدمه‌ای است بر دانش و علم بشریت، در حد فهم و درک همگان باشد، برایت می‌نویسم و بعد از آن تو را یاری می‌نمایم تا این که بتوانی این مطالب را تکمیل نمایی و در اختیار عموم قرار دهی. چون کسی که این حقیقت را بداند، از بدی‌ها گریزان می‌شود و در تمام طول عمر خود سعی در بهبود تکامل روحی خویش دارد و خداوند عالم را به مراتب بهتر از گذشته می‌شناسد و او را می‌پرستد. در بالا و وسط کاغذ نوشت، دایره حلقه و سپس دستم به سمت راست کاغذ حرکت کرد و شروع به ترسیم دایره موجی شکلی را نمود و حدود یک دقیقه دستم را برای رسم شکل دایره حلقه در اختیار داشت و شکل کامل آن را برابم ترسیم نمود و پس از آن به صورت الهامی مطالبی را به عقل من انتقال داد که توسط دستم یکایک آن لغات یا جملات بر صفحه کاغذ نقش می‌بستند. نتیجه آن نوشته‌ها مطالبی هستند که در همین مبحث از نظر شما خواننده عزیز می‌گذرند.

اگر بشر تصور کند که این عالم هستی و کائنات فقط بخاطر زندگی کردن این چند موجودی که در کره زمین زندگی می کنند خلق شده ، سخت در اشتباه است . چون کرات فراوانی در این عالم هستند که در آنها حیات وجود دارد و تمام این عالم هستی و کیهانشان ها فقط به دلیل ادامه حیات عناصر و موجودات کره خاکی ، خلق نشده است . بشری که در سطح زمین زندگی می کند ، در مرحله نخست باید قدری با خود بیاندیشد که او برای چه منظوری پا به عرصه جهان گذارده و این عظمت کائنات و این سازمان های بسیار منظم الهی ، چرا او را خلق کرده و چه سودی از وجود این بشر ، متوجه خلقت و کائنات می گردد و به چه منظوری مقام الهی انسان را در تمام کرات منجمله کره خاکی ، به عنوان اشرف مخلوقات خود معرفی کرده است ؟ و اگر تمام این جهان و کیهانشان ها فقط برای زندگی نسل بشر آفریده شده ، مسلماً هر یک از افراد بشر هم در قبال این عظمت و وظیفه خاصی دارد و برای هدف مشخصی خلق شده است و این عالم هستی از او دارای انتظاراتی است که اشخاص باید دین خود را به گونه ای نسبت به آن ادا نمایند .

مفهوم حقیقت لوق ، قابل درک همگان نیست ، مگر این که بشر در طول زندگانی و تکامل خویش بتواند به مقام انسانیت دست یابد و سپس این گفته های الهی را درک کند و معنی هر کلامی را دریابد . زمانی که بشر به حد کمال انسانیت رسید ، از آن زمان به بعد است که می داند او واقعاً اشرف مخلوقات عالم می باشد ، مشروط بر این که افراد بشر به خود آیند و لیاقت احراز این مقام الهی را داشته باشند و آن را تا آخر زمان حیات مادی خویش حفظ نمایند ، چون جاه ، ثروت ، مقام و... نمی توانند فردی را به صورت انسان جلوه گر سازند . ولی هر انسانی می تواند شغل و مقام خود را به گونه ای جلوه گر سازد که در حد لیاقت او است و اعمال وی در آن مقام ، مورد پسند خلق و خداوند بگنا قرار

گپرد *

افرادی که توانستند اند در زمان حیات مادی خویش به مقام انسانیت برسند ، در هر شغل ، مقام ، جاه و مرتبه‌ای که باشند ، خالق خود را فراموش نمی‌کنند و در مقابل لطف و مرحمتی که پروردگار درباره آنان مبذول داشته است ، سر تعظیم به درگاه احدیش فرود می‌آورند و او را ضمن پرستش ، سجده می‌کنند . چون در زمان حیات مادی به آنان فرصت مناسبی داده شده که توانستند اند به شناخت حقیقت عالم هستی پی ببرند و این شناخت های حیات هستند که موجب رستگاری افراد در زمان آخرت آنها می‌شوند .

هر آنچه در این عالم و کیهانشان ها وجود دارند از خداوند یکتا قدرت گرفته و وجود آمده اند و در نهایت هم روزی به او باز می‌گردند . خدای عالم یکی است و راه رسیدن به او نیز مسیر واحدی دارد و کسی می‌تواند آن مسیر را بیابد که به شناخت هایی در عالم حیات خود دست یافته است و چنین شناختی را ایدئولوژی واحدی می‌تواند به بشریت بیاموزد و آن شناخت ها در اصل شناخت مکتب الهی و یکتا پرستی می‌باشند .

مطالب فوق اولین قسمتی بود که توسط روح حاضر در آن شب برای من نوشته شد و پس از آن مطالب دیگری را در این زمینه نوشته ام که به تدریج در قسمت های مختلف مباحث این بخش از کتاب از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانم .

روز بعد شکل مزبور را به دفتر کارم آوردم و از یکی دوستان هنرمند که در زمینه علوم روحی اطلاعاتی کافی دارد و فردی است مؤمن و متعهد و از سوی دیگر متخصص در کارهای کامپیوتری نیز می‌باشد ، خواستم تا این شکل را در کامپیوتر به نقم خاصی در آورد و سپس آن را رسم کند و طرح مناسبی را جهت درج در کتاب تهیه نماید .

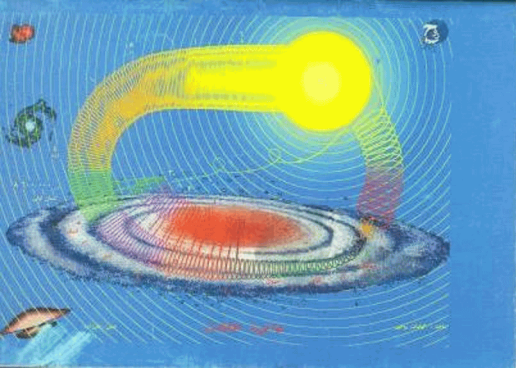
با توجه به نکات فوق اینک هر یک از قسمت های دایره خلقت را همانگونه که توسط ارواح برای من تشریح شده اند، به صورت منظم در آورده ام، به طوری که با نظر و ایدئولوژی های مختلف و علم محیط و علوم روحی هیچ منافاتی نداشته باشد، اینک آن را از نظر خوانندگان محترم می گذرانم.

۱- اگر به دقت شکل دایره خلقت را نگاه کنید، متوجه می شوید که این دایره از یک مسیر منظم و سیکل بسته ای تشکیل یافته که تمام این مسیرها از امواج گوناگون با دامنه و سرعت و قدرت های مختلفی به وجود آمده است و وجود این امواج موجب به وجود آمدن عناصر و امواج مضاربت دیگری می شوند که هر قسمت از آن دارای نام معینی می باشد.

علم امروز بشر در این عصر به پایه ای رسیده که از نظر فیزیک تجربی این حقیقت را به اثبات رسانیده است که تمام عناصر عالم از یک سری امواج مختلف با ضوابط جداگانه ای به وجود آمده اند و در اصل نوع موج عناصر است که موجب تراکم و سنگینی و حجم آنها می شود، به طوری که تمام آنها را بر مبنای مشخصات و مختصات موجی، نام گذاری می نمایند و عناصر مختلف از هم مجزا می گردند.

در عالم برخی از عناصر به صورت مرکب و توده ای و گروهی ساده و به تنهایی زندگی می کنند، یعنی عده ای از عناصر از ترکیب امواج مختلفی به وجود آمده اند و عده ای از آنها تنها از یک نوع موج مشخص و معین تشکیل گردیده اند، به طوری که هر یک از آنها دارای خواص و مختصات و مشخصات جداگانه ای نسبت به خود می باشند.

جهت آگاهی و توجه عده ای از خوانندگان و یا افرادی که شناخت کافی از نوع، قدرت، شدت و فرکانس امواج ندارند، در این بحث لازم می بینم که شرح مختصری درباره امواج را، قبل از بیان چگونگی امواج تشکیل دهنده دایره



خلقت بیان تمامی - تا این که هر خواننده ای ساده تر بتواند به چگونگی حالت نیرو و امواج دایره خلقت پی ببرد و آن را بشناسد .

امواج مختلفی اطراف کره زمین را فرا گرفته اند که گروهی از آنها را علما و دانشمندان از زمان های بسیار دور و گذشته شناخته و با کشف کرده اند و بسیاری از آنها هنوز به صورت ناشناخته در پیرامون ما وجود دارند که با پیشرفت های علمی ، در زمان های آینده به تدریج شناخته می شوند . زیرا در قرن اخیر هر چه علم و تکنولوژی در جهان پیشرفت کرده ، به همان نسبت هم امواج جدیدتری را علما و دانشمندان شناخته اند ، کما این که اخیراً^۱ دستگاه هایی را از نظر علمی اختراع کرده اند که آنها می توانند امواجی را از خود متصاعد نمایند که این امواج برخی از بیماری های روحی و روانی و جسمی را معالجه می نمایند . امواجی که تاکنون در جهان شناخته شده اند ، به طور کلی دارای ضرایب و قدرت های زیر می باشند که هر یک از آنها تأثیرات به سزایی در نحوه زندگی افراد بشر و قدرت و دوام حیات در سطح کره زمین از خود بجای می گذارند .

نوع امواج (اشعه)	طول موج	فرکانس (هرتز)
گاما	10^{-13} تا 10^{-8}	10^{22} تا 10^{18}
ایکس	10^{-12} تا 10^{-8}	10^{20} تا 10^{16}
ماوراء بنفش	10^{-8} تا 10^{-7}	10^{12} تا 10^{15}
نور مرئی	10^{-4}	10^{15}
مادون قرمز	10^{-6} تا 10^{-4}	10^{12} تا 10^{14}
میکروویو	10^{-2} تا 10^{-1}	10^{11} تا 10^9

رادبیوتی

 10^{-4} تا 10^{-1} 10^{-12} تا 10^{-6}

تمام امواجی را که ناکسون دانشمندان توانسته اند از نظر علمی در اطراف کره زمین بشناسند ، خارج از قدرت و سرعت و دامنه فرکانس امواج فوق نسی باشند . ولی مسلماً امواج ناشناخته فرکانس دیگری غیر از امواج فوق نیز اطراف کره خاکی و تمام محیط آن را فراگرفته اند که هنوز علم بشر نتوانسته آنها را به طور کامل بشناسد و با تشخیص دهد .

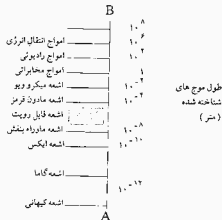
هر دسته از موجودات جاننداری که در سطح کره خاکی زندگی می کنند ، دارای قدرت و حالت مخصوصی نسبت به خود هستند که سایر گروه ها از وجود آن بی خبرند . ولی از نظر تجربی ، عینی و علمی به این نتیجه می رسیم ، امواج محیط ، بر هر نوع از موجودات تأثیر خاصی دارند . فرضاً بشر با حالت فیزیکی و مادی جسم خویش دارای قدرتی می باشد که می تواند برخی از این امواج را به صورت عینی و تجربی لمس و درک کند و یا آنها را بشناسد . شناخت این دسته از امواج احتیاجی به وسیله و یا دستگاه های بخصوصی ندارند و تمام آنها با چشم تن قابل تشخیص می باشند و گروهی دیگر از امواج وجود دارند که تشخیص و درک آنها را حتماً می بایست با وسیله و دستگاه های بخصوص علمی و فنی ، شناخت و ثبت نمود .

در بین تمام امواجی که تا بحال شناخته شده و در بالا آمده اند ، بشر قادر است امواج مرئی (10^{-15} تا 10^{-6}) را ببیند و هیچ یک از امواج دیگری را که در جدول فوق وجود دارند ، نمی تواند به صورت طبیعی و یا چشم بدن خویش مشاهده نماید . چون فرکانس آنها بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ نانومتر طول موج قرار دارند و نور قرمز دارای طول موجی برابر با ۸۰۰ نانومتر است که بشر از آن بالاتر را نمی تواند مشاهده کند و فرکانس نور بنفش نیز دارای ۴۰۰ نانومتر است .

بالا و پایین تر از امواج و ارقام فوق ، امواج زیادی وجود دارند که از نظر

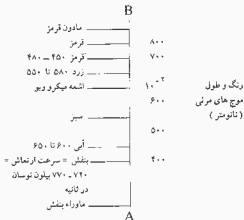
علمی، هیچ فردی نمی تواند منکر وجود آنها شود. ولی این امواج از نظر دید مادی اکثریت قریب به اتفاق افراد، قابل شناخت و درک نمی باشند.

جهت توجه خوانندگان محترم، دو جدولی را که می توانند مقدار و قدرت طول موج و نورهای قابل رویت را بیشتر بنمایانند، رسم می نمایم. چون هر فردی با شناخت جدول امواج می تواند به مطالب این مبحث آگاهی بیشتری یابد.



به طوری که ملاحظه می فرمائید، در بین تمام این امواج، بشر قادر است امواجی را که در حد فاصل 10^{-8} تا 10^{-2} قرار دارند، با چشم تن مشاهده نماید و آنها را تشخیص دهد. همانگونه که مشاهده می نمایم، در جدول فوق

امواجی بالا و یا پایین تر از امواج مزبور بسیارند که بشر نمی تواند آنها را رویت نماید . در این شکل هر چه از سمت A به طرف B حرکت کنیم ، طول موج ها کوتاه تر و فرکانس امواج بیشتر می شوند .
نورهایی را که بشر قادر است با چشم تن مشاهده نماید در جدول زیر مشاهده می نمائید .



چنانچه بشر نتواند پیرامون محیط خویش را از روی عقل ، خرد و منطق ، به طور دقیق بنگرد و حتی از وسایل علمی و اکتشافات محدودی که تا بحال به دست آورده ، به سادگی نگذرد و آنها را مورد بررسی و تحقیق خویش قرار دهد ، به طور وضوح می تواند به وجود برخی از حقایق و واقعیت هایی که در اطراف

وی وجود دارند، آگاه شود و به این نتیجه برسد که در اطراف کوه خاکی که بشر هم در آن حوطه و راست، نیروهای ناشناخته و مرموز فراوانی وجود دارند که آنها موجب، به وجود آمدن حالات و اتفاقاتی می گردند و حتی زندگی افراد بشر را به طور روشن و واضح تحت تأثیر نیروهای خود قرار می دهند.

از نظر علمی می دانیم که اثرات امواج بسیاری را به صورت عینی می توانیم در سطح کره زمین و پیرامون محیطی خویش تشخیص دهیم و آنها را بشناسیم. در حال حاضر، فیزیک تجریبی به اثبات رسانیده که هر ماده و یا شیئی از طول موج و ارتعاشات بخصوصی به وجود آمده است و بشر به علت ضعف قدرت بینائی نمی تواند آن امواج را مشاهده نماید. چون فقط طول موج هایی که بین چهار تا هشت میکرون قرار دارند، قابل تشخیص دید مادی بشر قرار می گیرند و قدرت بینائی فردی نمی تواند رنگ و امواجی را که بالای بنفش و زیر قرمز قرار دارند، مشاهده کند، لذا سایر امواج موجود از نظر وی قابل تشخیص و درک نمی باشند و این عدم شناخت نمی تواند دلیل بر نبودن آنها در محیط باشد.

در برخی از حیوانات نیروهایی وجود دارند که بشر از درک و فهم آنها غافل است. فرضاً گروهی از پرندگان شکاری هستند که نقطه در شب ها به شکار خود می پردازند و در محل و یا زمانی که بشر قدرت دیدن ندارد، آنها قدرت بینائی کاملی را از خود بروز می دهند و با برخی از امواج یونانی را بشر نمی تواند احساس و درک کند. ولی برخی از حیوانات به سادگی می توانند آنها را بفهمند و حتی به دنبال آن امواج حرکت کنند. تا این که به مرکز فرستنده آن برسند. صدای برخی از امواج را بشر نمی تواند بفهمد و یا جهت آن را تشخیص دهد. ولی بسیاری از حیوانات می توانند این صداها را تشخیص دهند و حتی قبل از بروز وقایع از حدوث آن آگاهی یابند و خود را به محل امنی برسانند.

با توجه به نکات فوق در می یابیم که امواج بسیاری پیرامون کره خاکی و دهر

نقطه ای از آن وجود دارند که برخی از آنها را بشر با احساس خود می تواند درک نماید و بسیاری از آنها قابل درک و تشخیص نمی باشند .

۲- انرژی و قدرت عالم کائنات : تمام قسمت های کیهانشان را در بر گرفته است و ذرات تمام عناصر - اشیاء ، اجسام ، موجودات را تحت نفوذ و کنترل انرژی خود اداره می کند و هیچ ذره ای در عالم وجود ندارد که از قدرت و انرژی عالم کائنات بی بهره باشد و تصویر دایره خلقت ، در اصل یک شکل نمایشی است و فقط می تواند انرژی های مختلفی را که از طرف کائنات بر هر ذره وارد می شوند ، بنمایاند و مشخص کند که این امواج دارای قدرت تحرکی و عقلی می باشند و انرژی های مختلف نابشی کائنات ، توسط آن امواج هستند که موجب به حرکت در آمدن درون یک ذره می گردند و امواج عقلی حرکات درون آن را به طور منظم ، اداره و کنترل می نمایند تا این که هیچگونه اشتباه یا توقفی در حرکت داخل آن ذرات به وجود نیاید و یک اتم بتواند به طور منظم و پکنواخت ، به حرکات منظم و بی وقفه خویش در تمام طول عمر ادامه دهد و آن عقل و اراده بر ذره ، اجازه نمی دهد که الکترون ، پروتون و... که با سرعتی بسیار زیاد در حال گردش به دور هسته مرکزی خویش می باشند ، به سرعت خود بیازایند و با از سرعت آنها کاسته شود و با این که به طور ناگهانی از مسیر حرکت و گردش خویش ، خارج گردند و متوقف شوند .

۳- در شکل مزبور مشاهده می شود رشته هایی از قدرت امواج الهی که دارای نیروی تحرک و عقل می باشند ، بر کوچکترین ذره عالم هستی وارد می شوند ، اگر چنین تصور بنمائیم تنها کره ای که در عالم هستی و کائنات و کیهانشان ها دارای حیات می باشد ، فقط کره زمین است - منظور از شماره دو که در شکل مشاهده می گردد و نیروی امواج دایره خلقت بر آن وارد شده ، یک اتم است . ولی اگر چنین باور داشته باشیم که در این عالم و کیهانشان میلیون ها و شاید هم

میلیاردها کره دیگر نیز وجود دارند که در تمامی آنها نوعی حیات وجود دارد . هدف از شماره یک که شکل یک اتم در آن تصویر شده است ، کره زمین می باشد و امواج کیهانشان از دایره خلقت بطور دائم و یکنواخت بر تمام ذرات این کره تابیده و انرژی ای را که از فعل و انفعالات کره زمین به سوی کیهانشان روانه می گردند ، نشان می دهد .

امروزه با توجه به حرکات ناشناخته و آثار و علائم و امواجی که از نظر علمی به دست آمده و افراد فضایی و سفاینی که در نقاط مختلف کره زمین ، توسط افراد و اقوام مختلف مشاهده شده اند ، باید این حقیقت را بپذیریم و اذعان نمائیم که کره زمین در مقابل عظمت و وسعت کیهانشی که از آن ابد و انتهای آن مشخص نیست ، نمی تواند بیش از یک اتم در مقابل آن گستره عظیم جلوه گر شود و آن انرژی عقلی که از سوی دایره خلقت به عنصر جامدی می تابد ، آن ذره قادر نیست چیزی غیر از کره زمین و یا سایر کرات دیگر باشد .

۴ - زمانی که از سوی کیهانشان انرژی های مختلف ، منجمله انرژی عقلی بر ذره ای جامد می تابد ، آن را صاحب نوعی عقل ، فهم و گونه ای شناخت خاص می کند و در اثر مرور زمان ، عقل در هر ذره موجب تکامل آن به سوی حیات جدیدتری می گردد و به وجود آمدن این حالت عقلی در ذرات باعث می گردد که عده ای از آنها با هم به سوی تکامل و حالتی جدیدتر پیش روند و به مرور ، قدرت افزون تری از سوی امواج کائنات به آنها داده شود و در نتیجه گروهی از این ذرات صاحب عقل بیشتر شوند و خود را به تعریج آماده تکامل سریع تری نمایند ، تا این که بتوانند حیات جدیدتری را در این عالم هستی بپذیرند و در زمان کمون تکامل عقلی است که این ذرات جامد قابلیت تازه ای را به دست می آورند و می توانند از طریق ریشه گیاهان جذب بدنه آنها گردند و به حالت تکاملی جدید دست یابند و از حالت ریشه جمادی ، به نبات در آیند و زنگنهائی

تازه خود را در یک مسیر جدید که در باخته گیاهی است ، انجام دهند .
 بشر در طول عمر خود از نظر عملی و علمی به این حقیقت دست یافته و
 می داند که برخی از قسمت های کرهٔ خاکی ، قابلیت کشت و زرع را دارند و
 قسمت هایی از آن استعداد کشاورزی را ندارند و کمتر کسی به این فکر افتاده که
 علت آن از نظر ذاتی و تکامل جمادی چیست و تنها به بیان چند جمله یا فرمول
 بسته نموده اند ، ولی باید قبول کرد .

زمین همایی قابلیت کشت و زرع را دارند که عناصر تشکیل دهندهٔ
 مولکول های آن به حد تکامل عقلی رسیده و برای تغییر شکل یافتن از عنصری به
 عنصر دیگر ، قدرت و انرژی کافی را به دست آورده اند . اگر در منطقه ای از
 زمین که ذرات تشکیل دهنده مواد آن به حد رشد عقلی و تکاملی خود
 نرسیده اند ، هر گونه گیاهی کاشته شود ، اتم های اطراف ریشه ، قدرت عقلی و
 حرکت کافی برای تغییر شکل یافتن شرایط محیطی را ندارند و مواد آن منطقه به
 هیچ عنوان نمی توانند جذب ریشه گیاهی شوند و خود را در مسیر تکاملی
 جدیدتری قرار دهند و در نتیجه مشاهده می شود که در چنین منطقه ای ،
 هیچگونه گیاهی رشد نمی کند و اگر هم گیاهی در آنجا کاشته شود ، به زودی
 قدرت ادامه حیات خود را از دست می دهد و خشک می شود . مگر این که در آن
 منطقه شرایط مواد جذب ریشه گیاهی را به گونه ای تغییر دهند . در برخی از
 مناطق که عناصر تشکیل دهندهٔ زمین و محیط آن به رشد عقلی کامل نرسیده اند و
 در ابتدای مسیر تکاملی خویش قرار گرفته اند ، به نسبت پیش رفت تکاملی ذرات
 عناصر تشکیل دهنده ، گیاهانی از نوع بسیار پست در آنها می رویند . ولی این
 زمین ها هرگز قدرت رویش گیاهان عالی را ندارند و به همین علت هم این نوع
 گیاهان در زمین هایی که دارای قدرت رویش کافی هستند ، کاشته می شوند تا در
 آنجا بتوانند به نهایت رشد و نمو خود دست یابند .

امروزه از نظر علمی و تجربی ثابت شده، بهترین زمین‌هایی که دارای قدرت رویش هر نوع گیاه عالی می‌باشند، مناطقی هستند که عناصر تشکیل دهنده زمین آن به رنگ سیاه (خاک هر چه تیره تر باشد، رویش گیاهان در آن بهتر است) باشد. لجن‌هایی که به مرور در زیر رودخانه‌ها و... تشکیل می‌گردند نیز رنگ سیاه دارند و برای رویش هر نوع گیاهی در آب یا خشکی مناسب می‌باشند که در بسیاری از مناطق کشاورزان این لجن‌ها را به عنوان کود کشاورزی برای رویش سریع تر گیاهان استفاده می‌کنند. چون عناصری که در این نوع خاک‌ها وجود دارند، دارای ذراتی تکامل یافته تر از دیگر انواع خود می‌باشند و به همین علت هم ذرات آن قابلیت جذب شدن بیشتری نسبت به سایر خاک‌ها در ریشه گیاهان دارند و به سهولت جذب ریشه گیاه می‌شوند و موجب رشد و نمو نباتات می‌گردند و برای مدتی حالت جدیدتری را در مسیر تکاملی به دست می‌آورند تا این که در خاتمه عمر گیاه، مجدداً تبدیل به خاک می‌شوند و تمام ذرات این خاک‌ها که از بقایای شاخ و برگ و پدنه و... گیاهان به دست آمده‌اند، مجدداً مصرف رویش نباتات در کشاورزی می‌گردند و گاهی به عنوان کود از آنها استفاده می‌شود و علت آن هم قابلیت جذب سریع تر ملکول‌هایی است که در این خاک‌پرگ‌ها وجود دارند و به دلیل وجود عقل کامل تر ملکولی در این ذرات، این بار سریع تر از دفعه اول، جذب ریشه گیاهان می‌شوند.

۵- گیاهانی که در کره خاکی می‌رویند، دارای انواع و اقسام بسیاری می‌باشند. انواع این گیاهان از تک باخته‌ها شروع می‌شوند و به گیاهان پر باخته و گیاهان عالی که در تکامل خود به عقل و درک و فهم بیشتری نسبت به سایر گیاهان رده‌های دیگر دست یافته‌اند، ختم می‌گردند.

برخی از این گیاهان عالی به نقطه ای از اوج عقلی و تکاملی خود دست می‌یابند که حتی دارای نوعی احساس نیز می‌باشند و زمانی که عنصری

ناشناس شاخ و برگ آنها را به گونه ای مورد تجاوز قرار دهد، فوراً در صدد دفاع از خویش بر می آید و در مقابل آن نیروی خارجی، عکس العمل هایی را از خود بروز می دهد و با بعضی گیاهان، از برخی امواج، متأثر و ناراحت می شوند و با گروهی از اصوات موجب طراوت و شادایی آنها می گردند و در آن حالت رشد بیشتری می کنند. - فرضا گیاهان فراوانی وجود دارند که صدای موسیقی موجب شادایی و رشد آنها می شود و چنانچه صدایی را که مدت ها گیاه به آن عادت کرده است، به طور ناگهانی قطع نماییم، این عمل باعث نوعی افسردگی و خمودگی در آن گیاه می شود و بسیاری از این گیاهان، با توجه به این که مورد مراقبت زیادی قرار می گیرند، معذالک پس از مدتی خشکیده و از بین خواهند رفت.

در برخی از نقاط جهان، منجمه آفریقا گیاهانی رشد می کنند که وقتی حیوانی جاندار از وسط آنها عبور کند و یا بر روی شاخ و برگ آنها بنشیند، به گونه خاصی تمام شاخ و برگ ها و حتی ساقه خود را بر روی آن شکار خم می کنند و در اطراف بدن آن می پیچند و پس از این که شکار را کاملاً در اختیار خود گرفتند به طوری که هیچ حرکتی نتواند از خود بروز دهد، آنگاه تیغ های بدن و شاخ و برگ های خود را وارد بدن آن جانور می کنند و بدین وسیله تمام خون و یا مواد لغزنده درون بدن آن را می مکند و سپس تمام آب بدن آن را تا آخرین قطره مصرف می نمایند و بعد از آن، شاخ و برگ و ساقه های خود را بتدریج از اطراف اسکلت آن باز می کنند و به حالت اولیه خود باز می گردند و تفتاله های باقی مانده آن جاندار را بر سطح خاک می ریزند و آماده گردن شکار دیگر باقی می مانند، تا این که حیوان بعدی را به سرنوشت اولی گرفتار نمایند.

این گیاهان، علاوه بر این که ریشه آنها در خاک است و از خاک زمین به نوعی تغذیه می کنند، طی شرایط خاص و با زمانی که غذای کافی از طریق ریشه به بدن آنها نمی رسد، بیشتر سعی می نمایند تا اقدام به مکیدن خون حیوانات

کشف *

حالات های عقلی بسیار عجیبی را در بین اعمال و رفتار برخی از گیاهان می توان مشاهده نمود که بسیاری از حیوانات ، از داشتن چنین فهم و درک و عقلی ، محروم می باشند . از نظر زیستی نیز زندگی برخی از گیاهان را می توان با زندگی عده ای از حیوانات تشبیه نمود ، با این اختلاف که حیوانات می توانند جسم خود را از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت دهند ، ولی گیاهان این قدرت را ندارند و در تمام طول عمر ، در یک نقطه ثابت به ادامه زندگی خویش می پردازند و در زمان های مختلف ، مقاومت بدن خود را برابر شرایط محیطی خویش هماهنگ می نمایند .

با توجه به نکات بسیار مختصری که تاکنون درباره نحوه حالت و زندگی برخی از گیاهان نقل گردیده ، آیا کسی می تواند اظهار دارد که گیاهان از موهبت عقل و شعور و فهم و درک بدورند و هیچ احساسی در نحوه زندگی آنها وجود ندارد ؟ اگر فردی چنین ادعایی نماید ، مسلماً هیچ شناختی از علم حیات و بیولوژی محیط خویش ندارد و به دلیل بی اطلاع بودن از حقایق ، این مطلب و واقعیت های درست و حقیقی را رد می کند . چون عدم شناخت نمی تواند ، دلیل بر عدم وجود مطلب و یا شیشی باشد . کسی که از حقیقتی آگاه است و آن را به طور کامل می شناسد ، هرگز درصدد مردود شمردن آن واقعیت بر نمی آید و کسانی که علم محیط آنها فقط در رشته تخصصی و مدرک به دست آمده باشد ، از روی کم تجربگی گاهی سعی دارند ، در بین دیگران خود را عالم و فهمیده تر از همه بدانند و چنین حقایقی را نادیده بگیرند و آنها را نپذیرند .

با شناخت های علمی ای که بشر تاکنون توانسته در مورد چگونگی زندگی برخی از موجودات به دست آورد ، به سادگی می تواند حد وسط برخی از تکامل و دگرگونی ها را با چشم خویش در سطح کره زمین مشاهده کند و این حقیقت را

پذیرد که حیوانات در اثر تکامل گیاهان و در اثر گذشت میلیاردها سال به تدریج در این گروه شاکلی پدید آمده‌اند و این یک حقیقت غیر قابل انکار می‌باشد که از نظر علمی، به هیچ وجه نمی‌توان آن را رد کرد.

۶- در تیره های خاصی از گیاهان، عقل، درک، وحوش، به مراتب بیشتر از سایر گیاهان مشاهده می‌گردد و دلیل آن این است که این نوع گیاهان علاوه بر دارا بودن عقل بیشتری نسبت به سایر گیاهان، از نوعی روح ثابت^۱ نیز برخوردارند و هر چه قدرت تکاملی گیاهان افزایش می‌یابد، این قدرت روحی در آنها بیشتر می‌شود تا در نهایت امر به تیره های خاصی از گیاهان می‌رسیم که زندگانی آنها غیر از تحرک، اختلاف چندانی با برخی از موجودات جاندار ندارد. فرضاً^۲ وقتی که به زندگانی اسفنج و مرجان هایی که در کف دریاها زندگی می‌کنند توجه می‌نمائیم، این جانداران از نظر شکل ظاهری مانند گیاهانی هستند که در دریا و یا خشکی زندگی می‌کنند و از نظر حرکات پیرونی، کمتر کسی می‌تواند اختلافی را بین آنها و دیگر گیاهان تشخیص دهد. ولی از نظر زندگی درونی و داخلی و جنسی و روحی، دارای خصوصیات صد در صد حیوانی می‌باشند. عقل گیاهان پر باخته به این دلیل بیشتر از سایر گیاهان است که در ساختمان این گیاهان، ملکول و اتم های بیشتری بکار رفته‌اند و می‌دانیم که هر اتمی دارای عقل خاصی می‌باشد و مجموع عقل اتم ها هستند که موجب به وجود آمدن گیاه برتر در نباتات می‌شود و توده عقلی را به وجود می‌آورد و در این راستا هر چه توده عقلی بیشتر شود، واحد روحی بیشتری را می‌تواند

۱- روح ثابت از جسم مادی هرگز جدا نمی‌شود و تا آخر عمر با آن شن یا موجود همراه خواهد بود و در روح ثابت، خواب و خواب بیدن و ... وجود ندارد و زمانی که آن موجود از بین می‌رود این روح قدرت و حالت تکاملی ندارد، بلکه حالت تبدیلی را به خود می‌گیرد.

پیدا برد *

مشابه مرجان ها ، جانداران و حیوانات بسیاری در دریاها وجود دارند که تشخیص و چگونگی حالت و نوع زندگی آنها ، برای همگان به سادگی قابل درک نمی باشد .

زمانی به چنین حیواناتی بر می خوریم که در زیر دریاها به صورت درختچه و یا بوته ای ثابت در آمده و زندگی جانوری خود را می گذرانند و برای ادامه حیات خویش از وجود با بقایای سایر جانوران زنده و یا گیاهان اطراف خود استفاده می کنند ، می توان چنین ادعا نمود که در روی زمین هم گیاهانی که مشابه مرجان ها در محل های ثابتی تمام عمر خود باقی می مانند و اغلب از وجود و یا بقایای سایر حیوانات زنده ، برای ادامه حیات خویش ، استفاده می نمایند ، با این نوع جانوران دریایی ، دارای یک حالت و خصوصیت عقلی و روحی و ریشه زمینی برابری می باشند و نوعی از همین گیاهان خشکی هستند که در اثر تغییرات جوی سطح پوسته زمین و در اثر گذشت میلهاردها سال به زیر آب دریاها رفته اند و پس از تغییرات بسیاری که در ساختمان داخلی آنها به وجود آمده است ، با تکاملی جدیدتر به صورت ریشه حد فاصل تیره گیاه و حیوانی ، ظاهر شده اند و در اثر مرور زمان و تکامل های مکرر ، تغییر شکل جد بدتری به آنها دست داده و نوعی از آنها به صورت متحرک در آمده اند و این تغییر و تبدیلات ، هنوز هم ادامه دارد و تا زمانی که کره زمین در منظومه شمسی وجود دارد ، ادامه تکامل نیز پابرجا خواهد ماند . چون کوچکترین تغییراتی که از نظر تکاملی به وجود می آید ، میلیون ها سال بطول می انجامد و به همین علت هم این تغییرات برای بشر قابل شناخت و درک نمی باشد . یکی از پزشکان معروف جهان اخیراً نظریه ای در مورد چگونگی دردهای استخوانی ای را که اکثر افراد بشر در سراسر جهان به آن دچار می باشند ، مربوط به تغییر شکل هایی می داند

که بشریت در شکل و قواره آخرین تکامل خود که اواخر قرن بیستم می باشد، به آن رسیده است .

در نبره های مختلف جانداران ، حیواناتی را مشاهده می کنیم که نسبت به دیگران از قدرت عقلی و هوشی بیشتری برخوردارند . معدودی از آنها را بشر تحت آموزش های مختلف خود قرار می دهد و حرفه و فن و حتی علم به آنها می آموزد و گاهی برخی از این حیوانات ، حرکات و اعمالی را انجام می دهند که از نظر شکل رفتاری ، اختلاف چندانی با اعمال و رفتار گروهی از افراد بشر ندارند و حتی نحوه سرعت ، درک ، فهم و آموزش آنها بیشتر از عده ای از افراد بشر می باشد .

زمانی که از نظر مسیر و قدرت های تکاملی ، به یکایک عناصر و موجودات مختلف عالم می نگریم ، از نظر فلسفی ، عقلی و روحی در می یابیم که تمام جامدات در کوره خاکی فقط از نوعی عقل و امواج تحرکی برخوردارند و هر چه به سوی تکامل حیات پیشرفت می نمایند ، از قدرت عقلی بیشتری برخوردار می گردند و امواج تحرکی آنها بیشتر می شود و گیاهان در اثر تکامل ، ضمن این که از عقل و درک بیشتری نسبت به جمادات استفاده می کنند ، به مرور ، قدرت روحی نیز در آنها افزایش می یابد و زمانی که این گیاهان در اثر ادامه تکامل به مرحله جانداران می رسند ، تکامل این دو عنصر الهی ، یعنی عقل و روح ، در آنها پرورش و وسعت بیشتری می یابد و در پیسودن مسیر تکاملی خویش به قدرت بالایی دست می یابند و تدریجاً به شکل نیرو و قدرت های اولیه خویش در می آیند و پس از رسیدن به نهایت تکامل عقلی و روحی به تدریج می توانند خود را آماده سازند تا به سوی اصل خویش بازگردند .

حالت و چگونگی تکامل عقلی و روحی کلبه جانداران و حیوانات ، بسیار عجیب و شنیعی است و تاکنون کمتر کسی در جهان به این حقیقت اشاره کرده

است . چون زمانی که هر نوع حیوان و یا جاننداری در عالم به هر دلیلی می میرد ، روح وی مانند بشر از جسم مادی او خارج می شود و بر مبنای قانون خلقت و تطور ، روح آن موجود جاندار در نطفه روحی دیگری که از نوع اولیه خود تا حد بسیار کمی عالی تر است ، نفوذ می کند و پس از مدتی به صورت جاننداری جدیدتر ظاهر می گردد . این موجود زنده دارای قدرت عقلی و روحی بیشتری نسبت به نسل اولیه خود می باشد و این حالت تبدیل تکامل در جانداران آنقدر ادامه می یابد تا این که قدرت روحی به آخرین حد و مرز خود ، یعنی به نسل بشر برسد .

نوع تکامل هایی که برای نسل مختلف موجودات زنده در عالم به وقوع می پیوندد ، تنها مخصوص کره خاکی نیست . چون بنا به عقیده اکثر ارواح مرقی ، وجود حیات در این عالم و کهکشان ها ، فقط مخصوص کره خاکی نیست و کرات بسیاری در خلقت پروردگار وجود دارند که در آنها حیات های مادی دیده می شوند و در این کرات جانوران مختلف از انواعی که نمونه آنها در کره خاکی مشاهده نمی گردند ، زندگی می کنند و این حیوانات و جانوران هستند که حد وسط جانداران کره خاکی را تشکیل می دهند ، یعنی اگر روزی بشر به این قدرت دست بیابد و بتواند نمونه تمام حیواناتی را که در زمین و سایر کرات آسمانی وجود دارند ، گردآوری نماید و در کنار هم قرار دهد ، زمانی که به آن نمونه ها از اولین نوعی که تیره جانداران را به وجود آورده و تا ختم آنها که انسان های اولی هستند بنگرد ، در بین رده های بهم پیوسته آنها اختلافات چندانی را از نظر ظاهری و باطنی نمی تواند مشاهده کند .

خداوند متعال بنا به حکمت خود ، تمام جانداران کره خاکی را از عقل و شعور و روح کامل برخوردار ننموده و این موجودات قدرت کفایتی برای شناخت حقایق حیات ندارند و به همین علت هم پس از مرگ جسم مادی ، برای آنها جزا

و عقاب و پاداشی در نظر نگرفته و روح این موجودات زنده، پس از رهایی از تن، توقف چندانی در عالم بوزخ حیوانی ندارند و پس از آزاد شدن، جذب فرکانس های موجی کمی مافوق تر از خود قرار می گیرند و در مسیر فرکانس های خلقت، با امواج مادی همجنس خود ترکیب می شوند و نوع جدیدتر از گذشته خویش را به وجود می آورند و جاننداری یا هوش تر از نسل گذشته خود را به وجود می آورد و به همین روش، مسیر تغییر و تبدیل تکاملی خویش را می پیمایند، تا به مرز نهایی خود دست یابند.

۷- از زمان های گذشته، بشر معتقد به وجود تکامل بوده است. ولی در قرن اخیر علم و دانش بشری به حدی رسیده که توانسته به صورت عینی، حقیقت وجود این تکامل را در نوع بشر به اثبات برساند، به طوری که همگان بتوانند این مطلب را به صورت عینی و علمی بپذیرند. امروزه زمانی نیست که فردی نخواهد بچنین واقعیت مسلم و بارزی را نپذیرد. مگر این که فردی کاملاً ناآگاه باشد و از نظر علمی آنچه که در گذشته و حال حاضر در جریان است، هیچگونه اطلاعی نداشته باشد و یا حقایق علمی و منطقی را در زندگانی خویش نپذیرد و با آنها سر جنگ داشته باشد و نظریات شخصی و ایدئولوژی های خود را به دلایلی واهی بخواهد بر دیگران تحمیل کند.

در گذشته های دور، بشریت هنوز به علم دست نیافته بود و برخی از مطالب، به طور سینه به سینه از پدران به فرزندان انتقال می یافت و امروزه نیز در ادامه آنها در برخی از قسمت های جهان، این نظریات و گفته ها که دارای ریشه علمی نیستند، پابرجا می باشند و عده ای از نسل حاضر نیز نمی خواهند قدری به خود آیند و به وجود خویش زحمت دهند و علم آن مطالب را بیاموزند و به حقایق وجود و یا عدم آن، پی ببرند. عجب در این است که گاهی این افراد ناآگاه سعی دارند، جهل خود را به صورت مختلف به خورد دیگران نیز بدهند و در وجود

سایرین که شناختی کالی از حقایق حیات ندارند، به گونه ای غیر علمی و منطقی اثر بگذارند.

از روزی که بشر پا به عرصه تمدن و شناخت گذارد و علم و دانشی به دست آورد، درصدد این بوده تا این که بتواند به حقیقت حیات و وجود و ذات خویش پی ببرد و بداند که از کجا آمده و در این کره خاکی چه می کند و پس از گذشت اندک زمانی که در این جهان به ادامه حیات می پردازد، به کجا می رود و اصولاً هدف از خلقت وی در سطح این کره خاکی چه بوده و اجداد بشر، از نظر تکاملی به چه چیزی می رسد و بسیاری از سئوالات دیگر که پاسخ به اکثر آنها را تا به امروز کسی نتوانسته به طور علمی، منطقی، عقلی، فلسفی، عرفانی و... بیان نماید به گونه ای که آن نظریات یا گفته ها مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر قرار گیرد. امید دارم کسانی که مباحث مختلف این کتاب را به طور دقیق می خوانند، به اکثر سئوالاتی که تاکنون برایشان ابهاماتی را به وجود آورده، دست یابند.

اگر بخواهیم قسمتی از سئوالات و خوانست های افراد بشر را که از زمان های دور تا به امروز برای او به صورت معمماً و یا یک معضل لاینحل باقی مانده اند، به صورت کلاس در آوریم، تقریباً به فهرست ذیل دست می یابیم:

- ۱- بشر کجا بوده و از چه مسیری به سطح کره خاکی آمده و اصل اولیه او از چه قدرت و یا نیرویی سرچشمه گرفته است؟
- ۲- آیا شجره ای حقیقی و علمی از ادامه زندگی نسل بشر را در روی کره خاکی می توانیم به دست آوریم؟
- ۳- هدف از زندگی بشر در سطح کره خاکی چیست، بشری که مایل به خلقت خود نبوده و هیچ نوع اخلاقی از چگونگی آن ندارد، به چه دلیل در سطح کره خاکی حضور دارد؟

۴- در این مسیر زندگی، بشر به کجا می رود و به چه علتی می بایست این مسیر را پیماید؟

۵- در نهایت ادامه حیات و مسیرهای تکاملی، بشر به کجا می رود؟

۶- چرا خداوند متعال، پس از مرگ بشر، روح او را اجر و جزا می دهد و به چه منظوری بهشت و جهنم را آفریده است؟

۷- خداوندی را که بشریت می پرستد از چه نیرویی به وجود آمده؟

افراد بشر غیر از نساآگاهی های فوق سئوالات دیگری نیز دارند که حتی المقدور سعی بر این است تا با استفاده از قدرت های ماوراء درک و نیروهای روحی به آنها پاسخ داده شود، ارواح مترقی، اکثر ناشناخته های خلقت را با زبانی بسیار ساده و کتابتی روان و قابل فهم برای درک و شناخت و راهنمایی افراد بیان نموده اند.

در این کتاب سعی شده است که تمام پاسخ ها، بر مبنای استناد علمی و یا مذهبی با قدرت های روحی جوابگویی شوند و بسیاری از نظریات و خواست های ارواح در مباحث کتاب به صورت عریان درج نگردند تا این که خدای نخواست اصالت گفتار، از نظر برخی از افراد تعبیرهای بد نشوند، ضمن این که در اواخر قرن اخیر، بشریت از نظر علمی به برخی از پاسخ های فوق به صورت عینی و علمی دست یافته است، یعنی می داند که در مرحله بشریت از چه نژادی می باشد و اصل وی که بوده و چه تغییراتی در آن به وقوع پیوست تا این که به این شکل در آمده است، چون علم باستان شناسی و آدم شناسی، یکی از علوم است که در جهان به آن توجه خاصی می شود و متخصصین زیادی در این زمینه وجود دارند که در اثر کنجکاوی های مختلف و بررسی آثار باستانی و...، علم کافی کسب کرده اند و آنها در اقصی نقاط جهان، بررسی و اکتشافات فراوانی در زمینه شناخت ذات اولیه بشر کرده اند تا این که بتوانند دانشی از ذات وجود

مادی خویش و پیشینیان خود به دست آورند. در اثر این بررسی های علمی، تاکنون توانسته اند به نتایج بسیار مفید و روشنی برسند که این دست آوردهای آنان موجب شناخت هایی در مورد وجود ادامه تکامل در بشرهای اولیه در عالم گردیده است. این بررسی و اکتشافات باستان شناسان و سایر دست اندرکاران موجب گردید تا اسکلت های مختلفی از بشرهای اولیه، در سراسر جهان به دست آیند و این حقیقت برای همگان روشن شود که بشر از بدو خلقت در حال تکامل بوده و از زمانی که اسکلت های وی به دست آمده، با توجه به این که نسبت به پیدایش زمین، زمان کمی از آنها می گذرد. مع الوصف این اسکلت ها مزید این مطلب می باشد که نسبی از تکامل بشر، در روی کره خاکی صورت گرفته و وجود آن امری علمی و عینی و حتمی است و این حقایق آنقدر مستند و مدلل می باشند که از طریق علمی، کسی نمی تواند منکر این واقعیت باشد و آن را مردود بداند.

دانشمندان زیست شناس، در اثر تحقیقاتی که در قسمت های مختلف جهان انجام داده اند به اولین اکتشاف خود در دره و امر OMO، نزدیکی های مرز انتیوپی و کنیا، در حوالی دریاچه رودلف RUDOLF به فسیل هایی دست یافتند که در بین آنها استخوان بندی و اسکلت جمجمه بشر که مربوط به حدود چهار میلیون سال قبل بوده، دست یافته اند. شکل این جمجمه ها با مقایسه جمجمه های بشرهایی که در حال حاضر در کره زمین زندگی می کنند، کاملاً متفاوت است و محققین و دانشمندی که به این شناخت تازه رسیده بودند، به این فکر افتادند که مسلماً در زمان های گذشته، افرادی در سطح کره زمین زندگی می کرده اند که از این نژاد فعلی به مراتب پست تر بوده اند و در اثر تکامل های مکرر، بشر تغییر شکل یافته و نمونه های امروزی، در نتیجه تکامل های قبلی گذشتگان خود به وجود آمده اند و از آن تاریخ به بعد، دانشمندان و محققین دامنه مطالعات و

بررسی و اکتشافات خود را در تمام نقاط جهان افزایش دادند و در اندک مدتی که بیش از یک قرن از شروع عملیات آنها نگذشته بود، به مطالب بسیار مهم و قابل توجهی در مورد چگونگی تغییر شکل باقن اسکلت نوع بشر، به شکل امروزی پی بردند. ولی می‌دانیم که علم امروزی که به دست بشر افتاده است، آنتنان گسترده‌تری ندارد که بتواند جوابگوی کلیه شناخت‌های لازم که مربوط به گذشته تا حال است باشد. چون اطلاعات کامل و صحیحی از گذشتگان دور خود در دست نداریم و اکثر بیانات و اظهارات محققین و دانشمندان بر مبنای تخمین و احتمالات می‌باشد. ولی از نظر علمی، دانش و پیش‌پیش، شگفتی‌هایی را در این قرن اخیر آفریده که پدران ما، حتی تصور وجود چنین دست‌آورد و شناخت‌هایی را نداشتند و این‌نسل، شاهد حقایق و اکتشافات خارق‌العاده‌ای چون کشف ماه که مدت‌ها به عنوان پرستشگاه گروهی از همین افراد گمراه‌خاکی بوده است، می‌باشد و در همین راستا بررسی و تحقیق‌هایی درباره‌ی اکثر ستارگان و سیارات منظومه شمسی و خارج از آن را انجام داده و با اختراعات عجیبی مانند رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، هواپیما، سفینه‌های مختلف و... به مدارح علمی و تکنولوژی‌های جدیدی رسیده است. به طوری که آگاهی این نسل از بشر، به مراتب بیشتر از اطلاعات و آگاهی تمام اسلاف خویش می‌باشد و روز به روز هم بشریت بر علم خود می‌افزاید و مسلماً در آینده‌ای نه چندان دور، به مطالب و اکتشافات جدیدتری دست می‌یابد که موجب حیرت می‌گردند.

امروزه فقط تکنولوژی بشری به نسبت قرون گذشته پیشرفت نکرده، بلکه تمام علوم، متجمله زیست‌شناسی، باستان‌شناسی و... که مربوط به چگونگی حالت و آگاهی‌های مختلف بشر است، نیز به حقایق شگفت‌آوری دست یافته، در اینجا شمه‌ای از آن را که مربوط به قدمت و شجره‌نامه حیات بشری می‌باشد و از نظر علمی کاملاً مورد تأیید علما و دانشمندان جهان قرار گرفته‌اند و از

سوی دیگر کمکی به بیان وجود تکامل می کند. بیان می نماید .
 در پستجم نوامبر سال ۱۹۵۸ میلادی ، در مجله جغرافیای ملت ها
 NATIONAL GEOGRAPHIC در مورد اسکلت هایی که از ادوار گذشته به
 دست آمده و موجب بروز حقایق نحوه تکاملی نسل بشر در کوره خاکسای
 گردیده اند ، مطالبی را ثبت نموده است و آن نوشته ها تمامی بر اساس
 حقیقت گوئی و دست آورد هایی است که عین وقایع و حقایق آن در مجله مزبور
 درج شده اند و در حال حاضر تمامی آن اکتشافات در موزه های انسان شناسی
 جهان وجود دارند و زمان زندگانی مادی این اسکلت هایی که مربوط به نسل بشر
 در گذشته هستند ، تخمینی است ، ولی این تخمینات ، بر استناد عظیم
 باستان شناسی می باشند و با اختلاف چندین سال دیر یا زودتر از زمان های بیان
 شده ، قابل قبول علمی هستند .

اسکلت هایی که از نسل بشر گذشته به دست آمده اند ، هر یک از آنها توسط
 متخصصین فن ، از نظر سوابق تاریخی و قدمت ، نام گذاری هایی شده اند و بر
 مبنای شناخت آنها می توان به چگونگی موقعیت و حقیقت وضع تکاملی بشر ،
 تا اندازه ای پی برد . ولی هنوز هم سئوالات بسیاری از نظر علمی و شناخت
 حقایق حیات و وضع تکاملی نسل بشر باقی است که این کشفیات و دانش های
 بشری نمی توانند جوابگوی کامل و مستدل آنها باشند و این مطالبی که در ذیل
 آمده اند ، مربوط به دانش و اطلاعاتی هستند که امروزه بشر نتوانسته از زمان های
 گذشته در مورد نحوه زیستن و ادامه مسیر تکاملی حالت های بشری به دست آورد
 و بعید نیست که در آینده ، با پیشرفت علوم مختلف بشر بتواند پاسخگویی های
 جامع و متناسبی برای مطالب فوق به دست آورد .

در این قسمت از کتاب مطالب مختصر علمی که مؤید تاریخ زمان کشف
 اسکلت و تقدم آنها نسبت به یکدیگر می باشند ، ذکر می گردند تا این که

بدین وسیله بتوانم توجه خوانندگان را به حقیقت تکامل بشر در سطح کره زمین ، از نظر علمی ، بیشتر معطوف نمایم .

۱ - در سال ۱۹۷۵ میلادی در قاره آفریقا حوالی حیشه (اتیوپی) ، اسکلتی پیدا شد که از نظر شکل ظاهری ، تفاوت های بسیاری با اسکلت بشر امروزی داشت . جمجمه این اسکلت ، از محوطه مغز بسیار کوچک و صورتی بزرگ به وجود آمده بود ، پیدا شدن این جمجمه تصورات جدیدی را برای باستان شناسان و ... به وجود آورد . افراد بسیاری در مورد این پدیده ، اظهار نظر نمودند و در نتیجه دانشمندان قدمت این اسکلت را مربوط به حدود سه میلیون و شصدهزار سال قبل تخمین زده اند .

وجود چنین حالتی از جمجمه ، نمایانگر این است که مغز و شعور بشر در آن زمان ، رشد چندانی نکرده بود و در نتیجه نمی توانست از قدرت ثقل و فکر کاملی نیز برخوردار باشد و گنجایش مغز سر وی در این جمجمه ، نمایانگر این است که او از نظر شعوری ، با حیوانات وحشی اختلاف چندانی نداشته و به همین علت هم در آن زمان ، بشر از قدرت خلاقیت چندانی برخوردار نبود .

تقریبی که برای بیان این مطالب در نظر گرفته شده ، بر مبنای قدرت عقلی و هوشی و درک بشر نسبت به گنجایش حجم مغز در جمجمه آنها است . البته باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که از نظر علوم روحی ، مغز کامل وسیله ای است که می تواند تمام امواج و فرکانس های عقلی را دریافت کند و فرامین رسیده را به سلسله اعصاب ، جهت اجرای دستورات ارسال نماید و انعکاس سلسله اعصاب و ارگان های مربوطه را مجدداً به عقل منعکس نماید ، تا این که آن عمل یا فعل ، در آنجا مورد تجزیه و تحلیل های عقلی قرار گیرد و در نتیجه پذیرفته یا رد گردد و هر قدر حجم این مغز ، بزرگتر باشد ، قدرت دریافت امواج بیشتری را از طریق عقل خواهد داشت .

۲- در سال ۱۹۴۷ در جنوب آفریقا، اسکلتی به دست آمد که مربوط به دو نیم الی سه میلیون سال قبل بود و جمجمه این اسکلت نیز - محل بسیار کوچکی برای گنجایش مغز داشت و صورت این جمجمه بسیار بزرگ بود - وجود این حالت در جمجمه نیز مؤید این می باشد که بشر در آن زمان هم از عقل و شعور کافی برخوردار نبوده است -

۳- در سال ۱۹۵۰ در جنوب آفریقا اسکلتی به دست آمد که جمجمه سر آن، نمایانگر این بود که بشر در آن زمان هم دارای عقل و شعور کافی نبوده - چون آن جمجمه از محل مغزی بسیار کوچک و صورتی بزرگ برخوردار بود - مراکز انسان شناسی، قدمت آن را مربوط به حدود یک و نیم الی دو میلیون سال قبل می دانند و از سوی دیگر اسکلت بدن آنها تا اندازه ای شبیه اسکلت بدن حیوانات است - چون تصور می رود که تا آن زمان بشر نمی توانسته، به طور قائل راه برود و به همین علت هم شمیذگی هایی در استخوان های اسکلت آنها دیده می شود -

۴- در سال ۱۹۵۹ در آفریقای شرقی، در کشور تانزانیا، اسکلتی به دست آمد که جمجمه آن حالتی مشابه اسکلت های بالا داشت و دارای محل مغزی بسیار کوچک و صورتی بزرگ تر از حد معمولی بشرهای امروزی بود - مراکز انسان شناسی، قدمت این اسکلت را مربوط به حدود یک میلیون و هشتصد هزار سال قبل، تخمین زده اند -

۵- در سال ۱۹۷۲ در آفریقای شرقی، اسکلتی به دست آمد که دانشمندان آن را مربوط به حدود یک میلیون و دویست الی یک و نیم میلیون سال قبل می دانند - جمجمه این اسکلت نسبت به جمجمه اسکلت های به دست آمده تا آن زمان، دارای اختلافاتی می باشد و آن این که محل مغز در جمجمه به مراتب بزرگتر از محل مغز در جمجمه های قبلی است و صورت آن نیز کوچکتر از

صورت جمجمه هامی باشد. تصور می رود که بشر از این زمان قدرت خلاقیت خود را به دست آورده و به همین علت هم این عصر را زمان «انسان های ماهر» نامیده اند.

۶- در سال ۱۹۷۵ در آفریقای شرقی، کنیا، اسکلتی به دست آمد که مربوط به حدود یک میلیون سال قبل است. محل گنجایش مغز در این جمجمه، قدری بزرگتر از جمجمه بشر ماهر و صورت آن نیز قدری کوچکتر از آن می باشد. در این اسکلت حالت جدیدی به چشم می خورد و آن این که شکل ظاهری آن چنین می نمایاند، بشر در این زمان توانسته است روی دو پای خود بایستد و از حالت خمیدگی خارج شود و به صورت قائم حرکت نماید و خمیدگی های استخوان های اسکلت وی در این زمان تا حد زیادی از بین رفته و به همین علت هم این دوره از زندگی بشر را «عصر قائم» نامیده اند.

۷- در سال ۱۹۶۰ در یونان اسکلتی به دست آمده که دانشمندان انسان شناس جهان، قدمت آن را به دوپست و پنجاه الی پانصد هزار سال قبل تخمین زده اند. جمجمه این اسکلت دارای کله ای بزرگ و صورتی کوچک می باشد و دانشمندان چنین تصور می کنند که بشر از این زمان دارای عقل و شعوری کافی شده و دوره تکامل عقلی وی در این مرحله از حیات به پایان رسیده است و معتقدند که بشر امروزی از نسل افراد آن زمان می باشد. چون آن اسکلت شباهت کاملی با افراد بشر امروزی دارد و به همین علت هم این دوره را عصر «انسان دانا» نامیده اند.

۸- در سال ۱۹۰۹ در آلمان و فرانسه، اسکلت هایی به دست آمده اند که شباهت آنها کاملاً شبیه اسکلت بشر امروزی می باشند. این اسکلت ها مربوط به چهل الی پنجاه هزار سال قبل است و جمجمه این اسکلت ها محل بزرگی برای گنجایش مغز دارند و صورت آنها کاملاً شبیه به بشر امروزی است و حالت فیزیکی آن اسکلت ها نیز کاملاً قائم می باشند.

۹. در سال ۱۸۶۸ در فرانسه اسکلتی به دست آمد که جمجمه آن کاملاً شبیه به جمجمه اسکلت های ردیف فوق (شماره ۸) می باشند و دانشمندان انسان شناس آن را به بیست و هشت هزار سال قبل نسبت داده اند . زمانی که به این اسکلت دقت شود متوجه می شویم که کوچکترین تفاوتی بین آن اسکلت ها با اسکلت بشر امروزی وجود ندارد .

در اثر بررسی و اکتشافات فراوانی که در زمینه های انسان شناسی و نحوه تکامل بشر در جهان به وجود آمده ، تا بحال اسکلت های بسیاری به دست آمده اند که از شمارش خارج می باشند . ولی تمام آنها در چهارچوب اسکلت های فوق ، رده بندی شده اند و در اینجا تنها هدف ، بیان چگونگی حالت تکاملی بشر از میلیون ها سال قبل تا به امروز می باشند .

زمانی به تاریخ اسکلت هایی که در سراسر جهان به دست آمده اند می نگریم ، متوجه می شویم ، اکثر اسکلت هایی که مربوط به دو تا چهار میلیون سال قبل می باشند ، در قاره آفریقا به دست آمده اند و مابقی اسکلت هایی که زیر دو میلیون سال از عمر آنها می گذرد ، در قسمت های دیگر جهان ، بخصوص اروپا به صورت پراکنده مشاهده شده اند . از این دست آوردهای باستان شناسی می توان چنین نتیجه گرفت که در آن زمان ، قاره آفریقا یکی از بهترین مناطق کره شاکی محسوب می شده و از آب و هوای بسیار مناسب و معتدلی برخوردار بوده است و در آنجا انواع و اقسام گیاهان می روئیده اند که بشرهای اولیه به آن قاره هجوم آورده و در آنجا سکونت گزیده بودند و پس از گذشت میلیون ها سال ، تغییراتی در جو و پوسته کره زمین به وجود آمده که بسیاری از افراد بشر ، آن ناحیه را ترک کرده و به قسمت های دیگر جهان مانند : اروپا ، آسیا و ... روی آورده اند . ولی از نظر قدمت حیات بشر ، در سطح کره شاکی ، آفریقا را باید قدیمی ترین محل زندگانی بشرهای ابتدایی دانست .

زمانی که به کتاب های جانور شناسی مراجعه نمائید ، متوجه می شوید که در کوه خاکی حیوانات بسیاری زندگی می کرده اند که تمام آنها در اثر مرور زمان و دلایل مختلفی از بین رفته و نسل آنها بتدریج منقرض شده است . در صورتی که بشر هم در آن زمان دارای یک نوع زندگانی حیوانی بوده و در بین آنها زندگی می کرده است . ولی امروز شاهد این حقیقت هستیم ، ضمن این که تسل بشر منقرض نشده از عقل و شعور بیشتری نسبت به آن زمان برخوردار می باشد ، به طوری که از نظر شعور ، درک و فهم بر تمام حیوانات عالم تسلط کامل دارد و برخی از آنها را فرما بردار و مطیع و رام خود کرده است .

اگر قدری به مطالب فوق توجه بیشتری بنمائید و با دیدة بهتری به آنها بنگرید ، به یک اصل کلی بر می خورید که به چه علت ، امروزه چنین حالتی در زندگی بشر به وجود آمده ؟ در صورتی که نسل بسیاری از حیوانات قوی تر از بشر ، در کره خاکی منقرض و نابود گردیده اند . اگر بخواهیم از نظر علم روحی به این مطلب پاسخ بدهیم ، باید بگوئیم ، زمانی که انسان دانا در جهان خلق شد ، به این دلیل بود که خلقت ، نسبت به وی ، نظر خاصی داشته و می خواسته که تنها این موجود را تا مرحله انسانیت اولی در این جهان به تکامل برساند تا این که وجود او روزی برای خلقت اثر مثبتی داشته باشد .

زمانی که تکامل عقلی و روحی در هر یک از عناصر و موجودات عالم به کمال مطلوب می رسد ، آنان به شکل جدیدتری در خلقت ظاهر می شوند و این پدیده های جدید می توانند به عنوان سر سلسله آن موجود در عالم جلوه گر شوند . چون از این زمان به بعد است که نیرو و قدرت های جدید با فرکانس های متفاوت و تازه تری از طریق خلقت ، بر آنها می تابد و سپس از این عنصر و یا موجود جدید ، انتظار دیگری می رود که می بایست در زمان تکامل جدید خود بتواند آن را به نحو احسن انجام دهد .

نظر به این که بشر در خلقت به عنوان سرسلسله ای جدیدی محسوب می‌شود، لذا خداوند متعال از این موجود با عقل، شعور، فهم، درک و... انتظارات تازه تری نسبت به سایر حیوانات دارد و این موجود برای رسیدن به تکامل نهایی خود باید فرامین و دستورات الهی را به طور کامل انجام دهد تا به دستگیری برسد. برای شناخت بشر در بین افراد باید گفت: در زندگی، تیره بشر را افرادی تشکیل می‌دهند که در زمان حیات مادی خویش، فقط به فکر لذت رسانیدن به جسم مادی و نفس اماره خود می‌باشند و هرگز به فکر فرد دیگری، حتی نزدیکترین کسان خویش نیستند. این اشخاص در تمام طول عمر، نگران زندگی هیچ‌کسی غیر از خودشان نمی‌باشند و زندگی پس از مرگ و بازپس ای پیش نمی‌دانند و توجهی به آن و دستورات الهی ندارند. برای افراد بشر حق و ناحق هیچ تفاوتی ندارد و در زندگی فقط در اندیشه زو اندوژی، عیاشی و لذت‌های نفسانی و شهوانی می‌باشند.

اخلاقی، روش و رفتار این گروه از افراد، تفاوت چندانی با اکثر حیوانات ندارد، حتی گاهی اشخاصی در بین آنها مشاهده می‌گردد که روش پست ترین حیوانات را پیش می‌گیرند و ذره ای محبت و عاطفه و انسانیت و صداقت و مردانگی و... در وجود آنها مشاهده نمی‌گردد و برای خواست و امیال شخصی و نفسانی خویش، موجب نابودی بسیاری از افراد دیگر می‌گردند.

۸- خداوند متعال برای کسانی که در زندگی به عقل و شعور کافی دست یافته‌اند، ولی آگاهانه قصد شناخت حقایق، درستی و باکی را ندارند، تنبیهاتی قائل شده و این قبیل افراد که در زمان حیات مادی به دلایل ارضاء تمایلات نفسانی نتوانسته‌اند خود را به درجه کمال برسانند، در جهان پس از مرگ، آنها را زجر و عقوبت‌هایی می‌نماید و روح این اشخاص را به جهان اول روحی که همان جهنم است، روانه می‌نماید. ارواحی که پس از جدایی از جسم مادی به

این جهان انتقال می یابند ، نتیجه بدی اعمال ، رفتار و کردار خود را نسبت به زمان حیات مادی ، از خداوند متعال دریافت می دارند . زمانی که این ارواح به عقوبت اعمال خویش رسیدند ، برای تکامل های روحی می بایست با ماده همزیستی مجددی داشته باشند و این عمل آفتاب برای روح افراد بشر تکرار می شود تا این که در زمان حیات مادی خویش به درجه تکامل بالاتری که آدمیت است ، برسند . اکثر افراد مغرور ، خودخواه ، ذل ، پست ، جاه طلب ، جنایتکار و ... را که در جامعه می بینیم ، جزو این دسته از افراد بشر هستند . برای این اشخاص ، قتل نفس و نادیده گرفتن حق و حقیقت ، امر بسیار سهل و آسانی است . نمونه های بارزی از این گروه را در اکثر زندان های جهان می توان مشاهده نمود و عده بسیاری از این گروه نیز در بین مردم وجود دارند و حتی گروهی از آنها در مقام و مشاغل بالای جوامع بشری به صورت آزاد به زندگی خود ادامه می دهند و گاهی اثناسی می افتند که برای انسان های جامعه تصمیم گیری هایی نیز می نمایند . این تیره در تمام طول عمر فقط به فکر خویشین می باشند و زندگی کسی برای آنها اهمیتی ندارد . این اشخاص آفتاب در کبر ، غرور و خودخواهی غوطه ورند که حتی به فکر زندگی زن و فرزند و پدر و مادر خویش نیز نمی باشند .

یکی دیگر از خصوصیات بارز بشر ، علاوه بر مطالب فوق این است که همیشه سعی دارند با اعمال ، رفتار و فخر فروختن های بی جای خویش ، موجب اذیت و آزار دیگران را نیز فراهم سازند و خوست دیگران هیچ اهمیتی برای آنها ندارد .

زمانی که به برخی از حالت های افراد بشر می نگریم و آنها را با بعضی از حیوانات مقایسه می نمایم ، به سهولت در می یابیم که یک رابطه بی بند و باری و رکود عقلی بین این موجود دو پا و آن حیوان هنوز هم برقرار است . چون در

برخی از مواقع، حالت های خاصی را از خود بروز می دهند که موجب تصور چنین مفصلی می شود .

حالت های مشابه ای را که بین این دو گروه می توان مشاهده کرد، عبارتند از: الف: افراد پسر مانند اکثر حیوانات فاصله گرسنگی و سیری را نمی دانند و در هر جاده، مقام و ثروتی که باشند، دائماً در صدد به دست آوردن بیش از حد متعارف مصرف خود می باشند و حتی عده ای از این افراد پسر، مواد غذایی خود را آنقدر ذخیره می کنند که به علت عدم نیاز و مصرف، فاسد می شوند و تا آن زمان، حاضر نیستند مواد مازاد بر نیاز خود را بسین ضعیفا و فقرا و حتی خویشاوندان نیازمند تقسیم نمایند .

ب: عده ای از افراد پسر تا آخرین مراحل زندگی، حتی در حالت بی نیاز بودن از مادیات، اگر هم مریض باشند، در حال فعالیت و جمع آوری مال و ثروت می باشند .

پ: زمانی که دو نفر از افراد پسر با یکدیگر مواجه می شوند، به دلایل مختلفی منجمله قدرت نمایی های یکدیگر می سازند و سعی در نابودی دیگران دارند و برای این منظور از هر وسیله ای که در اختیار داشته باشند، استفاده می نمایند تا طرف مقابل خود را به گونه ای ناراحت و با نایود نمایند .

د: برای به دست آوردن جفت خود از هیچ کوششی فروگذار نیستند و پس از این که او را به دست آوردند و باردار گردید، حالت وی تغییر می یابد و توجه چندانی به او ندارد و یا به سراغ دیگری می رود . چون زمانی که حیوانی از هر تری از جنس خود حامله گردید، تر دیگر با یوکشیدن بدن و درک این مطلب، از آن حیوان ماده دور می شود .

ه: پسر هم مانند حیوانات دارای زمان جفت گیری بخصوصی است و پس از آن، نزدیکی کردن جزو وظایف زندگی او می شود، نه الزامات .

ج: مردها از زن ها قوی ترند و سعی دارند همیشه آنها را تحت حمایت و تسلط خود قرار دهند.

چ: درگله های بزرگ همیشه حیوانات نر به دلیل درک و فهم و توجه بیشتر، از گله محافظت می کنند و در زندگی خانوادگی افراد بشر نیز این قانون حکمفرما است.

ح: جنس ماده در افراد بشر و حیوانات تقریباً از احساسات بیشتری نسبت به جنس نر برخوردار است، به همین علت هم مسئولیت پرورش و بزرگ کردن نوزادان خود را در دست دارند. در صورتی که جنس نر اکثراً از این وظیفه و حالت، دوری می گزینند و با توجه کمتری به نسبت جنس ماده از خود پرورزی می دهند و حتی برخی از نرها از زمان چگونگی رشد نوزادان خود بی خبر می باشند.

خ: حیوانات از محیط های آرام طبیعت، گل، سبزه و گیاه لذت می برند و سعی دارند تمام عمر خود را در این محیط ها بگذرانند. در صورتی که مشاهده می نمائیم نسل بشر هم از این حالت لذت می برد و اگر در محیطی خشک و بی آب و علف زندگی کند، سعی دارد مقداری گل و سبزه در اطراف منزل خود پرورش دهد تا هر روز آنها را مشاهده نماید.

وایستگی های بسیار نزدیکی را بین خصوصیات اخلاقی و روحی اکثر حیوانات یا نسل بشر می توان یافت که ذکر تمام آنها صفحات بسیاری از کتاب را اشغال می نماید و این چند مثال فوق را فقط بخاطر یادآوری و تعلق خاطرهایی که از خاطره و روحیات گذشته در نوع بشر بجای مانده است، بیان کردم.

۹- بعد از این که بشر توانست از مراحل تکامل اولیه خویش بگذرد، در مکان آدمیت قرار می گیرد. روح افرادی که به این درجه از تکامل می رسند، مراحل بسیار سخت، شواری را پشت سر گذارده اند و با شناخت های بیشتری از

حقایق حیات، به این مرحله رسیده اند *

اعمال، رفتار و کردار آدم، به مراتب بهتر از مرحله بشریت است و از آن خودخواهی و غرور و تکبر و بی تفاوتی ها و... که در نسل بشر دیده می شوند، در آدم کمتر است و چنین می توان بیان نمود که آدم در حد تعادل نسبی تری قرار دارد. آدم علاوه بر این که در طول زندگی موجب لذت و آزار دیگران را فراهم نمی کند، در زندگی دیگران هم دخالتی ندارد و علاوه بر این که همیشه به فکر خود است، خانواده خویش را نیز از یاد نمی برد و در صدد آسایش و رفاه آنها بر می آید. ولی به فکر دیگران نیست و هیچ دردی را از دل کسی بر نمی دارد، ضمن این که دلی را هم به درد نمی آورد.

تیره آدم دست به قتل و غارت نمی زند. ولی اگر روزی بتواند مال کسی را به آسانی بخورد، از آن روی گردان نیست. این افراد، خودخواهی، کبر و غرور خویش را به طور مطلق از دست نداده اند و اگر در مسند شغلی و مقامی قرار گیرند، خواست های خود را به طور اجبار بر دیگران می قبولانند و به سوی خصلت پست روی می آورند.

اشخاصی که در این تیره زندگی می کنند، قابلیت بسیار خوبی را برای دست یابی به تکامل دارند و چنانچه روزی تحت تعلیم انسان هایی از جامعه قرار گیرند، درستی، پاکي، صداقت و... را به زودی می پذیرند و در زمان حیات مادی می توانند چند مرحله از تکامل را بیامینند و سریع تر، روح خود را به کمال برسانند و به درجات بالاتری ارتقاء یابند و حتی می توانند به مرحله انسانیت برسند و پس از رهایی از جسم مادی، روح آنها به جهان سوم انتقال یابد.

۱ - جهان دوم روحی یا اعرف حد فاصله ای است بین بهشت و جهنم. روح افرادی که در زمان حیات مادی مرتکب اعمال خلاف و گناهان

کمتری شده اند، به این جهان روحی انتقال می یابند - در این جهان، روح در گروه از افراد وجود دارند و زجر کمتری را متحمل می شوند .

اول: روح افرادی که پس از جدایی از جسم مادی به جهنم انتقال یافته اند و پس از تحمل درد، رنج و عقوبت های الهی و پایان یافتن تنبیهات روحی و دست یابی به شناخت واقعیات حیات و ذات وجود خداوند یکتا و توبه اعمال و رفتار گذشته، اگر مورد لطف و مرحمت خداوند یکتا قرار گیرند، امتیازات جدیدی از طرف خالق به آنها عطا می گردد و بهترین پاداش چنین ارواحی این است که به جهان دوم انتقال یابند . ارواحی که از جهان اول به اعرف آمده اند، به سختی می توانند از این جهان به جهان سوم انتقال یابند . چون ارواحی که پس از جدا شدن از جسم مادی به جهان های اول و دوم وارد می شوند، به سادگی نمی توانند به معیارهای لازم برای تکامل های روحی دست یابند . ولی در این دو جهان حقایق بسیاری را در می یابند که برای تکامل های آینده آنها بسیار مفید و مؤثر می باشند .

۹۵: روح آن دسته از افرادی که در زندگی فقط به فکر خود و خانواده خویش بوده و حیات دیگران برای آنها هیچ گونه تأثیری نداشته است . روح اکثر افرادی که در تیره آدمیت زندگی می کنند، پس از جدا شدن از جسم مادی به این جهان روحی انتقال می یابند . در این جهان نیز مانند جهنم، از برکات و الطاف خداوند متعال غیری نیست و روزی بسیار کم و مختصری به آنها می رسد و تنها امتیاز آنها با ارواحی که در جهان اول زجر می بینند در این است که از آزادی نسبی بیشتری برخوردارند .

۱۱ - عالم یروخ: این جهان فاصله ای است بین ماده و نیروی، یعنی روح افراد ماده پرست . خاطی، بی ایمان، ناآگاه و... که شناختی نسبت به جهان های پس از مرگ و قدرت لایزال الهی ندارند، پس از رهایی از جسم مادی تا مدت ها

نمی‌توانند حقیقت جهان‌های روحی را ببینند و یاور داشته باشند که جسم مادی آنها از بین رفته و این حالتی که در خود مشاهده می‌کنند، بُعد دوم یا جسم اثیری یا فائتوم آنها می‌باشد و این ارواح تا مدت‌ها سعی دارند که بتوانند مجدداً وارد جسم مادی خویش گردند و آن‌را از جای بکنند، تا این‌که دوباره بتوانند به سراخ انواع وابستگی‌های مادی خود که مربوط به زمان حیات است، بروند. این ارواح مدت‌ها در عالم برزخ به صورت سرگردان و پلانتلیف زندگی می‌کنند و این سرگردانی برای آنها یک نوع درد و رنج و عذاب الهی محسوب می‌شود. چون در این مدت آنها شاهد از بین رفتن تمام تعلقات مادی زمان حیات خویش که آنها را به سختی فراهم کرده‌اند می‌باشند و در این راستا، یاری هیچگونه عمل و یا عکس‌المطلبی را از خود ندارند و به دلیل مشاهدات فوق، زجر بسیاری را متحمل می‌شوند. پس از این‌که تمام تعلقات خاطر آنها، در مقابل چشمانشان از بین رفتند و زجر و ناراحتی‌های بی‌حدی را در این مورد متحمل شدند، آن‌گاه رفته رفته، به علل روحی دست می‌یابند و به شناخت‌هایی از زندگی و عالم پس از مرگ می‌رسند و سپس به نسبت اعمال، کردار و رفتاری که در زمان حیات مادی انجام داده‌اند، به یکی از جهان‌های روحی که لیاقت انتقالی به آن‌ها در دوره زندگی مادی خویش احراز نموده‌اند، به صورت امواجی همجنس آن عالم روحی در می‌آیند و سپس جذب آنجا می‌گردند و در همان محل، به اجر یا زجری که از طرف خداوند بکنا برای آنها در نظر گرفته شده است، می‌رسند.

عالم برزخ، حد فاصلی بین ماده و انرژی است و ارواحی که در این عالم زندگی می‌کنند، اغلب می‌توانند از هر دو صورت آن استفاده کنند و گاهی اعمال و حرکاتی را انجام دهند. یکی از مهمترین عملی‌ها که این ارواح می‌توانند در عالم برزخ از خود بروز دهند، برقراری تماس‌های روحی با افراد خاکی است.

در این عالم، ارواح خبیث و تا آگاه، مدت های مدیدی زندگی می کنند و در زمان تماس های روحی، سعی دارند با افرادی که فرکانس هایی مشابه خود آنها دارند، رابطه برقرار کنند و گاهی هم این ارواح می توانند اطلاعاتی را از عوالم روحی و یا ماده در اختیار آنها قرار دهند.

در زمان برقراری تماس های روحی، اگر فرد مدیوم هر سئوالی را از این قبیل ارواح بنماید، به آنها پاسخ صحیح و درستی نمی دهند، و در این باره هیچ احساس مسئولیتی ندارند. چون سعی آنها بر این است که فقط بتوانند تماسی را با افراد زنده برقرار کنند. معمولاً این ارواح با اکثر افراد بشر تماس هایی می گیرند و در بین آنها ارواح ناراحت و شروری نیز وجود دارند که سعی می کنند موجب گسراهی انسان ها گردند و یا به دلیل به وجود آوردن فشارهای روحی و جواب های غلطی که به مدیوم ها می دهند، اغلب آنها را روح زده^۱ می کنند. ولی ارواحی که از طبقات مختلف جهان سوم با افراد عادی تماس برقرار می نمایند، معمولاً دیده می شود که موضوع نادرستی را به آنها پیامورند. چون این ارواح فقط به سئوالاتی که مربوط به حالت مرگ و زندگانی پس از مرگ است، جواب می دهند و کمتر اتفاق می افتد که به سئوالات مادی و زمان حیات خود و یا مدیوم ها و دیگران پاسخ گویند، به همین علت هم مدیوم ها علاقه بیشتری نسبت به تماس های روحی با این ارواح در خود احساس می کنند.

کسانی که با ارواح عالم برزخ ارتباط دارند، پس از چسبندگی تماس، اظهار می دارند: «د ارواح به اکثر پاسخ هایی که مربوط به عوالم روحی است، جواب صحیحی نمی دهند و یا پاسخ هایی که در مورد زندگی مادی و اتفاقات آینده به مدیوم ها می گویند، معمولاً صحیح از آب در نمی آیند.» دلیل چنین

۱- کتاره گیری از برقراری تماس های روحی و یا در خود گم شدن است.

پاسخگویی هایی از طرف این ارواح بسیار واضح و روشن است . چون "اولاً" این ارواح درست است که جسم مادی خود را ترک کرده و در عوالم روحی زندگی می کنند . ولی هنوز در اطراف کوره زمین به نوعی ادامه حیات روحی پرداخته اند . ثانیاً این ارواح به عوالم روحی انتقال نیافته اند که بتوانند مطالبی را که درباره جهان های روحی می باشد به مدیوم ها بگویند . اگر فرد روح شناس در بین مدیوم ها باشد ، به سادگی می تواند این قبیل ارواح را (ارواحی که در عالم برزخ زندگی می کنند) نسبت به ارواح جهان سوم بشناسد و توجهی به گفته های آنها ننماید . چون اصل تماس های روحی را روح شناسی تشکیل می دهد و تماس گرفتن های روحی ، یک امر ساده و صومعی است . ثالثاً این ارواح ، روح کسانی هستند که در زمان حیات مادی ، اشخاصی ریباکار ، دروغگو ، ماده پرست ، ناآگاه ، جاه طلب و... بوده اند ، از چنین ارواحی نمی توان انتظار صداقت ، درستی ، راستگویی و اطلاعات صحیح داشت . چون عقل و شعور روح افرادی که از جسم مادی جدا می شوند ، بیشتر از عقل زمان حیات مادی آنها نیست و تنها اختلاف درگ ارواح در عوالم برزخ یا جهان های دیگر روحی در این است که با زندگی پس از مرگ و حالت مرگ و... آشنا شده اند و فهم ، درک و عقل روحی هر فردی پس از رهایی از جسم مادی ، بیش از شناخت هایی که در زمان حیات مادی داشته است ، نمی تواند باشد و فقط قادر است اطلاعات جدیدتری را از عوالم پس از مرگ بازگوید .

اکثر این ارواح سعی دارند در منازل خود یا اقوام و حتی محافل تماس با ارواح حاضر شوند و مدتی از زمان خود را در این اماکن بگذرانند و در این آمد و رفت ها ، گاهی حرکات و اعمالی از آنها سر می زند که موجب ترس و وحشت افراد زنده ای که آگاهی از روح ندارند ، می گردد . این ارواح بر خلاف ارواحی که از جهان سوم روحی جهت برخی از تماس ها به کره خاکی قدم می گذرانند ،

اغلب نمی‌توانند هیچگونه آموزشی را به تماس گیرندگان بدهند و تنها عملی را که در برخی از مواقع قادرند انجام دهند، نمایاندن نیروهای تحرکی، تجسیدی، فیزیکی و... است که گاهی به صورت پراکنده و ناقص در برخی از نقاط دنیا به نسبت دورک و فهم حضار جلسه و با خواست شخصی خودشان انجام می‌دهند. انجام چنین اعمالی مربوط به دلایل خاصی است که آنها در شرایط مختلف مرتکب می‌شوند.

زمانی که ارواح عالم برزخ، در برخی از مجالس روحی به خود شکل تجسیدی می‌دهند، اغلب تجسدهات آنها به صورت ناقص انجام می‌شوند و گاهی هم اتفاق می‌افتد که مدیومی در منزل و یا در محل خاصی، قادر است با چشم تن، توده‌ای ابر مانند و یا به صورت بخار و به شکل و اندازه یک آدم را به طور ناقص مشاهده کند.

ارواحی که از عالم برزخ می‌آیند و به خود حالت تجسیدی یا توده‌های ابری شکل می‌دهند، زمان تجسیدی آنها بسیار کوتاه و زودگذر می‌باشد، یعنی طوری است که یک مدیوم فقط در یک لحظه کوتاه می‌تواند شکلی را به صورت توده‌ای ابر مانند مشاهده نماید و سپس آن شیخ به زودی از نظر وی محو و ناپدید می‌گردد. شباهتی که از عوالم برزخ ظاهر می‌گردند، اغلب دارای حالت‌های روحی یکنواخت و ثابتی نیستند و به همین علت هم گاهی تابع محبت، دوستی و زمانی هم خشونت و... می‌شوند. یکی از دلایل پادز شناخت این ارواح در این است که مبادرت به چنین اعمال و حرکاتی می‌نمایند و رفتار آنها می‌نمایند که این ارواح از جهان سوم روحی با افراد مدیوم و... تماس برقرار نکرده‌اند. چون لطافت و محبت و عشق مربوط به روح و خشونت مربوط به ماده است و ارواحی که در فاصله ماده و انرژی قرار دارند، در شرایط خاصی از هر دو حالت‌ها می‌توانند استفاده نمایند.

۱۲- بشر، پس از گذراندن دوره آدمیت به مقام انسانیت می رسد . فردی در زمان حیات مادی به این مقام والا دست می یابد که در طول گذران زندگی و تکامل روحی به شناخت خداوند یکتا دست یافته باشد و به وجود حق در تمام نقاط عالم مطمئن و مؤمن باشد و از روز جزا، وحشت داشته باشد . انسان کسی است که در طول زندگی مادی، لفظ به فکر خود و خانواده اش نیاشد . بلکه واقعاً در خوشی و ناراحتی دیگران، سهیم باشد و در حد مقدوراتش مردم را به گونه ای یاری دهد . حال این کمک می تواند به صورت مادی، معنوی، اخلاقی، فلفلی، اجتماعی و... باشد . والاترین انسان ها از نظر خداوند یکتا کسانی هستند که نفع افراد جامعه و اطرافیان خود را بیش از خویش در نظر بگیرند و در زندگی تنها به فکر نفع شخصی نباشند .

انسان در هر مقام روحی، معنوی، شغلی و... که قرار گیرد، می تواند خود را به مقام های بالاتر روحی برساند و در همه حال روح خویش را از عشق و محبت سیراب کند و در زمان حیات مادی آن را به تکامل برساند و چنانچه کسی که خود را از هر جهت انسان می نامد نتواند در مسیر ترقی و تعالی روح خویش گام بردارد، باید بداند که هنوز در سطح بشریت و یا آدمیت قرار دارد و فقط از نظر تقاضای خود را در نظر دیگران، انسان جلوه می دهد، تا این که با اجرای چنین نمایش هایی بتواند به اهداف و خواست های نفسانی، شیطانی، مادی و... خویش برسد و این موجود که ترکیبی از ماده و عقل است، همیشه سعی دارد خود را در مقامی بهتر از دیگران، بنمایاند و این یک غریزه فطری است . ولی این قبیل افراد در مسیرهای زندگی، ماهیت خود را آشکار می سازند و از نظر دیگران، کاملاً شناخته می شوند و با این عمل، خود را از مسیر تکامل روحی که نهایت آن رسیدن به معبود اصلی در خلقت است، دورتر نگاه می دارند . کسی در این حیات چند روزه خویش به پیروزی و موفقیت دست می یابد که بتواند

قدرت روح، فکر و عقل خویش را در مسیر مثبت و سازنده بکار گیرد .
 گروهی از افراد در طول زندگانی از نظر ظاهری به پیروزی های مادی موقتی دست می یابند و در نتیجه خود را فردی موفق تر از دیگران می دانند . در صورتی که آنان نمی دانند پیروزی بر نفس اماره ، پیروزی واقعی در زندگانی هر فردی محسوب می گردد . انسان موفق کسی است که تابع امیال نفس اماره خویش نباشد و تنها لذت نفسانی ، مادی ، شغل ، مقام ، لباس فاخر ، ثروت و ... نمی تواند موفقیت یا پروری فردی در زندگی محسوب گردد . چون افرادی که در این دنیا به عیاشی و خوش گذرانی می پردازند و بخواهر ارضاء امیال نفسانی خویش ، در جاه و مقامی که لیاقت احراز آن را از نظر علمی و الهی و ... ندارند ، قرار می گیرند و موجب آزار گروهی از بندهگان خداوند متعال می شوند و خود را جزو بهترین افراد جامعه می دانند ، در جهان پس از مرگ جزو پست ترین ارواح می باشند و همیشه مورد خشم و غضب الهی قرار خواهند گرفت .
 در زندگی باید این حقیقت را پذیرفت که عقاید و اندیشه های مختلف افراد ، کمتر اجازه می دهد تا بشریت بتواند به طور شفاف و دسته جمعی ، به سوی انسانیت روی آورند و وابستگی چندانی به جهان ماده و متعلقات آن نداشته باشند . زیرا افراد هر قوم و ملت و مذهبی ، دارای یک نوع عقیده خاص می باشند و در طول زندگی ، در اثر برخوردها و آموزش های مختلف انفرادی یا اجتماعی ، بر آن اندوخته های عقلی و اجتماعی خویش می افزایند که سایر گروه ها از این شناخت ها بی خبرند . چون هر فردی در زندگی به اندازه برداشت های عقلی ، محیطی و اجتماعی خویش ، صاحب شناخت ، درک ، فهم و ... می باشد .

زمانی که هر انسان یا به عرصه مسیر تکامل می گذارد ، معمولاً برای خود الگویی را انتخاب می کند ، تا این که در مسیرهای خود ، به پی راهه نرود ، در این

زمان است که وی به ارزیابی ارزش های خویش می پردازد و هر یک از عملکردهای خود را می تواند بسنجد و چنانچه نارسائی هایی در افعال و اعمال وی وجود داشته باشند با معیارهای تازه ای که به دست آورده است ، می تواند آنها را از زندگی خویش دور سازد . چون همانگونه که می دانیم ، هر فردی که دارای حالت منفی است ، در زندگی خود همیشه به امواج منفی توجه دارد و استعداد های مثبت را نمی تواند بپذیرد و یا حالتی از آنها را کسب کند . زیرا افرادی که امواج مثبت را از محیط خود جذب می نمایند ، همیشه به سوی تکامل روحی و کمالات پیش می روند . ولی کسانی که امواج منفی را از اطراف خود جذب می کنند ، به طور دائم به سوی انحطاط و نیستی گام بر می دارند .

در زندگی انسان ها عوامل بخصوصی وجود دارند که موجب بروز رشد تکاملی آنها می گردد . چنانچه فردی که همیشه امواج مثبت محیط خود را جذب می کند و از بدی ها گریزان است ، بخواهد خود را در مسیر تکامل حیات قرار دهد ، می بایست به عوامل زیر توجه کامل داشته باشد :

۱- اولین شرط رسیدن به مسیر تکامل حیات و جذب امواج مثبت ، علم و دانش است . چون علم است که شخصیت افراد را می سازد و آنها را در محیط خود جلوه گر می سازد . افرادی که صاحب علم و دانش هستند ، به مراتب سریعتر از اشخاصی که علم ندارند ، به سوی حقیقت حیات و شناخت های قدرت الهی روی می آورند و در نتیجه زودتر می توانند خود را به مسیرهای تکاملی برسانند . البته علمی راه ساز بشریت است که با عمل صالح توأم باشد ، وگرنه اشخاص نادرست فقط محفوظاتی را با خود حمل می کنند که هیچ تأثیری در سازندگی و شناخت جهان مادی و آخرت آنها ندارند .

۲- عقل : در زندگی اجتماعی و شخصی افراد ، معمولاً عوامل و عناصر متعددی وجود دارند که هر یک از آنها در زمان های بخصوصی به گونه خاصی

چلوه گر می شوند و توجه افراد را به خود جلب می کنند و زمانی که انسانی با این حالت های دوگانگی و با چند گانگی روبرو می شود ، سعی دارد در بین آنها بهترین مسیر سعادت و موفقیت را بیابد و انتخاب کردن چنین راه و روش هایی نیازمند به آگاهی و علم و دانش دارد . چون بشر موجودی نیست که از پیش ساخته شده باشد و شکل و حالت خاصی را برای خود انتخاب کرده باشد . این موجود در اثر شرایط محیطی ، نفوذپذیر است و هر چه فهم و کمال و دانش فردی در مورد موضوع یا مظلای بیشتر باشد ، نفوذپذیری وی به همان نسبت کمتر خواهد شد و با انتخاب مسیر و عمل صالح خویش می تواند خود را در مسیر تکامل و ترقی قرار دهد .

انسان در میان تمام پدیده های آفرینش ، به دلیل وجود عقل و درک ، تنها موجودی است که می تواند مسیرهای مختلفی را در زندگی خویش انتخاب کند و موفقیت هایی را از انتخاب های درست خود به دست آورد . زمانی که فردی مرتکب عمل خوب یا بد می شود ، تأثیر مستقیم آن عمل در روح وی پدیدار می گردد و چنانچه عمل مثبتی را انجام داده باشد ، روح به سوی کمال و تکامل رشد می نماید و مسیرهای بهتری را که مورد رضایت خدا و خلق باشد ، می پیماید و اگر مرتکب عمل خلاف و نادرستی شده باشد ، علاوه بر این که استعدادهای منفی در او رشد و نمو می نمایند ، روح وی نیز افسرده می گردد و در زندگی نمی تواند مسیرهای موفقیت آمیز و تکاملی را پیماید .

اعمالی ، افرادی را به انسانیت می رساند که اشخاص در هر قدم آن به فکر عظمت خداوند و زندگی آخرت خود باشند ، وگرنه کارهای زیادی در این کوره خاکس وجود دارند که افراد مختلف هم آنها را انجام می دهند . ولی در نهایت به مسیر تکاملی نمی رسند . چون عملی که در آن شناخت ذات پروردگار وجود داشته باشد و مرگ از دیدگاه افراد دور نگردد با ارزش خواهد بود . فرضاً فردی

را مشاهده می‌نمایند که با درآمد و یا شناخت های ناپیچ خود، دیگران را در حد مقادیرش باری می‌دهد و پس از انجام این عمل، هیچ انتظاری هم از کسی ندارد. ولی فرد دیگری، بری خودنمایی و شناسانیدن خود به دیگران و کسب شهرت و سوء استفاده از قدرت و مقام دیگران، افرادی را که مطلقاً نیازی به یک وعده غذای گرم و ... ندارند، به مجالس نذر و دعا و نیایش و ... خود دعوت می‌کنند و یا بخاطر خودنمایی، گاهی بخشش هایی را انجام می‌دهند که با این حرکت خود بتوانند توجه برخی از افراد را به خود جلب کنند و دیگران او را مردی خداشناس و خیر بداند. این اعمال از نظر خداوند بکتا ذره ای ارزش معنوی و اخروی ندارند و آنها یا انجام چنین حرکات، فایده‌ای را به سوی تکامل بر نداشته‌اند و با ارائه چنین کارهایی، موجب گردیده‌اند تا اعمال و امواج منفی و روانه ضمیر و ذات وجود خویش نمایند که مسلماً نتیجه این اعمال در زمان معینی، موجب آزار روح و روان و جسم آنان می‌گردند. همیشه کیفیت عمل است که ارزشمند می‌باشد نه کمیت آن و چه بسا اشخاصی وجود دارند که مرکب اعمال بسیاری می‌شوند و چون اعمال، کردار و رفتار آنها با اخلاص و درستی توأم نیستند، تمام آنها فاقد معیار و ارزش های انسانی بوده و مسگی داری جنبه مادی می‌باشند و انجام اعمال منفی، اثر اعمال مثبت را در زندگی افراد از بین می‌برند.

۳- ایمان: مفهوم ایمان، در هر قوم و قبیله‌ای دارای معنی خاصی است و به نحوی آن را می‌شناسند. ولی در تمام آنها یک اصل کلی وجود دارد و آن هم شناخت و ایمان به خالق یکتا است. «ایمان اختلاف زیادی با علم دارد. چون عالمان زیادی وجود داشته و دارند که دارای علم کلاسیک می‌باشند. ولی ایمان چندانی به وجود خداوند، بکتا ندارند و در زمان حیات مادی خویش، به سوی کفر گرایش می‌یابند و از حقیقت حیات گرزانند.»

معنی ایمان تنها مربوط به خداوند یکتا و شناخت او نمی باشد . بلکه اگر فردی در مورد مطلبی علم کامل داشته باشد و اثرات شناخت آن علم ، در ذات وجودی وی رخنه کرده باشد و از سوی دیگر خود را ملزم بداند ، تا این که بر طبق علمی که دارد در جامعه عمل نماید و پا در حالت ، رفتار ، کردار ، گفتار و اعمال وی در اثر وجود آن علم ، تغییراتی پیدا شود ، آن شخص نسبت به آن علم یا شناخت ایمان دارد . معنی ایمان را در کلامی دیگر چنین می توان بیان نمود که ایمان آن چیزی است که آثار آن در ذات وجودی فردی به طور واضح و روشن آشکار گردد و در این راستا هر چه ایمان وی قوی تر باشد ، ظهور آثار شناخت در وی بیشتر هویدا می گردد . برخی از افراد بی ایمان ، فقط تقاضا به شناخت هایی به صورت لفظی می کنند . ولی در باطن ، حتی گفته های خود را قبول ندارند و این عمل را تنها برای اغراض دیگران انجام می دهند . ولی فردی که ایمان وی بیشتر است ، در مورد آن مطلب نظریات خود را واضح و به طور صریح اظهار می دارد و انجام اعمال وی نمایانگر ایمان قوی او نسبت به آن کار است . چون تا زمانی که علم و شناختی در قلب انسان نفوذ نکند و آثار خود را آشکار نسازد ، آن علم به تنهایی منشأ اثر نخواهد بود و نتیجتاً ایمانی هم به وجود نمی آید .

زمانی افراد بشر در این کره خاکی می توانند به طور دسته جمعی به سوی درک واقعیات حیات و وحدانیت پیش بروند که همگی دارای یک نوع شناخت و عقیده و مسلک الهی باشند و هیچ نوع دوگانگی ای را در زمان حیات ، بین خویش مشاهده ننمایند و تنها قدرت و یا نیرو و وسیله ای که می تواند چنین حالتی را در بین تمام افراد جهان به وجود آورد ، یکتاپرستی به صورت علمی و عقلی است و در هر زمانی که بشریت بتواند از خود خواهی ، حب مقام ، تجملات ظاهری ، جاهل و ماده پرستی دست بردارد و از آن زمان به بعد است که در عالم ، دین الهی حکمفرما خواهد شد و ارواح پاک دیگری از سوی پروردگار

بر بیشتر نازل می‌گردند و شناخت و دانش زمان را به صورت انهایی برای همگان یازگو می‌نمایند. زیرا این عدم تعادل های فکری و عقیدتی و دوگانگی های روح و جسم، یعنی ماده پرستی و معنویت افراد و ملل مختلف هستند که موجب بروز این همه اختلاف و برادر کشی... در این جهان پهناور می‌گردند.

حالت روحی افرادی را که در سطح کره خاکی زندگی می‌کنند، می‌توان به چهار گروه کاملاً متمایز نسبت به یکدیگر تقسیم کرد و آنها عبارتند از:

۱- معدودی از افراد به شناخت کامل حقایق حیات دست یافته و مسیر زندگی صحیحی را برای ادامه حیات مادی خویش انتخاب کرده اند، به طوری که در این مسیر، لطمه ای به زندگی حیات مادی و آخرت آنها، یعنی پس از مرگ وارد نمی‌آید. در شکل دایره خلقت، افرادی که در گروه انسان اولی و انسان قرار دارند، تمام این افراد را تشکیل می‌دهند. این اشخاص در زمان حیات مادی خویش می‌توانند از حداکثر گنجایش عقلی خویش بهره برداری نمایند و به همین علت هم به دنبال خواست های نفسانی بر نمی‌آیند و تنها نیاز و خواست آنها از حیات مادی این است که دارای زندگی سالمی باشند. در قلب این افراد، غیر از مهر، محبت، عشق و وفا، چیز دیگری را نمی‌توان یافت. هر عملی را با شناخت و برداشت های عقلی انجام می‌دهند و هرگز تحت تأثیر عوامل منفی خارجی و محیطی خویش قرار نمی‌گیرند. عشق حقایق حیات سراپای این دسته از افراد را طوری فراگرفته است که در هر لحظه حاضرند جان خود را در راه عشق رسیدن به سعید خویش، از دست بدهند و هیچ نوع وابستگی به این جهان خاکی ندارند.

۲- افراد ناده برست و جاه طلب و خودخواه که در زندگی خویش فقط توانسته اند اثرات ماده را در حیات خود پست نمایند و زندگی را بر مبنای

خواست های نفسانی پایه ریزی کنند و برای به دست آوردن ثروت ، جاه ، مقام و... حاضرند هر عملی را انجام دهند و جان خود را در این راه از دست بدهند و در دایره خلقت در ردیف آدم و پسر قرار دارند .

۳- گروه خیال پردازان : گروه زیادی از افراد در جهان زندگی می کنند که همیشه در نوعی خواب و خیال به سر می برند و از آنچه که در ذهن خویش می پروراند ، لذت می برند و با حقایق حیات سر و کار چندانی ندارند .

۴- دیوانگان : این گروه از افراد ، یک درجه از خیال پردازان بدترند . چون بدون هیچگونه شناختی به دنبال تصورات ذهنی خویش می روند و در زمان عبور از چنین مسیرهایی اغلب به ناهی می رسند . این اشخاص علاوه بر این که به دنبال برداشت های ذهنی خویش می روند ، چنانچه فردی مطلبی را به آنها بگوید آن را ناآگاهانه می پذیرند و بدون هیچگونه شناختی موجب اذیت و آزار و ناآرامی سایرین می شوند . تنها شناخت آنها ، به ظواهر امر حیات است و دانشی غیر از گفته دیگران یا پیشینیان خود ندارند و به روایات و داستان های دوستان ، آشنایان و... یا مطالب قدیمی ، دل خوش کرده اند و بدون هیچگونه درک و فهم و شناخت حقایق حیات ، از جهان مادی به عوالم روحی می روند . افرادی که در دایره خلقت جزو انسان ها هستند ، بسیاری از مراحل تکامل روحی را گذرانیده اند و پس از مرگ جسم مادی ، روح آنها نیز به جهان سوم روحی انتقال می یابد .

۱۳- جهان سوم یا بهشت : این جهان روحی از نظر خلقت بسیار مهم و پر ارزش است و به همین علت هم به نسبت سایر عوالم دیگر ، از طبقات بیشتری تشکیل یافته است و در هر یک از طبقات مختلف بهشت ، روح افرادی که در زمان حیات مادی مرتکب اعمال خیر و ثوابی شده اند ، به نسبت اعمال و رفتار و کردارشان جای می گیرند .

خداوند متعال بهشت را از نه طبقه کلی و هزاران بخش مختلف آفریده است که طبقات آن از بالا به پائین دارای برتری و ارزش خاصی نسبت به یکدیگر هستند. ولی از نظر کلی تمام طبقات بهشت را ارواح به سه منطقه کاملاً متمایز نسبت به یکدیگر تقسیم بندی می نمایند .

۱- منطقه یکم: این قسمت از جهان سوم را می توان بخش تکامل عقل و ماده دانست و از چهار طبقه تشکیل می گردد، یعنی این بخش از طبقه یکم جهان سوم روحی شروع می شود و تا طبقه چهارم را در بر می گیرد . افرادی که در زمان حیات مادی توانسته اند به تکامل های روحی دست یابند و از نظر عقلی و روحی خود را به کامیابی برسانند، پس از جدایی از جسم مادی به نسبت اعمال و کردارشان به یکی از طبقات این بخش از بهشت انتقال می یابند . افرادی که در زندگی ، مؤمن و معتقد و خداشناس بوده و بخاطر رضای حق مرنگب هیچگونه عمل خلافی نشده اند ، پس از این که روح آنها از جسم مادی جدا شد ، در صورت آگاه بودن از عوالم روحی و شناخت حیات های روحی و زندگیانی پس از مرگ در زمان حیات مادی ، روحشان به یکی از طبقات این منطقه روحی ، جذب می گردد . هر چه ارواح در طبقات پائین تر این جهان قرار گیرند ، از رزق و روزی و الطاف الهی کمتری برخوردارند و برای رسیدن به طبقات بالاتر ، بخصوص بخش دوم و سوم بهشت ، می بایست مستحکم زحمات و مشقات فراوانی در همان عوالم روحی گردند و یا دستورات خاصی را که از طرف روح اعظم کائنات به آنها داده می شوند ، در یکی از کرات خاکی ، اجرا نمایند تا این که لیاقت کسب مقام و اجر از ارتقاء به طبقات بالاتر جهان سوم روحی را به دست آورند .

اکثر ارواحی که به این بخش از جهان روحی انتقال می یابند ، یا توجه به این که وارد بهشت شده اند ، معذالک هنوز نتوانسته اند تمام وابستگی های مادی خود

را به طور کلی از کلف بدهند و علت این که ارواح این بخش از بهشت جهت مأموریت های خاصی - منجمله روح نگهبان - روح راهنما - روح مرشد - روح مددکار و... از سوی پروردگار و یا قدرت های روحی انتخاب می شوند و از طریق نیروهای اجرایی کائنات برای حفاظت یا مراقبت از اعمال و رفتار افراد به سطح تمام کرات ماده ارسال می گردند ، به همین منظور است .

زمانی که روح از جسم جدا می شود و به شناخت های روحی دست می یابد ، در خود قدرت عقلی و جسمی بسیاری را تشخیص می دهد که در زمان حیات ، هیچگونه شناختی از وجود آنها در ذات خود نداشته است . در آن زمان ارواح از کارآیی ذاتی خویش مطلع می شوند و می دانند که هر انسانی دارای چه قدرت و نیروی خلقتی می باشد و چه اعمال مثبت و سازنده ای را می توانست در زمان حیات مادی خویش اجرا کند . ولی به علت عدم آگاهی و شناخت ، از انجام تمام آنها غافل بوده است .

انسان در حالت خوشبختی عادی و مادی زمان حیات ، قدرت استفاده از تمام نیروهای ذاتی خویش را ندارد و یکی از دلایل عمده آن این است که وابستگی به علم محیط و احتیاط و دیرباوری فطری ، او را از برخی شناخت های حقایق حیات به دور نگاه می دارد و حتی در بعضی از مواقع ، وی را از ارتکاب اعمالی که جزو حقایق حیات می باشند و الزاماً می بایست آنها را انجام دهد ، منع می کند و باز می دارد و زمانی که از عالم ماده جدا شد و به حالت روحی در آمد و امید وی از تمام ظواهر حیات قطع گردید ، آنگاه به قدرت اصلی خویش بی می برد و آن را باز می باید و صاحب قدرتی جدید ، با معیارهای تازه تری می گردد و از آن لحظه و یا زمان به بعد است که می تواند از تمام و یا اکثر نیروهای ذاتی خویش باخبر گردد و در شرایط خاصی از آنها استفاده نماید .

در اکثر مواقع ، زمانی که قدرت های عقلی بشر کم می شوند ، در این زمان

نیروهای دیگری جایگزین آن می‌گردند تا این که حیات بتواند مسیر خود را به گونه‌ای جدیدتر بیسپاید. فرضاً زمانی که فردی در زمان حیات مادی قسمتی از احساس، هوش و استعدادهای عقلی خود را از دست می‌دهد و حالتی از جنون در زندگی وی به وجود می‌آید، قدرت جسمی او افزایش می‌یابد، به طوری که برخی از نیروهای او به مراتب بیشتر از زمان حالت هوشیاری و عبادی، وی می‌شوند. به همین شکل، زمانی که روح، جسم را ترک می‌کند و نیروی مادی خود را از دست می‌دهد، صاحب قدرت جدیدی با معیارهای تازه تر می‌گردد که هیچ فردی در زمان حیات مادی نمی‌تواند آن را لمس و درک نماید. مگر این که، بخواهد این حالت جدید خود را، با قدرت‌هایی که در برخی از رؤیاهای وی دست می‌دهند و با در برون فکری‌های روحی مقایسه نماید و بسنجد و تا حدی وجود و اثر آن حالت‌ها را در زنده بودن خود درک نماید.

ارواحی که پس از جدا شدن از جسم مادی به یکی از طبقات بهشت انتقال می‌یابند، قبل از جدا شدن از جسم مادی، یکی از ارواح این بخش از طرف روح اعظم کائنات، مأمور می‌گردد که برای پاره کردن آخرین الهاف نقره‌ای یا طناب حیات، به نزد فردی که در حال مرگ است، برود و رشته‌های حیات مادی او را از جسم وی جدا کند و سپس آن روح را به سوی جهان سوم روحی هدایت نماید و ارواحی که بدین ترتیب از سوی پروردگار بگنا برای قطع رابطه روح با جسم مادی از طرف نیروی کائنات اعزام می‌شوند، از فرستادگان خداوند تبارک و تعالی هستند که برای قبض روح انسان‌ها اعزام می‌شوند، تا این که آنان را در امر جداسازی روح از جسم مادی، یاری نمایند.

اختلاف قبض روح انسان، با آدم و بشر در این است که ارواح مأمور از سوی کائنات، روح انسان‌ها را با خود یکسره به بهشت می‌برند و در جایگاهی آنها در طبقات مختلف آن دخالت مستقیم ندارند، تا این که ارواح تازه رسیده، جهان و

محل روحی خود را کاملاً بشناسند . ولی درباره روح آدم و بشر ، چنین عملی را انجام نمی دهند و پس از پاره کردن رشته های نقره ای و جدا شدن کامل روح از جسم مادی ، به سایر مأموریت های محول از سوی روح اعظم کائنات و یا محل اولیه خود باز می گردند و این گونه ارواح را با خود به بهشت نمی برند و او را در عالم برزخ همچنان در بین ماده و انرژی رها می کنند ، تا این که در این عالم قسمتی از عذاب و زجر خود را بیستند . چون این افراد در زمان حیات از شناخت زندگی چیزی نمی دانستند و آنها از چگونگی مرگ و عوالم روحی هیچ خبری نداشتند و می بایست آنقدر در این عالم باقی بمانند تا این که به شناخت های عوالم روحی دست یابند و پس از آن بتوانند به جهان های روحی ای که لیاقت احراز آنها است ، سفر کنند .

زمانی که فردی در شرف مرگ است و روحی از طرف پروردگار برای پاره کردن آخرین طناب های عمر وی ، به یکی از جهان های ماده اعزام می شود ، اترعاشات امواج روحی این دو ، از طریق کائنات طوری تنظیم می شوند که کاملاً برابر یکدیگر باشند و در چنین حالتی است که این دو موج متجانس ، در عالم اثیری به حرکت در می آیند و به سرعت یکدیگر را می یابند و سپس برای اجرای هدف اصلی روح مأمور آخرین رشته های عمر را ، بین روح و جسم مادی پاره می کنند و به همین علت است افرادی که در حال مرگ ، قادر به تکلم هستند ، قیافه فردی ناشناس یا یکی از اقوام و یا نزدیکان و دوستانی که در زمان حیات مادی با وی رابطه ای بسیار نزدیک داشته اند (روح آنها در همان زمان حیات هم دارای نجاس زیادی بوده که رابطه الفت و دوستی عمیقی بین آنها به وجود آمده بود) چند لحظه قبل از مرگ در بستر خود مشاهده می کنند و گاهی هم افراد در حالی مرگ ، چنین مشاهداتی را به اطرافیان خود بازگو می نمایند . ولی اکثر اطرافیان از این اظهارات وی تصور می نمایند که مریض در حال حیران گویی

است و به همین علت است که او حرف‌های عجیب و غریبی می‌زند که با شناخت و فهم و درک اطرافیان، کاملاً مغایرت دارد. البته باید اذعان داشت که اطرافیان نیز در این زمینه بی‌گناهند. چون هیچگونه اطلاعی از این حقیقت ندارند و تمام شناخت‌های خود را بر مبنای دید چشم و با علم مختصر خود می‌دانند. در صورتی که حقیقت زندگی غیر از این نظریاتی است که دیگران آن را اظهار می‌دارند. چون چند لحظه قبل از فرارسیدن مرگ، فرکانس امواج مادی محض تغییر یافته و حالت جدیدی به او دست داده که در این دگرگونی، وی قادر است حقایق و وجود امواجی را در اطراف خویش مشاهده کند که دیگران از درک و شناخت آن عاجزند.

تمام افرادی که در سطح کرات مادی زندگی می‌کنند، باید این حقیقت را بدانند که مرگ در یک زمان بخصوص سراغ یکایک آنها می‌آید که هرگز انتظار ورود آن را در چنین شرایطی ندارند. چون اکثراً زمانی که فردی خود را آماده زندگی آرام و شیرینی کرده است، مرگ به سراغ وی می‌آید. و مرگ همیشه چند قدم جلوتر از حیات مادی در حرکت می‌باشد و به همین علت هم هر فردی در هر لحظه از حیات مادی خویش می‌بایست به فکر فرارسیدن مرگ باشد و آن را در مقابل روی خود پنداند. نه در پشت سر.

برخی از افراد بر این باورند که مرگ به دنبال افراد پسر در حرکت است و او را دو همه جا تعقیب می‌کند. ولی نظر من (نویسنده) بر این است که مرگ همیشه قبل از حیات مادی در حرکت می‌باشد و افراد هستند که در همه جا به دنبال مرگ می‌روند. در زمان ادامه مسیر زندگی، روزی فرا می‌رسد که سرعت مرگ کمتر از حیات می‌شود و در این موقع، حیات مادی می‌تواند خود را به آن برساند. اگر مرگی در کار نبود، هرگز درستی و پاکی و اخلاقی و تکامل و انسانیت هم در جهان وجود نداشت. با توجه به این که همگان از وجود مرگ مطمئن هستند و

می دانند که روزی باید این جهان و تمام نعلق خاطرهای خود را که در آن غوطه ورنند، رها کنند. مع الوصف مشاهده می نمایم که در اطرافمان این همه بی عدالتی، نادرستی، پستی و... وجود دارند. چنانچه اشخاص بیاد و رذل مطمئن بودند که مرگی وجود ندارد و آنان تا ابدیت به صورت جسم مادی زنده خواهند ماند، آیا می دانید که در آن زمان آنها چه می کردند و بخاطر به دست آوردن مقام و ثروت و... چه اعمال خلافی را که مرتکب می شدند؟

اگر افرادی را که در حال حاضر در کره خاکی زندگی می کنند، شش و نیم میلیارد نفر حساب کنیم و عمر طبیعی تمامی افراد بشر را نیز هفتاد سال بدانیم، در هر ساعت می بایست حدود دو هزار نفر متولد شوند و همین تعداد هم بمیرند، تا این که این رقم بتواند به طور ثابت در جهان باقی بماند. حال ممکن است این دو هزار نفر همگی در یک دقیقه از ساعت چنان خود را از دست بدهند و یا در زمان شصت دقیقه از یک ساعت بتدریج بمیرند. این حالت همیشه در جهان متغیر می باشد و به همین علت هم ارواح فراوانی از طرف خداوند متعال مأمور می شوند، تا این که برای پاره کردن طناب های نقره ای افراد در حال مرگ، به سراسر جهان و عوالمی که در آنها حیات وجود دارند، اعزام گردند. البته این آمار در حالتی قابل قبول است که چنین تصور نمایم، تمام مخلوق خداوند را در این عالم هستی و کیهانشان ها، فقط افرادی که در کره زمین زندگی می کنند. تشکیل می دهند. در صورتی که امروزه با توجه به شناخت و حقایقی که بشر از نیروهای خارج از این کره زمین به دست آورده است، پهنای می داند که این عالم و کیهانشان، پر از افراد دیگری هستند که در سایر کسرات دیگر نیز زندگی می کنند. با توجه به مطالب فوق در می یابیم که در کائنات تقم و قانون بسیار خاصی حکمفرما است و به تمام نکات حیات و ممات توجه کاملی دارد و به دلایل خاصی است که خداوند متعال بهشت را جزو بهترین عوالم روحی خود

منظور فرموده و همگان را پس از مرگ، وعده بهشت و بهشت اعلیٰ داده و سپس در بهشت وعده بهتر زیستن و ارتقاء به بهشت های بالاتر را نیز عنایت فرموده است .

ارواحی که مسئولیت آزاد کردن روح از جسم مادی و قطع نمودن ریسمان های نقره ای با حیات افراد را دارند، تعداد آنها از نظر کائنات بسیار زیاد است و این ارواح با اعمال و حرکاتی که در مأموریت های الهی خود انجام می دهند، امتیازات مثبتی را به دست می آورند که برای انتقال یافتن آنها به طبقات و جهان های بالاتر روحی، بسیار مؤثر می باشد . این ارواح یا امواجی که از سوی پروردگار یکتا برای نجات دادن روح از ماده به کرات مختلف، متجمله کرده زمین اعزام می شوند، تمامی جزو فرستادگان و رسولان الهی هستند کما این که در سوره انعام آیه ۹۷ خداوند متعال می فرماید :

... آنگاه که در سكرات آینه فرشتگان برای قبض روح آنان دست قهر و قدرت برآورند و گویند که جان از تن بدر کنیبد امروزه کبیر عذاب و خواری می کشید ... و هر قوم و قبیله و عقیده و مذهبی، نام بخصوصی برای آنها قائل است که در اینجا می توان از این ارواح به نام ارواح مدد کار نام برد . چون با کمک و باری این ارواح است که روح می تواند از جسم مادی ای که سال ها به آن تعلق خاطر داشته و روابط دوستانه بسیار نزدیکی بین آن دو به وجود آمده بود، جدا شود و به سوی تکامل خویش، ادامه مسیر دهد تا این که روزی بتواند در اثر تکامل های مکرر، به خالق خود پیوندد .

در این کتاب از هشتی نام بسیاری برده شده است و لازم می بینیم که شرح مختصری از آن را در این بخش بیان نمایم . وقتی صحبت از عالم هستی به میان می آید، اکثراً آن را به کره خاکی و زندگی مادی خویش در سطح این کره نسبت می دهند . در صورتی که معنی عالم هستی چیز دیگری است . عالم هستی را

تمام عالم کائنات تشکیل می دهد و کره زمین نیز در این عالم هستی قرار دارد .
عالم هستی ، ابدی می باشد . ولی زندگی در کره شاکی موقتی و پس از آن نیستی
است که هستی پس از نیستی به وجود می آید . این عالم هستی را برخی از
افزادی که در زندگی به کیهولت می رسند ، درک می کنند و شناخت نام هستی ،
معمولاً از این زمان به بعد است که آنها از خداوند بکنا فقط یک انتظار دارند و آن
هم این است که امواج مرگ را هر چه زودتر بر آنها نازل فرمایند ، تا این که با
فرارسیدن این امواج یا فرستادگان الهی بتوانند خود را از عالم نیستی و
درماندگی ، به هستی که در آن آرامش وجود دارد ، برسانند و زمینی که این
رسولان روحی جهت پاره کردن طباب های نقره ای و بند حیات ، بین روح و
جسم بر آنها ظاهر می شوند ، این اشخاصی که شناخت کافی از عالم کبریایی
دارند ، به منتهای درجه آرزوی خود دست می یابند . این ارواح زمانی که بر افراد
درستکار و پاک نازل می شوند ، سعی دارند حقایق حیات پس از مرگ را در
زمانی بسیار کوتاه به آنها بفهمانند و بدانند که رهایی از ماده به مراتب بهتر از
وابستگی به آن است و پس از رها کردن آنها از جسم مادی ، ارواح را با خود به
عوالم روحی یا جهان سوم ، انتقال می دهند . پس از حلایی روح از جسم
مادی ، این ارواح به آنها یادآور می شوند که در حال حاضر دارای چه شرایطی
می باشند و کیستند و از کجا آمده و به کجا می روند و روش زندگانی کردن در
عوالم روحی را به آنها یادآور می شوند ، تا این که خاطرات گذشته خود را
تدریجاً به دست آورند و مجدداً آماده ادامه زندگانی های روحی خود ، در
تکاملی بالاتر گردند .

گروه بسیاری از ارواح پس از جدا شدن از جسم ، دگرگونی های خاصی در
حالت زندگانی آنها به وجود می آید . چون از عالم ماده جدا شده و هنوز نمی
توانند حقیقت مرگ را بپذیرند و مانند کشتی ای بدون قطب نما و لنگر و سکان ،

در تلاطم طوفان های گوینده، اقیانوس بی گران عالم برزخ روحی سرگردان و دستخوش طوفان و امواج مختلف آن عالم انبیری قرار می گیرند . چون آنها نمی توانند حقیقت مرگ را از ارواح مددکار خویش بپذیرند و به همین علت هم مدت ها در حالت پریشانی و سرگردانی - بین عالم ماده و انرژی (عالم ماده و جهان های روحی) باقی می مانند ، تا این که پس از مدتی بتوانند بر قدرت خود مسلط شوند و به یاری برخی دیگر از ارواح مددکاری که در عالم برزخ آمد و شد دارند ، به جهان سوم یا جهان های پائین تر انتقال یابند .

روش ادامه تکامل ارواح در جهان سوم روحی ، تفاوت بسیاری با سایر جهان های روحی دیگر دارد . چون ارواح در حالت های مختلف و مکان های متفاوت به جهان های روحی انتقال می یابند .

الف : روح برخی از افراد که در زندگی مادی خویش - مرتکب اعمال خلاف و نادرست شده اند و باید روح آنها پس از ترک جسم مادی به جهان های اول یا دوم روحی انتقال یابند ، تا این که در آنجا در حد اعمال خلافی که در زمان حیات مادی خویش انجام داده اند و در آن جهان ها اثر طرف قدرت ذات پروردگار ، متحمل درد و رنج و عذاب هایی شده اند - پس از آن که مورد عفو و مرحمت و احسان الهی قرار گرفتند ، به طبقات پائین جهان سوم انتقال می یابند .

ب : افرادی که در زندگی مادی خود مرتکب صعل خلاف و نادرستی نشده اند و از سوی دیگر هیچ عمل خیری هم از آنها سر نزده است ، روح این اشخاص زمانی که به عوالم روحی انتقال می یابد - نه مستوجب عقوبت و زجر و بلاهای الهی هستند و نه این که لاف پاداشی را از جانب پروردگار دارند . به همین علت هم این ارواح پس از این که مدتی به عالم ارواح انتقال یافتند ، بعد از گذشت زمان کوتاهی برای ادامه تکامل و بهتر شدن حالت های روحی در مسیر تکامل انسانیت می بایست مجدداً در یکی از کرامت عالم هشی یا ماده ترکیب

شوند و این قبیل ارواح زمان توقف چندانی در عوالم روحی ندارند .

ج : اشخاصی که در زمان حیات مادی خویش اعمال خیر و ثواب انجام داده‌اند و پس از مرگ روح آنها می‌بایست به یکی از طبقات بهشت به نسبت اعمال و رفتار و کردار و گفتارشان انتقال یابند و در آنجا مورد لطف و مرحمت خداوند یکتا قرار گیرند و اجر اعمال خود را از درگاه احدیت دریافت نمایند . تمام این موهبت‌ها و نظم و مقررات و آرامش نسبی‌ای را که در عالم شاهد آن هستیم ، از لطف و مرحمت ارواح پاک و مرفقی داریم . چون اگر ارواح از طرف خداوند متعال بر برخی از بندگان تازل نمی‌شدند و آنها را راهنمایی نمی‌شودند ، مسلماً امروزه این قوانین الهی بر جهان خاکی حکمفرما نبودند و بشریت همچنان در گمراهی می‌زیست و روش ، خو ، خصلت و اخلاق افراد به این گونه که شاهد آن هستیم ، جلوه‌گر نمی‌شد . چون همان قوانین الهی هستند که اکنون توانسته‌اند اکثریت قریب به اتفاق نسل بشر را در یک حد تعادل اعتدالی ، اجتماعی و ... نگاه دارد و چنانچه افراد به وجود خداوند یکتا و زندگی پس از مرگ معتقد نبودند ، انسانی هم در بین آنها مشاهده نمی‌شد و در نتیجه جهان را بی‌بند و باری‌های فراوانی فراموش گرفت .

ارواح سخی دارند به افراد بشر در زمان حیات و صمات کمک‌های شایان توجهی بنمایند و بشریت را به سوی درستی و پاکی و صداقت سوق دهند و این عمل را به نسبت فهم و درک و شعور و مسیر تکاملی هر یک از آنها انجام می‌دهند .

زمانی که خداوند متعال در قرآن کریم سوره یونس آیه ۲۵ به صراحت می‌فرماید که : « و خدا همه خلق را به سر منزل سعادت و سلامت می‌خواند و هر که را می‌خواهد ، به راه راست هدایت می‌کند » ، از بیان چنین کلام هدف خاصی وجود داشته و آن این که خداوند بر ذات درون و برون تمام بندگان خود آگاهی

کامل دارد و او است که می‌داند هر یک از افراد بشر در چه مرحله‌ای از تکامل عقلی و روحی و... قرار گرفته‌اند و آنها را که استحقاق رسیدن به راه راست دارند، پاری می‌فرماید، وگرنه با هیچ یک از مخلوق خود عناد و دشمنی ندارد و این راهنمایی‌ها را توسط ارواح نگهبان، محافظ، راهنما، فرشتگان و... که همگی او را تسبیح می‌کنند، انجام می‌دهند.

از بدو خلقت و بخصوص زمانی که افراد بشر به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند خود را شروع کرده‌اند، خداوند یکتا رسولان خویش را بر برخی از اقوام و بتدوین، به صورت روح، جبرئیل و... نازل فرمود، تا این که آنها بتوانند حقایق را به انسان‌ها بیاموزند و آن انسان‌های منتخب در جوامع بشریت بتوانند راه گشای سایرین گردند و آنها را به خداشناسی و مسیرهای موفقیت و رستگاری حیات و ممات سوق دهند.

اگر خداوند متعال روح نجسد یافته‌ای را بر حضرت مریم نازل نمی‌فرمود، آن روح نطفه‌ای را به صورت مادی در رحم آن حضرت جفا نمی‌گذارد و حضرت عیسی (ص) برای راهنمایی عده کثیری از افراد بشر خلق نمی‌شد و بر گروه خاصی از بشریت به عنوان پیغمبر مبعوث نمی‌گردید و اگر خداوند متعال روحی را بر حضرت محمد (ص) نازل نمی‌فرمود و روح الامین دستورات خداوند متعال را به صورت الهامات غیبی به پیغمبر اکرم (ص) تلقاء نمی‌نمود، آخرین کتاب آسمانی که امروزه راه‌گشای میلیون‌ها نفر از افراد بشر است، بر وی نازل نمی‌شد و این خلق در دنیا وجود نداشت. تا این که با ایدئولوژی‌های مخصوص مذهبی خود نتواند تعادل این جهان خاکین را به گونه خاصی حفظ کند و در مواقع مخصوصی آن را بر هم بزند. راه گشای بسیاری از مخلوق خداوند متعال باشد. در این زمینه حقایق بسیاری وجود دارند که نمایانگر این است، در همه جا ارواح بوده‌اند که از طرف خداوند متعال بر برخی از افراد بشر نازل

شده‌اند و پیام‌های خداوند را به گونه‌ای که مورد نظر پروردگار یکتا بود بر همگان آورده‌اند و در نتیجه اخلاق، رفتار و کردار آنها را تغییر داده‌اند.

علاوه بر این که خداوند متعال بر بشر عقل عنایت فرموده و در این میان انسان را به عنوان اشرف مخلوقات خود تعیین فرموده است، گاهی در بین انسان‌هایی که در سطح کره زمین زندگی می‌کنند، افراد خاصی را انتخاب می‌فرماید و به آن اشخاص علاوه بر قدرت عقل، نیرو و کمک‌های روح دیگری نیز عنایت می‌فرماید تا این که آن برگزیدگان پروردگار بتوانند با روش و حالت‌های الهامی و الهی که توسط نیروهای آسمانی به آنها تلقا می‌شود، خلق را راهنمایی کنند و از مسیرهای انحرافی و انحفاظ نجات دهند و به بشریت بفهمانند که عالم را خدایی جز خداوند یکتا نیست و زندگی پس از مرگ یکی از حقایق حیات است، تا این که آنها بتوانند در این زمان کوتاه زندگی، به تزکیه نفس دست یابند و روح آنها پس از مرگ، در پیشگاه احدیت سر افکنده و شرمسار نباشند.

زمانی که زندگی مادی افراد در کره خاکی خاتمه یافت، در عوالم روحی راهنمایی را بر آنان نازل می‌فرماید تا این که ارواح را با زندگی جدید آشنا سازند و مقررات عوالم روحی را بر آنان بنمایانند. ارواحی که در سطح منطقه اول جهان سوم (طبقه اول تا چهارم) فرار می‌گیرند، برای ادامه تکامل روحی نیاز به فعالیت‌هایی دارند که از سوی پروردگار یکتا و قایم به آنها محول می‌گردد. تا این که آنان بتوانند آن وقایف را بین جهان سوم و عوالم خاکی در همانجا انجام دهند، تا این که در اثر کسب امتیازات جدید و تکامل‌های روحی، به منطقه دوم بهشت یا بهشت اعلی انتقال یابند. اکثر ارواحی که از جهان سوم با افراد زنده (مادیوم‌ها) تماس برقرار می‌کنند، از این منطقه بهشت هستند و اطلاعات کافی از طبقات بالاتر جهان سوم روحی ندارند و به همین علت هم گاهی این ارواح مطالبی را از بهشت بیان می‌کنند که با گفته‌های سایر ارواحی که در بهشت زندگی

می‌کنند. اختلافاتی جزئی دارند. چون روحی که در طبقه اول جهان سوم زندگی می‌کند هیچ اطلاعی از وضعیت طبقه دوم یا ... ندارد. لذا آن روح فقط می‌تواند در حد اطلاعات و شناخت های محیط بهش که خود در آن زندگی می‌کند، اظهار نظر نماید. ولی در مجموع تمام گفته های آنها حالت و نحوه زندگی روحی خاصی را در طبقات مختلف جهان سوم بیان می‌کنند.

۲ - منطقه دوم بهشت یا بهشت اعلی: این قسمت در بهشت از طبقه پنجم جهان سوم، شروع و به طبقه هشتم آن ختم می‌گردد. ارواحی که به این بخش از بهشت انتقال می‌یابند، در زمان حیات مادی و یا در بخش اول بهشت توانسته اند به طرق مختلف به تکامل روحی بیشتری دست یابند و درجه تکامل روحی خویش را به بهترین نفیة انسانی ترقی دهند. زمانی که روح فردی به این قسمت از بهشت انتقال می‌یابد، معمولاً نیاز به تکرار تکامل روحی ندارد و در این بخش با فراگیری های علوم الهی و شناخت های که به دست می‌آورد، به طبقات بالاتر انتقال می‌یابد.

ارواحی که پس از ترک جسم مادی به یکی از طبقات این قسمت از بهشت انتقال می‌یابند، هر یک به نسبت اعمال، رفتار و کردارهای خود به محل تعیین شده از قبل وارد می‌شوند. این ارواح اصولاً به چهار طریق وارد بهشت علیا می‌شوند که مسیر ورودی هر یک از آنها نسبت به یکدیگر، کاملاً جداگانه و متفاوت است.

الف: افرادی در گره خاکی یافت می‌شوند که در زمان حیات مادی خویش توانسته اند به شناخت کامل حقایق حیات و ذات پروردگار یکتا پی ببرند و در طول عمر خود با اعمال، کردار، رفتار و گفتار خویش، مسیرهای تکامل مادی و روحی را پیمایند. این اشخاص در تمام زمان حیات خویش به فکر خالق خود بوده و مرتکب هیچگونه عمل خلافی نشده اند و همیشه سعی کرده اند که زندگی

خود را از هر نظر وقف شناسانیدن حقایق حیات و ذات پروردگار به خلق خدا نمایند .

انسان هایی در کره خاکی مشاهده می گردند که در حد مقدرات خود سعی دارند وسیله آرامش و رفاه و حتی خوش بودن منطقی هموعان خود را فراهم کنند . این گروه از افراد در تمام طول عمر خود ، جز سخن راست و اعمال صحیح و قلبی پاک نداشته اند . انسان های اولی تمام دردهایی را که از سوی پروردگار بکتا بر آنان نازل می گردند ، به جان و دل می پذیرند و در این باره هیچ ناراحتی و شکایتی ندارند . اگر هم سخن به شکوه بگویند ، کلیه آنها به صورت راز و نیازهایی هستند که با خدای خود صحبت می کنند . در بین این افراد برگزیدگان خاص الهی زندگی می کنند که گاهی آنها به صورت شناخته شده و باآشناس ، به زندگی مادی خود در حالت عرفان واقعی ادامه می دهند و تمام آنها در طول عمر به گونه ای سعی در راهنمایی و ارشاد صحیح دیگران دارند . زمانی که این افراد رخت از جهان بر می بندند و روح آنها به جهان روحی انتقال می یابد ، از همان زمان اولیه مرگ ، ارواحی از طرف خداوند بکتا بر آنان نازل می گردند که پس از پاره کردن آخرین رشته های حیات مادی ، روحشان را به طور مستقیم و با احترامی خاص به این قسمت از بهشت راهنمایی کنند و در بهشت علیا آنان را منزل دهند .

ارواحی که در این قسمت از بهشت زندگی می کنند . وابستگی های مادی خود را از مال ، مکتب و یا وابستگی به زن و فرزند و ... در سطح کره خاکی در همان زمان زنده بودن خویش تقریباً از دست داده اند و به همین علت هم کمتر اتفاق می افتد که این ارواح با افراد بشر تماس های روحی برقرار کنند ، مگر این که بر حسب ضرورت روحی ، گاهی چنین اعمالی رخ دهد . چون این ارواح در مسیر تکامل روحی جدیدی قرار گرفته اند که به مراتب بالاتر از ارواح منطقه

یکم بهشت است .

ب : ارواحی که در بخش اول بهشت (طبقه اول تا چهارم) زندگی می کنند ، عده ای از آنها می توانند مسیر تکامل روحی خویش را به طور صحیح و کامل ، در همان عوالم روحی ببینند و امتیازات الهی لازم را برای ارتقاء به طبقات بالاتر جهان سوم به دست آورند . این ارواح می توانند از بخش اول بهشت به قسمت دوم ، یعنی طبقه پنجم جهان سوم روحی ، وارد شوند ، بدون این که نیاز مجدد برای مجاورت با ماده داشته باشند .

زمانی که روحی به تکامل دست می یابد و نیاقت انتقال به طبقات بالاتر بهشت را به دست می آورد ، در این زمان یک نوع مرگ امواج روحی به وجود می آید ، یعنی روحی که می بایست به یک طبقه بالاتر از آنجایی که قبلاً زندگی می کرده است انتقال یابد ، در مرحله نخست لازم است که فرکانس های روحی وی با فرکانس طبقه بالاتر جهان سوم برابر گردد و فرکانسی را که مربوط به طبقه پایین تر است ، از دست بدهد . پس از این که ارواح جهت ارتقاء به طبقات بالاتر چنین اعمالی را آغاز می کنند ، این حالت به وجود آمده جدید را نوعی مرگ روحی می نامیم . چون مرگ بشر در زمان حیات نیز چنین حالتی را به وجود می آورد ، یعنی روح بشر که با فرکانس های جسم مادی خو گرفته و همگام است ، پس از جدایی از جسم مادی ، آزاد می شود و آن گاه تغییر شکل کامل می یابد و پس از آن به جهان های روحی انتقال می یابد و انتقال در جهان های روحی هم یک چنین حالتی را دارد . یعنی می بایست فرکانس روح کاملاً تغییر یابد تا این که بتواند خود را به طبقات بالاتر که فقط موج جدیدتری را با فرکانس مخصوص می تواند جذب کند ، انتقال یابد .

ج : حقایق در جهان وجود دارند که گاهی به صورت وقایع گوناگونی رخ می دهند و بشر از شناخت آنها عاجز است و به دلیل عدم درک ، فهم و دانش

خود، از علم ملکوتی، چنین وقایعی را یک نوع ظلم نسبت به خود پنا خانواده‌اش و دیگران می‌داند. در صورتی که اگر شناختی نسبت به آن عمل داشته باشد، متوجه می‌شود، آن عملی که از طرف خداوند متعال و بدون خواست افراد بشر رخ داده است، عین رضا و برای ادامه تکامل بشری لازم می‌باشد. برای مثال یکی از وقایعی که از سوی خداوند در زندگی افراد بشر رخ می‌دهد و افراد ناآگاه آن را یک نوع ظلم طبیعت و یا قلم الهی نسبت به خود می‌دانند، مردن کودکان و نوجوانان و... در نوابیل زندگی مادی آنها می‌باشد. این نوع مرگ‌ها می‌توانند در رحم مادر و یا تا چند سالگی، یعنی قبل از دست یابی افراد به عقل کامل صورت گیرد.

پدر و مادرهای ناآگاه، این حقیقت حیات را نمی‌دانند که کودک آنان بسیار سعادت‌مند بوده و او تمام دوران تکامل روحی خود را در گذشته به پایان رسانیده است و هدف از ترکیب شدن روح وی با ماده این بار فقط بخاطر کسری تعداد تولدهای تکاملی روح وی بوده که با این عمل، یعنی تولد کوناه مدت، روح آن کودک توانسته به نهایت مدارج تکاملی خویش دست یابد. فوت کردن آنها در سنین مختلف، مربوط به پر شدن خانه شطرنج تکاملی آنها می‌باشد (قرص بر این است که هر فردی می‌بایست یک کارت شطرنجی را با هشت میلیون و شصدهزار خانه با اعمال، رفتار، کردار و گفتار خود، در تمام مراحل تکامل روحی از زمان ورود به مرحله حیات لغایت انسان اولی پر کنند و هر خانه شطرنج او مربوط به یک زمان بخصوص است که از سوی پروردگار مشخص می‌گردد. زمانی انسان اولی می‌تواند به منطقه دوم جهان سوم روحی انتقال یابد که تمام خانه‌های خالی این ورقه شطرنجی را از هر نظر پر کرده باشد و چنانچه از تمام خانه‌های آن یک یا چند خانه خالی باقی مانده باشد، فقط با بسته شدن لطفه و شروع به مرحله همزیستی با ماده مرحله آن خانه می‌باید.) و این شطرنج

تکاملی که از هشت میلیون و ششصد هزار خانۀ مشبک تکاملی تشکیل یافته است، زمانی پست می شود که تمام خانه های آن کاملاً پر شده باشند. حاصل متوجه می شوید که از دست دادن کودکان، علاوه بر این که یک مصیبت الهی نیست، بلکه لطف و مرحمت خداوندی نیز می باشد که شامل آن کودک بی گناه شده و پروردگار پکنآ او را برای تکامل آبدی به عالم ارواح برده، تا در آنجا تحت نظر مربیان روحی، به رشد و کمال خود ادامه دهد و پس از گذشت زمانی، به ابدیت پیوندد.

اگر افراد بشر شناخت کافی از عدل و محبت و الطاف الهی داشته باشند، هر عملی را که فرسوی پروردگار صورت می گیرد، اوج و قدر می گذارند. یکی از این محبت های الهی حدوث مرگ است و در هر سن و سالی رخ می دهد و کمتر کسی در این جهان پنهانوار از زمان مرگ خود مطلع می باشد و تمام افراد با ایمان و خداشناسی که از زندگانی پس از مرگ و اجر و پاداش اخروی باخبرند، هر روزه در انتظار فرا رسیدن مرگ بسر می برند و اگر روزی مرگ به سراغ آنها نیامد، منتظر مرگ خود را برای فردا می کشند تا این که در نهایت یک روزی که فردای روز قبل است، فوت نمایند و به خواست قلبی خود دست یابند.

در ایران باستان مراسم خاصی درباره مرگ وجود داشت، زمانی که فردی از خانوادۀ فوت می کرد اکثر افراد فامیل و دوستان یا لباس سفید در مراسم تدفین وی شرکت می کردند، پس از مرگ وی گریه و زاری انجام نمی دادند. چون عقیده آنها بر این بود که توانسته اند امانت خداوند را تحویل مالک اصلی آن دهند. ولی برای کسانی که عمری را در جهان گذرانیده بودند، روزی را در زنده بودن، برای سوگ وی انتخاب می کردند و تمام اقوام و خویشان و دوستان، در آن روز بخصوص، در سوگ وی می نشستند. چون در آن روز ضمن زنده بودن، او را مرده محسوب می کردند. اگر با عقل و خرد به نتیجه این عمل بنگریم،

متوجه می شویم که انجام این عمل محسنات زیر را در بر داشته است *

۱- افراد در زمان حیات، به مرگ خود می اندیشند و می دانند که روزی مرگ آنان فرا می رسد *

۲- دلچسپی خود را از جهان ماده کمتر می نمودند - چون به فانی بودن جهان ماده مطمئن می شدند *

۳- اقوام و دوستانی که در سوگ آن شخص شرکت می کنند ، در آن زمان ، وجود وی را ارزیابی می نمایند و متوجه می شوند که اگر روزی اوفوت کند، چه گرفتاری هایی برای آنان پیش خواهد آمد و یا با مرگ او کدام آرامش و آسایشی را به دست خواهند آورد ؟ در نتیجه ارزش آن شخص پس از برگزاری مراسم سوگ در نزد همگان منجمده خود مشخص معین می شود ، اگر خلاف و اشتباهی در زندگی خویش مرتکب شده است ، از این پس در صدد رفع آن بر می آید که قبل از مرگ آن ایرادات را نداشته باشد و بعد از مرگ هم مورد عقوبت الهی قرار نگیرد *

۴- به وجود خداوند و راز خلقت خود ، در مورد حیات آگاهی می یابد و می داند که هر فرد برای مدتی ، به صورت امانت الهی در خانواده ها زندگی می کند و زمانی که عمر وی خاتمه یافت ، باید این امانت را تحویل صاحبش که خداوند متعال است بدهند ، به همین دلیل ، به فانی بودن خود مطمئن تر می شود *

۵- افراد در زنده بودن ، حالت دیگران را در مورد مرگ خود می دانند و بهای خویش را از نظر سایر افراد ، در زنده بودن خویش می ستایند *

۶- وحشت مردن از افراد کاسته می شود و حدوث آن را یک امر حتمی و لطف پروردگار می دانند *

با شناخت هایی که در مورد چگونگی مرگ کودکان بیان گردید ، تسویه می فرمائید که بهترین و عادل ترین نیرو و قدرتی که در اطراف بشریت وجود

دارد. تنها قدرت خداوند، یکتا است که از عالم کبریا می خویش بر تمام فعل و اشعالات و ذرات عالم نظارت مطلق دارد و حق هر یک از افراد بشر را نسبت به اعمال و رفتار و لیاقتشان، نسبت به گذشته و حال عنایت می فرماید.

اگر نسل بشر در تمام طول عمر خود به اکثر حقایق حیات و علت زنده بودن خود پی نمی برد و نمی داند که می بایست چه عملی را انجام دهد و از چه اعمالی بگریزد و یا از کجا آمده و به کجا می رود و چه هدفی را در زندگی خود دنبال می کند. این است که بدون هیچگونه مطالعه و شناخت های عقلی، علمی و روحی، تمام گفته و خواست های متقدمین را که اکثر آنها بدون ریشه های علمی و منطقی و اغلب از روی روایات می باشند، دنبال می کند، و گرنه در هر سنی که مرگ شخصی فرارسد، یکی از بزرگترین موهبت های الهی به وی روی آورده است. چون از آن لحظه به بعد تمام اعمال خیر و شرف او متوقف می شوند و اگر گناهکار هم باشد، با گناه کمتری جناب پروردگار خود رهسپار می گردد.

من شخصاً بر این عقیده پای بندم که در زندگی هیچ چیزی عزیزتر از فرزند نیست. ولی زمانی که به کتاب های آسمانی مستجمعه قرآن کریم سرانجامه می نمایم، در بین آیات الهی به آیه ای بر می خوریم که خداوند فرموده: و به حقیقت مال و فرزندان شما، اسباب فتنه و امتحان شما هستند و چندان به آنها دل نبندید و بدانید که نزد خدا اجر عظیم است. **سوره التغابن آیه ۵** و حتی که به حکمت این آیه می نگریم، متوجه می شویم که خداوند متعال پسند بزرگی را در یک جمله کوتاه به بشریت داده و آن این است که **اولاً** همگی به صورت امانت در نزد شما هستند و در هر زمانی که مشیت الهی باشد، آنها را باز پس می گیرد. ثانیاً دلبستگی خود را به مال دنیا و حتی فرزندان که بر بها ترین موجودات زندگی هستند، نبندید. چون در یک لحظه هر آنچه داده ام از شما می گیرم و اگر دلبستگی فراوانی به آنها داشته باشید، سخت در عذاب می افتید. پس دادن

امانت کسی، گریه و زاری ندارد، گرچه به آن دلبستگی زیادی پیدا کرده باشید. آن امانت متعلق به دیگری است.

نطفه یا جنین هایی که در رحم مادر زندگی می کنند و سپس به دلایل مختلف می میرند و یا کودکان خردسالی که در اوایل زندگی فوت می نمایند، روح آنها پس از رشد کامل انبیری به قسمت دوم بهشت انتقال می یابد. در چنین حالتی هایی به دلیل این که هیچگونه رابطه عاطفی بین خانواده و تو به وجود نیامده است، پس از مدت ها هیچ یک از افراد خانواده نمی توانند با روح وی ارتباط برقرار کنند، مگر این که روح وی زمانی که در عوالم روحی به رشد و سن عقلی رسید، خود بخواهد که به فلور بکظرده با یک یا برخی از اعضاء آن خانواده تماس حاصل نماید. حال که در این صحبت، صحبت ارتباط های روحی پیش آمد، بهتر است یک مطلب حائز اهمیت را که برای خوانندگان محترم جالب و مورد توجه می باشد، بیان نمایم.

زمانی که روحی قصد تماس با فرد یا افرادی را دارد، با هر یک از مدیوم ها به نسبت فهم، درک، علم، عقل و قدرت های روحی آنها تماس برقرار می کند و خود را به آنها می نمایاند.

ارواح با برداشت های عقلی و شناخت افراد، نسبت به موجودات نامرئی خداوند سعی دارند، در زمان تجسد های بکظرده که فقط مربوط به خواست خود ارواح می باشد، به شکلی جلوه گر شوند که مدیوم نسبت به آن موجودات نامرئی خداوند، شناخت کافی دارد تا این که آن شخص بتواند به حقیقت وجود نیرو و افراد نامرئی خداوند پی ببرد. فرضاً به افرادی که دارای شناخت کافی در مورد روح هستند، خود را به شکلی و نوع بشر می نمایانند و با کسی که تصور می کند موجودات نامرئی خداوند دارای قندی کوتاه و اشکالی عجیب و غریب هستند، به همان شکلی برداشت های ذهنی آنها، خود را می نمایانند و گاهی هم به

صورت پرندگان و... در نظر گروهی از مدیوم ها خودنمایی می کنند . در اکثر مواقع ، مدیوم ها ، ارواح را به صورت توده های موجی شکل که انبوهی از امواج ابرمانندی را به وجود آورده اند ، مشاهده می نمایند .

ارواح جهت برقراری تماس های روحی از توکانس امواج مثبت و منفی افراد خیر دارند و افرادی که در زنده بودن خود دارای امواج منفی یا مثبت می باشند ، روح آنها پس از مرگ هم با افراد زنده ای که امواج مشابه آنها را دارند ، تماس برقرار می نمایند .

افراد مدیوم لازم نیست که حتماً دارای امواج مثبت باشند ، تا این که بتوانند با ارواح تماس برقرار نمایند ، در صورتی که مدیوم های زیادی وجود دارند که آنها دارای امواج منفی هستند و ارواحی که با این افراد تماس برقرار می نمایند نیز امواج منفی آنها را دارند و به همین علت هم در تماس های زیادی مشاهده می گردد که وجود روح در این ارتباطات حتمی و قطعی است و حتی احتمالاً یک عمل فیزیکی هم توسط ارواح در آن جلسه به وقوع می پیوندد . ولی از آن ارتباط ، حاصل و نتیجه مطلوبی به دست نمی آید و حتی عده ای از افراد موج گیر ، (مدیوم های ضعیف) که در آن جلسه حضور دارند ، از حالت عادی خود خارج می شوند و گاهی هم اتفاق می افتد که این اشخاص نا مرز جتون پیش می روند .

پس از این که دو جلد کتاب روشی تماس خانوادگی با ارواح انتشار یافتند ، با توجه به این که چند بار در آن کتاب ها ، صریحاً قید کرده ام که خوانندگان بدون داشتن علم کافی روحی به دنبال تماس های مکرر ارواح نروند . ولی تاکنون مشاهده گردیده است که گروه بسیاری از خوانندگان بدون هیچگونه سواد روحی و تنها با خواندن همین دو جلد کتاب یا چند جلد کتاب دیگر ، عبادت به برقراری تماس های مختلف روحی می نمایند و در این زمینه نیز جلسات

فراوانی تشکیل می دهند. ولی به دلیل عدم شناخت کافی از ماهیت ارواح، هر تماسی دائمی و سازنده تلقی می نمایند و به علت ناآگاهی، از افراد نفوذپذیر، به عنوان مدیوم های قوی در جلسات خود استفاده می کنند. چون تصور دارند، هر فردی که سریع به خواب رقت و یا در جلسات روحی حالت وی خود به خود تغییر یافت، از قدرت مدیومی بالایی برخوردار است. ولی باید به این مطلب نیز آگاهی داشته باشند که وجود امواج منفی در هادی جلسه با عده ای از حضار و حتی مدیوم ها، در اثر تماس های مکرر موجب می شوند، ارواحی که دارای امواج منفی هستند با آنها تماس برقرار نمایند و در نتیجه تمام امواج مثبت آن فرد نفوذپذیر و یا بقول خودشان این اشخاص ناآگاه (مدیوم) به امواج منفی تبدیل گردند و پس از چند بار برقراری تماس های روحی ناگاه متوجه می شوند که آن شخص مدیوم، تغییر حالت روحی داده و از وضع عادی خارج شده و یکی از حالت های جنون به وی دست داده است. از این زمان به بعد است که تمام افراد آن جلسات متوجه حقیقت جدیدی می شوند و آن این که بدون شناخت و علم کافی نباید مبادرت به برقراری تماس های روحی نمایند. چون این امواج منفی برخی از ارواح روزی به گونه ای گریبانگیر قوی ترین موج گیرهای آن جلسه می شود و آنها را سریع تر از دیگران تحت تأثیر نیروی منفی خود قرار می دهد و سپس در اثر تداوم این عمل، تمام افراد نفوذپذیر، تحت تأثیر امواج منفی قرار می گیرند و به تدریج تغییر حالت های روحی در آنها مشاهده می گردد.

علت این که گروهی از افراد روح شناس و با روحانی و... تماس با ارواح را برای همگان جایز نمی دانند، به دلایل فوق است و کسانی که چنین نظریاتی را بیان نموده اند، در آن زمان نتوانسته اند حقایق وجود نیرو و امواج مثبت و منفی را در ارواح بیابند. ولی عملاً مشاهده کرده اند، عده ای از افراد که با ارواح تماس برقرار می نمایند، پس از مدتی دچار ناراحتی های روحی می شوند.

در علم شناخت و درک نیروهای ماوراء الطبیعه و تشخیص انواع روحی . شناخت ارواحی که با آنها تماس برقرار می شود ، جزو اصولی ترین ریشه آن است و تا زمانی که فردی علم روح شناسی را نمی داند ، تماس با ارواح جایز نیست و برای آگاهی و اعتقاد و ایمان آوردن به نیروهای خارج از بُعد مادی تنها یکی دویار باید تماس حاصل نماید و دلیل آن هم این است که بداند ، بشر تنها از ماده به وجود نیامده و نیروی دیگری غیر از ماده در ساختار او بکار رفته اند ، به همین علت هم آن نیروی روحی فنا ناپذیر و ابدی است .

خلقت پیچیده تر از آن است که بشریت با علم محدود خود بتواند آن را بسجد و سپس به طور کامل بشناسد . چون در هیچ یک از اعمال و اضافات مختلفی که برای رسیدن به قسمت دوم جهان سوم تاکنون بیان گردیده اند به این مطلب مهم اشاره نشده است . ولی حالتی که شرح آن ذیلاً بیان می گردد ، یکی دیگر از عجایب خلقت و نیروهای الهی می باشد که تاکنون کمتر روحی از جهان پس از مرگ گفته و یا به آن اشاره کرده است و یا این که من (نویسنده) در کتاب ها با چنین مطالبی برخورد نکرده ام . برای شرح مختصر آن در مرحله نخست باید نتیجه از دواج های روحی را در جهان سوم بیان دارم و پس از آن دقت و توجه بیشتری به آن می گردد .

همانگونه که در کتاب « ارواح از بهشت خیر می دهند و روش تماس خانواده‌گی با ارواح » بیان گردید ، ارواح در بهشت همسر انتخاب می کنند و نتیجه این تجانس های روحی نطفه هایی هستند که در برخی از مواقع به حکم پروردگار در جهان سوم به وجود می آیند و در همانجا تحت تعلیم و تربیت ارواح مترقی قرار می گیرند و در نهایت این گروه از ارواح هستند که فرشتگان و ملائک خداوند متعال را در عوالم کبریایی تشکیل می دهند . پروردگار پکنا گاهی از بین این فرشتگان و ملائک خود ، روحی را برای انجام هدف خاص انتخاب می کند و به

عنوان رسول خویش بر بندگانش نازل می فرماید و این روح همچون ارواح معمولی در سطح کرات بر نطفه (اسپر ماتروئید و اول) دمیده می شود و مادری پاک و معصوم این نطفه را در رحم خود به صورت طبیعی و معمولی همگنان ، پرورش می دهد و پس از تولد این کودک به رشد مادی و معنوی خویش دست می یابد و در زمان بخصوصی ، توسط قدرت و وحی های الهی که به وسیله ارواح بر وی گفته می شوند ، به عنوان رسول و فرستاده خداوند متعال ، در بین خلائق ظهور می کند و حکمت های الهی را به طریق بر همگان می نمایاند و پس از زندگی عادی در مرحله انسان اولی ، مانند تمام افراد نسل بشر ، فوت می کند و روح وی مجدداً به عالم ارواح انتقال می یابد و مسیر دایره خلقت را تا رسیدن به ذات اصلی خویش ، به مراتب سریع تر از سایر اشخاص معمولی که تکامل های مختلف روحی را گذرانیده اند ، می بیناید و در نهایت خود را به معبود اصلی خویش می رساند .

رسولانی که از طرف خداوند متعال ، در این کره خاکسای به پیغمبری مبعوث شده اند ، تمام آنها ، این مسیر مستقیم را به دستور مرکز دایره خلقت ، از بهشت به بهشت اعلی پیموده اند و از آنجا به رحم مادری دمیده شده اند و پس از مرگ جسم مادی ، روح آنها مجدداً از همین مسیر به اصل خود مراجعت می نمایند و اصول تکامل بشری را نسی گذرانند .

۳ - طبقه نهم جهان سوم روحی : ارواحی که در مسیرهای تکامل روحی خود را به بهشت رسانیده اند ، در طول ادامه مسیر متحمل زحمات و مشقات و گرفتاری های فراوانی شده اند تا این که به این جهان ربانی و زیبا و پربرکت و لذت بخش دست یافته اند .

ارواحی از طبقات مختلف بهشت به طبقه هشتم آن رسیده اند که در طول این مسیر توانسته اند به نهایت درجه تکامل روحی و مادی دست یابند . این ارواح

که توانسته اند مدت مدیدی در جهان سوم باقی بمانند، در اثر علم و دانش های الهی که در آنجا آموخته اند، به حقایق دیگری از شناخت جهان های روحی دست یافته اند و مسیرهای ترقی جدیدتری را تا رسیدن به جهان هفتم روحی می آموزند. و در پیچه سعادت دیگری را در مقابل روی مشاهده می نمایند و از آن پس دوصد این هستند، تا این که بتوانند خود را در آن مسیر ترقی و تعالی قرار دهند و از جهان سوم روحی به بهشت های بالاتر، یعنی در مرحله نخست به جهان چهارم روحی انتقال یابند. زیرا برای این قبیل از ارواح، از نظر خلقت زمانی فرارسیده است که نیاز به شناخت بیشتری نسبت به ذات اصلی خویش دارند و نعمت های بهشت، جوایفی خواست و نیازهای معنوی و الهی آنها نمی باشد. لذا پس از به دست آوردن چنین حالت و شناختی، با تغییر امواج و فرکانس های روحی، به طبقه نهم بهشت انتقال می یابند تا این که در آنجا با تعویض فرکانس های روحی و به دست آوردن امواج جدیدتری، قابلیت پذیرش و جذب شدن به جهان چهارم روحی را داشته باشند. ارواح در این طبقه جدید، زمان کوتاهی را مانند یک محل ترانزیت پالی می مانند و در این طبقه برای آخرین بار مرگ جدید امواج روحی به وقوع می پیوندد و امواج روحی تغییرات کلی می یابند و آنها امواج تازه تری را به دست می آورند که مشخصات این امواج با فرکانس هایی که تا رسیدن به این طبقه داشته اند، کاملاً متفاوت می باشند. چون این امواج روحی، تمام خاصیت های مادی خود را از دست داده اند و از این پس هرگز نمی توانند با امواج مادی تماس برقرار نمایند. چون از این زمان به بعد، دامنه و سرعت و قدرت و... آنها کاملاً تغییر می یابند و تبدیل به نوعی امواج الهی که مربوط به مرکز کائنات است، می شوند. تا این که در اثر تبدیل و تغییر شکل دادن های مختلف، مبدل به امواج ذات اوتیه خود گردند.

از این جهان به بعد، نوع و نحوه تکامل روحی تغییر می یابد. چون از این

پس ارواح نیازی به بهبود حالت های تکامل روحی ندارند و تمام ارواحی که توانسته اند به انتهای بهشت اعلی (طبقه نهم ، جهان سوم) برسند ، کلیه مراحل مختلف تکامل ها را گذرانیده اند و از این پس فقط می بایست مسیر جدیدی را که هدف آن رسیدن به مرکز دایره خلقت است ، بیابانند و روحی که به جهان هفتم می رسد ، می بایست ذره ای از انرژی ، قدرت ، نور و عقل کامل شده باشد ، تا این که قابلیت پذیرش آن جهان یا مرکز دایره خلقت را داشته باشد .

ارواحی که به طبقه نهم بهشت منتقل می شوند ، علاوه بر این که امواج و قدرت آنها تغییر می یابند ، امواج عقلی آنها نیز عوض می شوند و متجانس با فرکانس های عقل کل عالم هستی می گردند . ولی در این مرحله این امواج دارای نقل بیشتری نسبت به امواج الهی می باشند که در مسیرهای تکامل جدید ، باید نقل اضافی خود را به تدریج از دست بدهند تا این که بتوانند به جهان های بالاتر روحی دست یابند .

ارواحی که به این طبقه از جهان سوم روحی که آخرین رابطه روح با ماده است ، منتقل می شوند ، از این پس هیچ رابطه ای با ماده ندارند . البته باید به این مطلب اشاره شود که نحوه زندگی در بهشت اختلاف چندانی با کرات مادی ندارد و به همین علت هم ارواحی که در بهشت زندگی می کنند رابطه بسیار نزدیکی با مادیات بهشت ، از قبیل محل زیست ، خوراک ، تفریح ، زیور آلات و ... دارند . خداوند متعال در تمام کتاب های آسمانی به بشریت متجمله افراد منطقی و پرهیزگار ، وعده های بهشت را مرحمت فرموده و آن جا را از هر نظر ، مکانی بسیار زیبا و پر برکت و ... تجسم نموده و مابقی ادامه حیات را به وضعی بسیار مرفه و آرام و آزاد در آنجا وعده داده است . در آیاتی از کتاب های آسمانی آمده است : « در حالتی که بهشتیان بر بسترهایی که آستر آنها از حریر نرم است ، تکیه زده اند و میوه درختانش در همان تکیه گاه دو دسترس آنان است و در آن

بهشت ها ، زنان زیبای با حیالیت و دست هیچ کس پیش از آنها بدان زنان نرسیده است و رأی آن دو بهشت ، بهشت دیگری است که درختان آن دو بهشت در منتهای سبزی و خرمی می باشد . در آن دو بهشت دیگر هم ، دو چشمه آب گوارا می جوشد ، در آن دو بهشت نیکو زنان بسیارند که با حسن و جمالند و با ... آنان در بهشت به عزت بر سربرهای ژرفت مرصع تکیه زند ، همه با یاران و دوستان روبروی یکدیگر بر آن سربرهای عزت می نشینند و پسرانی که حسن و جوانیشان همیشه و ابدی است ، گرد آنها به خدمت می گردند ، با کوزه و مشربه ها و جام های برآز شراب ناب بر آنها دور می زند ، نه هرگز درد سر میبند و نه سستی عقل و رفح شمار گشند و میوه خوش بر گزینند و گوشت مرغان و هر غذایی که مایل باشند ، تناول کنند و زنان سیه چشم زیبا صورت که در بهاء و لذافت ، چون دُر و لؤلؤ مکتوبند بر آنها مهیا است . این نعمت های الهی ، پاداش آن بهشتیان است ، در جای دیگر فرموده : ... و فرش های پر بها با فرش و زنان زیبا که آنها را ما در کمال حسن و زیبایی بیافریده ایم و همیشه آن زنان را با کبره گردانیده ایم و شوهر دوست و جوان و امثال این نعمت های بهشتی مخصوص اهل بهمن است ، و در جای دیگر خداوند متعال فرموده است : و باغ های بهشت اند که درهاش به روی آنان باز است و در آنجا بر تخت ها تکیه زده اند و شراب و میوه های بسیار شوش می طلبند و در خدمت آنان ، حوران جوان ، شوهر دوست با عفتند ، این همانست که در روز حساب به آنها وعده داده اند . ۲

آیات مشابه فراوانی در کتاب های آسمانی به چشم می خوردند که وجود زن و شوهر را خداوند متعال در بهشت ناپید فرموده و حاصل ازدواج های روحی چیزی غیر از به وجود آمدن نطفه های روحی نمی باشد و این نطفه های روحی هستند که فرشتگان ، ملائک عالم کبریاش را تشکیل می دهند و گاهی هم برخی از

این ارواح، به حکم خداوند متعال و به دلایل خاصی، بر جهان های ماده برای راهنمایی خلق، فرستاده می شوند و ارواحی که با این شرایط به کرامت مادی نازل می گردند، قبلاً در کرامت مادی هیچگونه تکامل عقلی و یا روحی ای نداشته اند و آنها برای اولین و آخرین بار در جهت مأموریت یا رسالت خاصی یا به جهان ماده گذارده اند و پس از انجام و تقایف محوله از سوی پروردگار، به اصل ذات خویش مراجعت می نمایند.

خوانندگان محترم با توجه به شناخت و درک مشن آیات فوق، ساده تر می توانند حقایق وجود حیات روحی در بهشت را دریابند و بدانند که زندگانی حقیقی انسان های وارسته پس از مرگشان شروع می شود و هر آنچه فردی بتواند در این جهان از هوی و هوس و خواست امیال نفسانی به دور باشد، در جهان پس از مرگ دارای مقامی والا تر و زندگی ای بهتر خواهد شد.

۱۴- زمانی که به شکل دایره خلقت نگاه می کنیم، در دو محل، اهدادی را مشاهده می نمایم که اولین عدد آن، رقم د یک و می باشد و این مؤید آن است که یک موج حرکتی و عقلی از مرکز دایره خلقت، جفا شده و از اثر عالم گذشته و به کوچکترین ذره عالم ماده، یعنی اتم، انرژی های لازم را جهت ادامه حیات حرکتی و دورانی می دهد (چنانچه در شکل دایره خلقت آن ذره، یعنی شماره یک را این کره خاکی که در مقابل عظمت خلقت و کائنات پیش از اندازه آن ذره نیست، تصور نمایم، شکل دایره خلقت مربوط به کل عالم هستی و کائنات است و چنانچه آن ذره را یک اتم از کره خاکی بدانیم، این شکل مسیر تکاملی را در عالم خاکی مشخص می نماید) و به آن ذره، نوعی عقل زندگی کردن را

می بخشد تا این که این ذره در اثر مرور زمان، در مسیر های تکاملی منظمی قرار گیرد و تدریجاً بتواند خود را آماده پذیرش حیات جدیدتری نماید و در اثر این تکامل و دگرگونی ها، به حیات گیاهان نفوذ کند و نحوه تکاملی خود را از جساد

به نبات تغییر دهد و پس از آن در زندگی جانداران جای گیرد و با تغییراتی که در مسیر زندگی تکاملی از خود بروز می دهد، به مرور بتواند به مراحل و مدارج عالی حیات برسد. یعنی این ذره که از نیروی مستقیم قدرت های الهی که اثر عالم یکی از آنها می باشد قدرت گرفته است، روزی بتواند خود را به آن اصل حیویش برساند.

در انتهای تکامل بشریت، یعنی انسان اولی و آغاز جهان چهارم روحی، عدد هشت میلیون و ششصد هزار نوشته شده است. این عدد نمایانگر تسلسل تکامل عقل جمادی به نباتی و عقل نباتی به حیوانی و عقل حیوانی به بشریت و ... می باشد. در اصل نشان دهنده تعداد عقل هایی هستند که یک اتم تکامل نیافته تا رسیدن به مرز عقل انسانیت اولی گذرانیده است، تا این که پس از آن بتواند به اصل خویش بازگردد.

زمانی که در کتاب های مختلف، متجمله کتب دینی می خوانیم که بشر از قدرت های الهی به وجود آمده و در نهایت به او باز می گردد، درک و شناخت این حقیقت است که در اثر تکامل آن، نیروی اولیه ای که روزی از مراکز دایره خلقت جدا شده بود، به ذات خویش مراجعت می کند، وگرنه روح و با عقل تمام افراد، کامل نیستند و تا زمانی که عقل و روح فردی ناقص می باشد و به تکامل خود نرسیده، چگونه ممکن است، این روح که صاحب همان عقل می باشد، با فرارسیدن یک مرگ به درجه و قدرت اولیه خود که از ذات خداوند یکتا بوده برسد و ذره ای از ذات وجود خداوند متمایل گردد؟ چون اگر چنین می بود و روح هر فردی پس از مرگ (یک آدم خیل و یا دیوانه ای که روزی لول تولد دیوانه به دنیا آمده و در مسیر زندگی خویش، به دلیل بی عقلی و عدم شناخت راجع به خداوند و قوانین الهی، مرتکب هیچ گونه ثواب و یا گناهی نشده و یا روح افراد جنایتکار و خیانتکار و... پس از جدایی از بدن بتواند به ذات اولیه خود

برگردد؟ چون این روح در چنین شرایطی که در مسیر تکاملی قرار گرفته از ذات اولیه خود نیست. مگر این که در اثر تکامل بتواند مجدداً خود را در آن مسیر قرار دهد و به اصل خود برسد (به خدای خود می پیوست. نمود باله در روح اعظم کائنات ذات آلوده و ناپاک نفوذ می کردند و این خارج از حقیقت ذات پروردگار است .

در سطح کره خاکی افرادی را مشاهده می نمایم که در ذلت و پستی و نادانی و سبیت و... بدتر از حیوانات درنده می باشند . چگونه ممکن است روح این قبیل افراد پس از رهایی از جسم مادی ، یکسره به سراغ اصل خویش که خداوند متعال می باشد ، بروند ؟ در صورتی که تمام افراد عالم بر این عقیده مؤمن و معتقدند که وجود و ذات خداوند بگنا ، مظهر پاکی ، درستی ، عشق ، محبت ، عقل و... است و از هر گونه بدی و پلیدی و... مبرا می باشد و هر نیرو و اثری ، زمانی می تواند خود را به مرکز و ذات اولیه خود برساند و جزو آن گردد که فرکانس های موجی آن کاملاً برابر ذات اولیه خود شده باشد و در این راستا نسل بشر هم تا زمانی که از هر گونه بدی و شغلا و... کاملاً پاک نشده باشد و امواج آن متناسب با امواج قدرت های الهی نگردد ، هرگز نمی تواند به آن بیبندد و ذره ای از اصل خود را به وجود آورد .

آنهايي که در زندگی معتقد به دین و ایمان الهی هستند ، خداوند متعال را عقل کل عالم هستی می دانند و هر عقل پاک و سالم و درستی را به ذات پروردگار خویش نسبت می دهند و در تمام کتاب های دستوری دنیا نیز مشاهده می شود که ذات حق را مذکر مثبت مطلق بیان کرده اند و حتی برخی از افراد در سطح کره خاکی خدا را صاحب قدرت کامل و مرد می دانند و در زمان های باستان که مردم خدای یگانه را نمی شناختند و اغلب بت هایی را برای پرستش خود را به شکل مذکر می ساختند . حال اگر به این اتفاقات و اعمال و حالت های عامیانه مردم از

درجه علم روحی بنگریم ، پاسخ زیر را می توان برای یکتواخت شدن تمام آن اعمال و نظریات و... بیان داشت .

زمانی که روح افراد بشر به جهان سوم روحی انتقال می یابد و تا آخرین مرحله تکاملی ، روح تمام افراد ، اعم از مذکر و مؤنث در حال رفت و آمدهای تکاملی قرار می گیرند و در آخرین مرحله به صورت عقل کامل و مذکور مثبت به طبقه نهم جهان سوم روحی انتقال می یابند . چون جهان چهارم روحی امواج و فرکانس های عقلی ای را می پذیرد که مربوط به روح کل و عقل کل عالم هستی است و این امواج در عقل کامل اثر می گذارد . به همین دلیل از نظر علمی و روانشناسی می دانیم که اکثریت قریب به اتفاق افراد مؤنث از احساس کاملی برخوردارند و مردها از عقل . لذا در این مرحله چنین می توان بیان داشت : افرادی که برای ابدیت انتخاب می شوند ، در آخرین تکامل روحی می بایست از عقل کامل برخوردار باشند تا این که بهتر بتوانند تحت نفوذ عقل کل عالم هستی قرار بگیرند .

زمانی انسان اولی می تواند به جهان چهارم روحی وارد شود و امواج الهی را دریافت کند که صاحب امواج مشابهی از آن امواج ، با نسبتی بسیار ضعیف تر باشد ، در غیر این صورت نمی تواند تحت نفوذ آن امواج متجانس الهی از مرکز دایره خلقت قرار گیرد و از آن امواج استفاده نماید .

۱۵ - جهان چهارم روحی را می توان سرآغاز و شروع تکامل های جدید برای رسیدن به ابدیت دانست . ارواحی که وارد این جهان می گردند ، مسیر و حالت تکاملی جدیدی را آغاز می کنند که با تکامل های گذشته آنان دارای اختلافات زیادی می باشد . چون بهشت یک جهان تقریباً مادی است و زمانی که ارواح وارد این جهان می گردند ، هنوز هم مقداری از تعلق خاطرهای مادی ، در آنها وجود دارد و از این جهان به بعد است که تمام آنها را به تدریج از دست می دهند

و حالت جد به‌تری را به خود می‌گیرند، یعنی ارواح از این جهان به بعد، نیازی به تکامل ندارند. بلکه تغییر حالت موجی می‌دهند، تا این که به تدریج آماده پذیرش به جهان هفتم روحی گردند و هر چه ارواح از جهان چهارم روحی به عوالم بالاتر سعود می‌نمایند، از جرم و تکالیف نسبی آنها کاسته می‌شود و در اثر همین تغییر امواج و سبک تر شدن به عوالم بالاتر روحی انتقال می‌یابند و به مرور زمان، این حرکت‌های موجی، به تدریج تبدیل به نوعی از امواج انرژی کل عالم هستی یا ذات پروردگار می‌گردند.

ارواحی که در طبقات پائین تر قرار دارند، هدف آنها رسیدن به بهشت اعلی است و برای دست یابی به آن، از هیچگونه کوشش و تحمل و رنج و زحمتی، دریغ و وحشت ندارند و ارواحی که به جهان چهارم روحی وارد می‌شوند، دارای هدف و الاثری می‌گردند و برای رسیدن به آن، تمام سعی خود را مبذول می‌دارند، تا این که بتوانند به مراحل بالاتر دست یابند و این هدف چیزی غیر از رسیدن به جهان هفتم روحی و ذره ای از اصل اولیه خود شدن نمی‌باشد.

جهان چهارم روحی را می‌توان سرآغاز تبدیل زندگی ماده به انرژی مطلق دانست و ارواحی که در این مسیر قرار می‌گیرند، برای احراز مقام تکامل برتری نیست. بلکه فقط برای تغییر و تبدیل امواج به این عوالم روحی وارد می‌شوند و هر چه این ارواح با امواج به سوی جهان هفتم یا امواج الهی کشیده می‌شوند، در اثر از دست دادن ثقل و تغییر و تبدیل امواج، بر قدرت و انرژی و نور و عقل آنها افزوده می‌شود.

حالت و تغییر و تبدیل‌هایی را که ارواح در جهان چهارم و پنجم می‌گذرانند، تقریباً مشابه یکدیگر می‌باشد و تنها تفاوت آنها در این است، ارواحی که به جهان پنجم رسیده‌اند، مقدار بسیاری از ثقل یا سنگینی خود را از دست داده و به انرژی بیشتری دست یافته‌اند و امواج آنها به مراتب نزدیکتر به امواج جهان

هفتم روحی گردیده است .

۱۶ - عالم انرژی یا جهان ششم : ارواحی که به این جهان انتقال می یابند ، تمام مسیرهای تکامل ، تغییر ، تبدیل های مادی ، روحی و انرژی را طی کرده اند و در این جهان آماده وصل به معبود خویش می باشند و به همین علت هم به این جهان ، عالم انتظار یا وصل نیز می گویند . این ارواح از هرگونه ثقل ، خاطره ، آلودگی و ... به دور هستند و تمام امواج ذاتی آنها از نوع ذات اصلی و اولیه خویش می باشند .

در این جهان تمام امواج به انرژی مطلق و عقل کامل تبدیل شده اند و هیچگونه ناخالصی در آنها دیده نمی شود و تمام این امواج به نوعی انرژی نوری تبدیل گردیده اند و به همین علت هم سراسر این جهان در حال درخشش و جنب و جوش می باشد و این ارواح نسبت به تقدم ورود به این جهان روحی ، به تدریج آمادگی رسیدن به جهان هفتم روحی را به دست می آورند . در انتهای این جهان ، مرگ روحی یعنی تغییر حالت امواج به امواج دیگر وجود ندارد . ولی در ابتدای ورود ارواح به جهان ششم ، اگر ارواح دارای مختصر لُغلی باشند ، آن را در همانجا از دست می دهند و به صورت موج نوری کامل به انتهای جهان ششم حرکت می نمایند ، تا این که به تدریج ، وارد جهان هفتم روحی یا مرکز دایره خلقت گردند .

۱۷ - مرکز قدرت عالم هستی : تمام قدرت و انرژی ای که عوالم روحی و تمام کائنات را اداره می کند ، از این جهان روحی سرچشمه می گیرد . این جهان مرکز قدرت های روحی و روح اعظم کائنات و عقل کل عالم هستی است . ارواحی که در اثر مرور زمان و گذراندن تکامل های عقلی و روحی توانسته اند خود را به نور و انرژی و عقل کامل و مطلق تبدیل نمایند ، به تدریج وارد این جهان می شوند و در همان زمان ورود ، جذب انرژی آن جهان و عقل کل عالم هستی

می گردند و در اصل از این زمان به بعد است که ارواح ذره ای از اصل خود می شوند . عقل کل عالم هستی ، همچون اقیانوس بیکرانی است که از ذرات آب های بهم پیوسته ، به وجود آمده است و همانگونه که در اقیانوس هیچ ذره ای اقیانوس نیست و آن را جدا از اقیانوس هم نمی توان دانست و در حقیقت مجموع این ذرات هستند که اقیانوس را به وجود می آورند . این ذرات روحی هم در اقیانوس بی کران روح اعظم کائنات ، جای می گیرند و این ذرات انرژی به ترتیب و به طور منظم و یکنواخت از همه افاق و کوهکشان ها به این اقیانوس انرژی الهی سرازیر می شوند .

در این جهان مجموع ذرات انرژی های عقلی و نوری و حرکتی ، توده هایی را به وجود می آورند که مجموع این توده ها موجب به وجود آمدن انرژی مطلق در جهان هفتم می گردد که بر تمام کوهکشان ها و عوالم ، محیط است و آنها را از هر نظر اداره و کنترل می نماید .

این جهان ، مملو از نور است و بر خلاف جهان ششم روحی ، دارای تحرک و جنب و جوش زیاد نمی باشد و با قدرت های عقلی و انرژی حرکتی ، تمام ذرات عالم و کوهکشان ها را تحت کنترل و نفوذ انرژی های خود قرار می دهد و آنها را اداره می نماید ، نور ، انرژی و قدرت های تمام عوالم از این جهان تأمین می شوند .

در اکثر کتاب های آسمانی ، روایات ، نظریات روحانیون و ... ذات وجود خداوند متعال ، به صورت توده ای نور و انرژی بیان گردیده است . زمانی که به این مطلب و گفته های الهی و یا نظریات دانشمندان و ... از نظر علم روحی می نگریم ، متوجه می شویم که آن فرموده ها در اصل یک حقیقت مطلق و مسلم می باشد و ذات وجودی پروردگار ، از توده های بی کران نور و قدرت و انرژی به وجود آمده و یک چنین قدرتی است که می تواند این عالم را به گردش در آورد و

تمام حرکات آن را تحت کنترل و نفوذ خود داشته باشد، به نحوی که کوچکترین عقلی حتی در ذات آن دیده نشود و توفقی نیز به وجود نیاید.

اگر در سراسر جهان از هر فردی که معتقد به وجود و ذات خداوند یکتا است، سؤال شود: خدا چه قدرتی است؟ خدا کیست و از چه نیرویی به وجود آمده؟ از نظر شما به چه چیزی می توانید ذات احدیت را تشبیه نمائید؟ تقریباً اکثریت قریب به اتفاق معتقدان به وجود حق، اظهار می دارند: خداوند نیروی واحدی در عالم است که از نور و قدرت مطلق تشکیل شده و غیر از این گفتارها نمی توانند ذات احدیت را به چیز دیگری تشبیه نمایند. در صورتی که این اشخاص فقط بر مبنای برداشت های ذهنی و عقلی خویش وجود پروردگار یکتا را با چنین اظهاراتی بیان می دارند، در صورتی که شناخت کافی از چگونگی گفته های خود ندارند. ولی از نظر علم روحی، وقتی در این زمینه بررسی می نمائیم، در می یابیم که روح تمام این اشخاص، اطلاعاتی را به صورت ناآگاهی های ضمیر آگاه، از اصل ذات وجودی خویش دارند که اکثر افراد در سراسر دنیا از هر قوم، قبیله، ملت، مذهب و نژادی، چنین اظهارات مشابه و دومی را بیان می نمایند.

گروهی دیگر از مؤمنان و افراد جهان در مورد ذات وجودی خالق خویش اظهار می دارند که خداوند عقل کل عالم هستی می باشد و او است که بر تمام افراد بشر و حتی موجودات، عقل عنایت می فرماید و آنها را تحت نفوذ قدرت های عقلی خویش اداره می نماید.

از نظر علم روحی تمام گفته های فوق نیز صحیح هستند و به همین علت هم من (نویسنده) خداوند را به عنوان روح اعظم کائنات می شناسم و دلیل آن این است که هر روح پاکتی از عقل کامل و سالم و نور و انرژی به وجود آمده است و در مجموع، روح اعظم، اقتادوس، معطر از عقل، انرژی و نورهای بهم پیوسته را به

وجود آورده که به این عالم حکومت می نماید .

ایقانوس بی کران نور و عقل و انرژی خلقت ، تمام عالم و کیهانشان ها را اداره می کند و برای ادامه حیات ، به هر ذره ای انرژی می دهد . این انرژی رسانی بر تمام ذرات عالم به طور همیشگی و یکنواخت و مستمر است . دایره خلقت جهت اجرای این فعل و انفعالات ، مقدار بسیار زیادی از انرژی و اندوخته های خود را برای این منظور به طور دائم از دست می دهد و چنانچه انرژی دائم دیگری با همان مقدار و میزان به آن وارد نشود ، به تدریج از مقدار نیروهای نوری ، حرکتی و عقلی جهان هفتم کاسته می شود و استمرار آن موجب تحلیل انرژی و نقصانی در جهان هفتم روحی می گردد و برای جلوگیری از چنین حالتی است که در قیال هر ذره انرژی ای که از جهان هفتم روحی کاسته می شود ، همزمان با آن کاهش ، یک ذره انرژی مشابه ، از جهان ششم روحی جذب جهان هفتم می شود . به گونه ای که در هیچ زمان ، ذره ای از انرژی و قدرت های مختلف جهان هفتم روحی کاسته نمی گردد و آن انرژی ثابت و یکنواخت باقی می ماند و تمام عالم را به طور هماهنگ و متعادل اداره می نماید .

زمانی که افراد کره خاکی توانستند به این قسمت از راز خلقت به طور کامل پی ببرند . آنگاه متوجه می شوند که به چه علت خداوند متعال در بین تمام موجودات عالم ، انسان را به عنوان اشرف مخلوقات خود برگزیده است و به فرشتگان خویش دستور می دهد که به او تعظیم کنید و در عالم روحی و ماده اجر و زجر در نظر گرفته است . چون او آگاه مطلق است و در همان زمانی که چنین دستوری را به فرشتگان خود داده می دانسته که در تمام این کره خاکی فقط انرژی و قدرت انسان ها پس از گذشتن از مسیرهای تکاملی و تخلیص روحی ، روزی می توانند خود را به اصل ذات خویش برسانند و ذره ای از وجود وی گردند .

۱۸ - انرژی کل نظام هستی : تمام جهان های روحی و کائنات و عوالم هستی را

نیروی الهی در برگرفته و این انرژی ها به صورت مطلق در تمام ذرات کیهانشان ها و عوالم خلقت، اثر می گذارند و در نتیجه به گونه ای موجب قدرت و عقل تمام عناصر عوالم مختلف می گردند .

دوایر متحد مرکزی که در دایره خلقت مشاهده می شوند، امواج و نیروهای گوناگون را در تمام نقاط، حتی خلأ، نفوذ می دهند و به نسبت مراحل تکاملی هر عنصر و موجود، امواج مختلفی از این دایره به آن می رسد که انرژی های مختلف آن موجب تکامل هر یک از آنها می گردد .

هر یک از افراد بشر دارای حالت، روحیه، خو و خصیصی مخصوص به خود می باشد که دیگران از آن بی خبرند و دلیل آن هم این است که هر فردی در مسیر تکامل مادی و معنوی جداگانه ای نسبت به دیگری قرار دارد و آن را می پیماید، به دلیل وجود چنین نیروهای پراکنده ای. در شکل دایره خلقت دوایر مختلفی وجود دارند و این شکل نمایانگر آن است که هر شخصی در مسیر یکی از این دوایر قرار دارد و از امواج جداگانه ای برخوردار می باشد .

این امواج هستند که موجب به وجود آمدن حالت های گوناگون در سرنوشت هر یک از افراد بشر می شوند . چون خداوند متعال حالت تکاملی و رزق و روزی هر کسی را بر مبنای نیاز توسط امواج همین دوایر برای او معین می نماید . البته باید بدانیم که رزق و روزی، سولار بر این امواج، برای هیچ یک از بندگانش از طرف خداوند متعال سرازیر نمی گردد . ولی این امواج هستند که دگرگونی های فکری، تحرکی، عقیدتی و... در افراد به وجود می آورند، به طوری که هر فردی به نسبت اعمال، رفتار و فعالیت هایی که در زمان حیات خود انجام می دهد، در زندگانی پس از مرگ از رزق و روزی بخصوصی برخوردار می گردد .

دانش و درک و حس نیروهای نهان و قدرت های ماوراء الطبیعه را به سادگی نمی توان به صورت کلاسیک و علمی به افراد بشر آموخت . چون هر فردی

نمی تواند به طور کامل آنها را از وجود علم مطلق بشناسد، مگر این که به دلایل خاصی، برخی از افراد در طول عمر خویش تابع این نیروها فرار گرفته و یا آنها را درک کرده باشند و سپس بتوانند آنها را بشناسند. این شناخت ها از زمان های بسیار دور، در بین افراد مختلف وجود داشته و هنوز هم دارد و در آینده به دلیل پیشرفت علوم مختلف، موفقیت های چشم گیری خواهند کرد.

بهترین وسیله شناخت این نیروهای نهان، علم و دانشی است که برخی از افراد به دلایل خاصی می توانند از علم و نیروی ارواح کسب نمایند و به حقایقی از عوالم روحی و اسرار خلقت پی ببرند.

بر مبنای شناختی که تاکنون، توسط ارواح پاک از دایره خلقت به دست آمده، در مورد قدرت و انرژی هایی که در تمام قسمت های آن دیده می شوند، می توان تمام آنها را به سه بخش کلی و جداگانه تقسیم نمود:

۱- عالم ماده: همانگونه که از نام آن مشخص است، در این عالم، ماده ژلی اصلی حیات را به دست دارد و این قسمت از زمانی که انرژی تحرکی و عقلی از عالم کبریاپی و اثر خلقت بر کوچکترین ذره حیات مادی می نیاید، شروع می شود و تا پایان تکامل انسانیت اولی خاتمه می یابد. نیروهای تحرکی و عقلی و روحی و...ای که از بدو شروع تکامل به ماده می رسند، تا انتهای مسیر تکامل حیات مادی، در حال حرکت به سوی برتری و معنویت و تکامل روحی می باشند و تا زمانی که این عناصر روحی و عقلی به نهایت رشد تکاملی خود دست نیابند، نمی توانند خود را از ماده جدا سازند و زمان جدایی آنها وقتی فرا می رسد که از هر نظر به رشد تکامل عقلی و روحی رسیده باشند.

در این عالم، ماده به سوی انرژی پیش می رود و هر چه از حالت تکاملی ماده در مسیرهای مختلفه می گذرد، قدرت و انرژی آن نسبت به گذشته پیشتر می شود، تا در نهایت کار به جایی می رسد که ماده به صورت انرژی روحی

در می آید و به آخرین طبقه بهشت انتقال می یابد و از آن پس ، به صورت انرژی مطلق از مسیر تکاملی ماده جدا می شود و حالت تسخیر و تبدیل جدیدی را انتخاب می نماید . این عالم را می توان مرکز تولید انرژی نامید . چون تمام انرژی های مورد نیاز عالم هستی ، بدو^۱ از این عالم به وجود می آیند .

۲ - عالم انرژی : در این عالم - انرژی از ماده به چشم نمی خورد و امواج مادی ای که در اثر تکامل های مکرر ، تبدیل به انرژی شده اند ، در این عالم به قدرت و سرعت و دامنه جدیدتری دست یافته و هر چه به طبقات و جهان های بالاتر انتقال می یابند ، به همان نسبت هم دارای قدرت و انرژی بیشتری می شوند ، تا در نهایت خود را به انرژی کل عالم هستی برسانند .

تمام انرژی هایی که از عالم ماده به عالم انرژی رسیده بودند ، به تدریج وارد جهان هفتم و با قدرت کل عالم هستی می گردند و این جهان را می توان مرکز دریافت و انتقال انرژی نامید. تمام انرژی هایی که از این عالم می گذردند به تدریج وارد جهان هفتم روحی می شوند و از آنجا طی شرایط خاصی به سایر نقاط انتقال می یابند .

۳ - عالم الیری : این عالم وظیفه بخش انرژی را به تمام قسمت های کیهان و عالم هستی دارد . انرژی هایی که از جهان هفتم روحی ، برای ادامه حیات ماده و تکامل های عقل و روح و اداره نظم و انضباط مراکز مختلف خلقت خارج می شوند ، توسط انبیر عالم که تمام قسمت ها ، حتی داخل فضاهای خالی یک اتم را پر کرده است ، تقسیم می شوند و به هر ذره یا ذات و وجودی ، در حد نیاز تکاملی وی ، انرژی های خلقت را می رساند .

علم و دانش و تعقل ، جزو بزرگترین الطاف خداوند یکتا می باشد که خالق آن را به بشریت عنایت فرموده است و کسی که در زمان حیات مادی خویش ، صاحب عقل و علم و دانش نباشد ، هیچ مطلبی با حقیقتی را از جهان ماده و

عواlem روحی و اصل خلقت نمی داند و علم بشر تنها محدود به دانستن و شناخت یک رشته بخصوص از علوم نیست که فردی اظهار دارد: من در رشته جغرافیای با ... دارای مدرک دکترا هستم. به همین علت هم خود را شخصی عالم و با دانش می دانم، در صورتی که علم و دانش هر فردی آن است که از وجود خود و خلقت و خداوند متعال به حد کمالی آگاهی داشته باشد و جهان ماده و انرژی را به خوبی بشناسد و بداند که کجا بوده و برای چه هدفی خلق شده و در نهایت به کجا می رود و از مسیرهای گذران زندگی خویش با اطلاع باشد و تعصب های خارج از عقل و ادراک را هرگز در مسیر چنین شناخت هایی به دل راه ندهد. چون بشر مجرد به دنیا آمده و مجرد هم از این جهان می رود و هر کس در نزد پروردگار، جوایگوی اعمال، کردار، رفتار و گفتار خود است و خداوند متعال جزا یا پاداش کسی را به دیگری نمی دهد. پس شایسته این است که در زمان حیات مادی خویش، چشم دل را بگشاییم و به حقایق حیات بنگریم نه ظواهر نظریات برخی از افراد بی اعتقاد و ناآگاهی که هیچگونه اطلاعاتی غیر از خرافات و گفته های دیگران در عقل و مغز ندارند و چشم بسته به دنیا آمده و همچنان نایبتر از تولد خود از این جهان می گذرند.

امروزه اکثریت قریب به اتفاق افراد جهان بر این عقیده اند که بشریت در این جهان روزه خداشناسی آورده و تقریباً همگان چنین ادعاهایی را می کنند. ولی اغلب آنها به دستورات الهی توجه چندانی از خود نشان نمی دهند و به سراغ علم و دانش های مورد نیاز که محبوب ذات الهی است، نمی روند. زیرا همانگونه که می دانیم در لوایح نزول آیات قرآن که خداوند متعال در قرآن کریم بر بشرات نازل فرمود، سخن از علم و دانش به میان آورده است و حتی در سوره یوسف آیه ۱۰۱ فرموده است: «در آسمان و زمین به چشم عقل و دیده بصیرت بنگر تا به بسیار آیات بکتابی حق و ادله ثبوت خدا را مشاهده کنی». گرچه هرگز

مردمی را که به هدیه عقل و ایمان ننگرند، دلایل و آیات الهی آنها را بی‌نیاز نخواهد کرد. و با در مورد ارزش علم و دانش و درک حقایق در سوره انعام آیه ۱۰۵ می‌فرماید: «و همچنین ما در آیات قرآن تصرف کنیم تا وسیله هدیایت پندگاران شود، باز کافران نادان ایمان نیاورند و گویند، تو به درس آموخته ای و ما آیات را برای آنان که اهل دانشند روشن بیان می‌کنیم.»

و بسیاری آیات دیگر که خداوند یکتا در کتاب‌های آسمانی دربارہ علم و فهم و دانش، بیان فرموده، ولی متأسفانه گروه بسیاری از افراد بشر، هنوز در جهالت به سر می‌برند و سعی ندارند حقایق علمی را با مبانی عرفان و معرفت پیامیزند و از حقایق بیشتری نسبت به علم، دانش و بینش خود برخوردار گردند و پس از آن به شناخت حقایق دو جهان دست یابند.

زمانی که بشر توانست به تمدن امروزی که چیزی غیر از شناخت ماده و ماده پرستی است، دست یابد از ذات وجودی خویش فاصله گرفت، یعنی از شناخت‌هایی که داشت، جدا شد. یکی از این شناخت‌ها، دانش و معرفت روح است، یعنی از آن زمان به بعد می‌توان گفت که بشر با شناخت ماده، روح خود را فراموش کرد و تنها وجود خود را در جسم مادی و مادیات این عالم خناسی دانست. کسانی که درصدد هستند تا بتوانند به شناخت‌هایی از نیروهای نهان و قدرت‌های ماوراء الطبیعه دست یابند، می‌بایست در مرحله نخست سعی نمایند تا با روح خود مجدداً رابطه و التماس برقرار کنند و ذات و قدرت خویش را در اثر وجود روح بداندند. زیرا اگر فردی در زمان حیات مادی نتواند خود را بشناسد، مسلماً پس از مرگ هم به شناخت والاّیی دست نخواهد یافت و از آن زمان به بعد است که در وحشت و حسرت فراوانی بسر خواهد برد.

امروزه علمای علم معرفت و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسان جهان و ... درصدد هستند تا این که افراد بشر را به گونه‌ای به سوی شناخت و دانش معرفت

روح سوق دهند و آنها را از وجود روح و زندگانی پس از مرگ آگاه نمایند ، به همین علت هم سعی دارند با روش های علمی و عملی ، وجود و بقای روح را به همگان در حد معلومات و شناخت معرفت خود پهناسازند ، چون با این عمل خود می توانند افراد جامعه بخصوص جوانان را از سراسیمگی سقوط و انحطاط اخلاقی دور نمایند .

زندگانی

- زندگانی، چه عزا است
- همه جا، درد و بلا است
- هر که بینی، به کتب فخر و قضا است
- آنچه از عالم چرخنده رسد،
- همگی از کرم و، لطف خدا است
- چون عزا، پشت عزا است
- همه در فکر عزای دگران روز و شبیم:
- غافل از این که عزای خود ما، همه ما است
- این عزا، بهر تمام بشر، هر گونه بیا است
- عده ای، گرد جهان، مست و خراب
- زنده: اما، به نقاب
- چو سیاهی که روان گشته، به روی کتب آب
- هر که در فکر بقای خود و مرگ دیگری، رفته به غنای،
- عالم، هر دم که بخواند، بزد هر کس به شتاب
- به کجا می بردش؟
- جمله، از چرخش آن بی خبریم
- عده ای، از همه احوالی زمان، کور و کریم،
- رفته آن خاله و همسایه به گور.
- پیک رحلت چو رسد،
- می برد هر بنده، به زور

زین حقیقت همه دور،

برده یا خود همه از، کودک و پیر *

بعد چندی، نگذارد به زمین، شاه و فقیر،

مردن عالم و در آن، شده اکنون همه گیر *

برده آن رهگذران را، همه بی صوت و طنین،

کس نداند، که چه ها می کند این عالم چرخنده، بی کین،

زان که واقف نشود، بنده ای از سر یقین *

•

زندگانی چه عزا است *

همگی شاهد آییم و عزا، پشت عزا است *

فکر مردن نکند، عاقل و دیوانه و مست،

بیند این دینۀ ما، آنچه که هست.

بی خیر، عده ای از عالم بیگانه خویش،

چرخ گردنده دهند، بر همگان، مرهم و ریش *

کی کسی فکر فزای بدن است؟

گاهی آن مردکی پیر.

یاد تن می کند و رفتنش از عالم خاک،

بدن از سخنی گردون، شده چاک *

شده او باخیر رفتنش، از بانگی سروش *

می کشد بار گران و، شده او حانه به دوش.

آگه از مردن خود گشته، ولی

زار و خموش،

باخبر گشته وی از مردن این تن، کم و بیش *

فکر رفتار خود افتاده ، در این عالم خاک ،
آن همه تیر بالا ، خورده بر آن سینه چاکه .

•

ز زندگی چه عزا است

همگی شاهد آنیم و ، عزا ، پشت عزا است .

راه بودن به جهان ، هر قدمش پر خطر است .

معلو از خیر و شر است .

ذره ، از خوب و بدی ، عالم بالا ، اثر است .

برخی ، اندر دل دام ،

عده ای برهٔ رام ،

جمعی ، اندر پی کام

نی بی ، جاه و مقام ،

رفته هر کس ، به طرفی نی بی منتصب و نام ،

هر که بینی ، نی ره می رود و ، از دگری بی خبر است .

شده او ، راهی راهی ، به دل شهر قشنگ ،

در دل شهر بزرگی که پر از دود و غبار بشر است .

همگی در زه خویش ،

همه از پیر و جوان ،

فارغ از خود شده و مردن آن رهگذران ،

اندر این معبر و راه ،

بی هدف گشته روان .

به کجا می رود او ، خود نی خودش ، بی خبر است .

سوی یک دکه ، که شاید بنهد تکه نانی به دهان .

اندو این شهر بزرگ ،
 کس نبیسی که شود از غم مردم نگران ،
 بیش ، اندر دل شهر ،
 پیری ، افتاده به خاک ،
 دهگدر ها ، همه از نزد وی ، اندر گذرند ،
 کس نگاهی نکند بر تن آن مردک پیر ،
 زان که ، اندر دل این شهر بزرگ
 پر شده از زن و مردی ، که همه غافل خویش ،
 غم و اندوه و بلا ، گشته خوراک همگان ،
 شکم اکثر مردم ، نهی از لقمه نان ،
 جسمی ، اندر ریه تنهایی خویش ،
 فکر خود می کند و آن چه و آن خرمن و باغ ،
 گاهی هم - یاد زن و دیزی سنگی و اجاق ،
 هر که بیش ، شده حیران به دل شهر قشنگ ،
 بی خیر ، جمع کلیری ، ز یاد ،
 یا که ، مادر ، چه شد اندر دل شهر ،
 سوزش و درد جگر ها به گلو -
 قارخ از خود شده و مردن همسایه و خویش ،
 شده آواره ، در این چرخ و زمان ،
 غافل از خود شده و دیدن هر سود و زبان ،
 عده ای ، در گذران ،
 بی خیر از همگان ،
 چه تفاوت کند از بهر وی - هر حُرَد و کلان ،

ف
آ
*
ز
ه
ر
م
ذ
ب
ع
ج
ز
ر
ه
ش
د
ع
ع
ق
ا
ب
پ
س

تا که ، روزی برسد نوبت او بهر فنا ،
افتد همچون دگران ،
بر کف این قهر زمان ،
جسم او ، بر کف برگ اجل ، افتد ز توان ،
گوشه ای دیگر از این شهر قشنگ ،
همچو آن مردکی پیر
به کنار دگر ، افتد به زمین
رهگذرهای دگر ، از پیر او
از کنار جسدش ، پیر و جوان
هر که اندر ره خود می رود او ، سوی خزان
می رود هر که تو بینی ، ز زهی ، ناله کنان
زندگانی چه عزاست ،
همگی شاهد آنیم و عزایشت عزاست ،
همه در فکر عزای دگران ، روز و شبیم ،
غافل از این که ، عزای تن ما ، می رسد از شب و قرآن ،